

پاسخ به پرسشهای ایرانیان از
ابوالحسن بنی صدر

هویت و اخلاق و فرهنگ

جناب بنی صدر با تقدیم درود و سلام، پس از تعمق در پاسخها و آثار شما دریچه ای وسیع پدیدار گشت و در پی آن پرسشهایی، بیشتر که پاسخهای آن باز در گرو اندیشه شماست، این پرسشها را با شما به امانت می گذارم تا که با خرد شما باز و روشن گردند. باشد که با پاسخهای شما سفری تلاطم تغییر و ارتقای باورهای من و هم نسلهای من به ساحل حقیقت را به سلامت نظاره گر باشیم. هم چون گذشته، فرض پرسشها بر بودن کسی از خط استقلال و آزادی بر مستند ریاست جمهوری و برجیده شدن نظام جمهوری اسلامی، فعلی است.

یک: هویت و ساختارهای آن را چگونه معنا می کنید؟ یک ایرانی، چه در داخل کشور چه در خارج چگونه می تواند ضمن نگهداری از هویت شخصی و ملی خویش به پاسداری آداب و سنن و هویت مردم و وطن خویش اهتمام ورزد؟ دوم: مرزها و حریم های اخلاق و ادب چیست؟ چه لزومی در طراحی این مرزها در روابط شخصی و اجتماعی می بیند؟

سوم: فرهنگ در نظر شما به چه معناست؟ ستون پایه های فرهنگ چگونه تشکیل می شوند؟ شاخصه های فرهنگ در عمل ایرانیان امروز را چگونه ارزیابی می کنید؟ ارتقای آن در گرو چیست؟

چهارم: قانون مداری و قانون گریزی در جامعه ایران چگونه است؟

پنجم: نقش پرچم در ایجاد اتحاد ایرانیان را چگونه می دانید؟ چه نقشی در میان آن را بر می گزینید؟ شیر و خورشید همان طرح ثبت شده ملی با الله جمهوری اسلامی یا اینکه نقشی نو در خواهید انداخت؟

در صفحه ۲

«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی امین سالگرد تولد دکتر محمد مصدق»
زندگینامه دکتر محمد مصدق (۵۷)



جمال صفری

توطئه مجدد روسیه شوروی و عمال داخلی آنها بر ضد میرزا کوچک خان

گیلان تحت حاکمیت کمونیست ها

خسرو شاکری شرح می دهد: «کودتای کمونیستی در پایان ماه ژوئیه ی ۱۹۲۰ (اوایل مرداد ۱۲۹۹)، که با قصد رادیکالیزه کردن انقلاب ایران پیش از گسترش آن به بقیه ی شرق صورت گرفت، پی آمدهای پر دامنه ای نه فقط برای جنبش انقلابی گیلان و حرکت آزادی بخش آن بلکه برای سرنوشت کمونیسم در ایران و کشورهای همسایه برجای نهاد. حکومت کمونیستی در گیلان به تناوب تا ماه اردیبهشت ۱۳۰۰ (مه ۱۹۲۱)، که ائتلاف جدیدی با جنبش جنگل از آن شکل گرفت، تداوم یافت. این دوره مهم ترین فصل در حیات ج. ش. س. را در برمی گیرد.»

«... در دو اعلامیه ای که کودتاچیان در تاریخ ۱۲ مرداد ۱۲۹۹ (۳ اوت ۱۹۲۰) صادر کردند، «کمیته شورای انقلابی آزاد کننده ایران» رهبری تازه ای را به قرار زیر معرفی کرد: احسان، خالو قربان، رضا خواجهی، علیخان زاده، رضا آقا زاده، بهرام آقایی، و میر جعفر جواد زاده (پیشه وری). سه نفر نخست همکاران پیشین کوچک خان، و چهار رهبر بعدی از حزب کمونیست ایران بودند. کابینه انقلابی جدید کمابیش مثل قبل بود: احسان، کامیسر ارشد و کامیسر روابط خارجی؛ آقا زاده، کامیسر مالیه، جواد زاده کامیسر جنگ؛ کنگاوری، کامیسر آموزش؛ آقایی کامیسر کشاورزی؛ علیخان زاده، کامیسر بازرگانی و ارتباطات؛ و سید جعفر محسنی، کامیسر دادگستری. (۱)

در صفحه ۱۳

مژده ده آن بندگان مرا که سخن ها گوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۸۰۸ از ۲۳ مرداد تا ۵ شهریور ۱۳۹۱

هفته های پیش رو؟

- ◀ هفته ها که در آنها سرنوشت ها تعیین می شوند؟ - هنوز ایران گرفتار اکتبر سورپرایز و ایران گیت است - مرجعیتی که خرج رژیم شد و...: ص ۱
- ◀ تصمیم به جنگ گرفته شده و یا در حال گرفته شدن است؟ ص ۴
- تنش در خلیج فارس و جرقه جنگ که بسا بزند: ص ۸
- ◀ آیا ایران عامل بی ثباتی منطقه است؟ - رامنی درباره ایران رأی می خرد؟! ص ۱۰
- ◀ ویران سازی نظام مند اقتصاد دولت مافیها را نیز سرگردان کرده است: ص ۱۱
- ◀ دامنه تجاوزها به حقوق بشر قلمروهای اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی را نیز در برگرفته است: ص ۱۶

انقلاب اسلامی: در ایران و منطقه، رژیم ولایت فقیه در عرصه های مختلف گرفتار سردرگمی است: در درون، رژیم در همان حالی که از گران شدن نرخ ارز سود می برد، از پس پی آمدهای آن بر نمی آید. هنوز قانون یارانه ها تصویب نشده و از آن پس تا امروز، نسبت به بیرون رفتن مهار قیمتها، خصوص قیمت های ارزها و ناتوان شدن رژیم از مقابله با پی آمدهای آن، مرتب هشدار داده می شود. و اینک، هفته های پیش رو، هفته هائی شده اند که بکچند از سرنوشت ها تعیین خواهند شد: آیا خامنه ای گفته است چند هفته دیگر در جنگ خواهیم بود؟ اطلاع قطعی در دست نیست. اما رئیس سابق موساد گفته است که سرنوشت جنگ یا صلح، در ۱۲ هفته آینده تعیین خواهد شد. چند هفته آینده از لحاظ اقتصاد نیز تعیین کننده هستند. رژیم در مورد سوریه نیز سردرگم است. در سوریه نیز هفته های پیش رو تعیین کننده هستند. بسا از لحاظ سرنوشت ریاست جمهوری نیز تعیین کننده باشد. در فصل اول، اطلاعات بسیار مهمی را گرد آورده ایم.

در فصل دوم، سخنان و گزارشها و اطلاع هائی را جمع آورده ایم که پاسخ این پرسش را می دهند: آیا تصمیم در باره جنگ با ایران گرفته شده است یا خیر؟ وضعیت خطرناک خلیج فارس را نیز در همین فصل بررسی کرده ایم. در فصل سوم، گزارشهایی را از نظر خوانندگان می گذرانیم که روشن می کنند چسان اسرائیل سیاست امریکا در ایران را سمت می دهد. نامزد ریاست جمهوری امریکا به اسرائیل می رود و در آنجا می گوید حامی حمله اسرائیل به ایران است و ایران بزرگترین دولت ضد ثبات در منطقه است و... بدین سان، دو فصل دوم و سوم، اعلان خطری به ایرانیان است: افکار عمومی امریکا و اسرائیل را برای تشدید بازهم بیشتر تحریم ها و جنگ آماده می کنند. در فصل چهارم، از زبان داده های اقتصادی، وضعیت اقتصادی را می سنجم. این داده ها برخواننده معلوم می کنند که خامنه ای شکستن مقاومت اقتصاد کشور را اقتصاد مقاومت می خواند. در فصل پنجم، خبرها در باره تجاوزها به حقوق بشر را از نظر خوانندگان می گذرانیم.

هفته ها که در آنها سرنوشت ها تعیین می شوند؟ - هنوز ایران گرفتار اکتبر سورپرایز و ایران گیت است - مرجعیتی که خرج رژیم شد و...:

آیا تا چند هفته دیگر جنگ می شود؟ - رژیم در سوریه و منطقه به چکار مشغول است؟ - تقابلها در سپاه بر سر سوریه و امریکا؟

انقلاب اسلامی: اطلاع ها که در این قسمت گرد آورده ایم، از داخل کشور و از عراق و سوریه دریافت کرده ایم:

* دبکا فایل مدعی است خامنه ای در جلسه با فرماندهان نیروهای مسلح گفته است تا چند هفته دیگر در جنگ خواهیم بود!؟!

◀ در ۱ اوت ۲۰۱۲، دبکا فایل خبر داده است که خامنه ای در جلسه ای که با فرماندهان سپاه و ارتش داشته است، به آنها گفته است تا چند هفته دیگر، در جنگ خواهیم بود. یعنی در ماه سپتامبر و یا اکتبر. اگر معلوم نیست که خامنه ای چنین سخنی را گفته باشد، معلوم هست که افرویم هلوی، رئیس سابق موساد در ۲ اوت ۲۰۱۲، گفته است در چند هفته آینده تکلیف جنگ کردن و یا جنگ نکردن با ایران معین خواهد شد.

در صفحه ۴

دوستان محترم و خوانندگان این نشریه بصورت چاپی و اینترنتی! ما را برای ادامه انتشار نشریه، با کمک مالی خود یاری فرمائید!



هویت و اخلاق و فرهنگ

دارند. وضعیت امروز در ایران و بقیت جهان و پندارها و گفتارها و کردارها که قدرت (= زور) مایه آنان است، تصویر روشنی از بحران هویت است.

۲/۴- هویت ایرانی، برخوردار شدن از ویژگی های «ایرانیست» است. این ویژگی ها را نیز چند نوبت تشریح کرده ام. واپسین بار، در سرمقاله شماره ۸۰۲ انقلاب اسلامی، بوده است. این ویژگی، بدین خاطر که با زندگی در استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی خوانائی دارند و ادامه حیات ملتی را در جریان تاریخ ممکن کرده اند و، بطور مرتب، ادامه چنین حیاتی آنها را کاملتر و شامل تر ساخته است، کاربردها دارند:

الف- نقد هویت انسان بمتاب «ساخته تاریخ»: تمیز اندازه انحراف از استقلال و آزادی و حقوق ملی و حقوق انسان و تشخیص سنت ها و عرف و عادتها و رسمها و غیر عقلانی ها که (خرافه ها و...) که با این ویژگی ها سازگاری نداشته اند و استمرارشان، از عوامل کاستی در حیات ملی و حیات اعضای جامعه گشته اند و تصحیح انحراف و رها کردن خویش از هرآنچه با ویژگی های ایرانیست سازگار نیست.

ب- در کنار ویژگی های بیان استقلال و آزادی، ویژگی های ایرانیست نیز سخت بکار نقد مداوم اندیشه راهنما می آیند. زیرا بیگانه شدن اندیشه یا اندیشه های راهنما، در این و آن بیان قدرت، آن یا آنها را با ویژگی های ایرانیست ناسازگار می کند.

ج- ویژگی های ایرانیست بکار انسان فرهنگ و تاریخ ساز، باز هم بیشتر می آید. چرا که همراه با ویژگی بیان استقلال و آزادی و نیز ویژگی های فرهنگ استقلال و آزادی (فصل فرهنگ استقلال و آزادی در کتاب بیان استقلال و آزادی) و نیز ویژگی های اخلاق استقلال و آزادی (فصل اخلاق استقلال و آزادی) در کتاب بیان استقلال و آزادی) - این دو دسته ویژگی ها به یمن بیان استقلال و آزادی قابل تشخیص می شوند - مجموعه ای از ویژگی ها را در اختیار هر انسانی می گذارد که می خواهد از راه رشد در استقلال و آزادی، هویت خویش را بسازد. این ویژگی ها به چنین انسانی امکان می دهند بر استقلال و آزادی ذاتی خویش وجدان یابد و با ساختن فرهنگ استقلال و آزادی، در ساختن جامعه های مستقل و آزاد و رشد یاب شرکت کنند.

● پرسشهای دوم:

دوم: مرزها و حریم های اخلاق و ادب چیست؟ چه لزومی در طراحی این مرزها در روابط شخصی، و اجتماعی، می بینید؟

* پاسخها به پرسش دوم:

۱- در پاسخ به پرسش اول، خاطر نشان کردم که اخلاق وقتی هم مجموعه حقوق را در برمی گیرد و عمل کردن به آنها را خوب و عمل نکردن به آنها را بد می داند، بی نیاز از اندیشه راهنمایی که بیان استقلال و آزادی باشد نیست. در این جا، یادآور می شوم که ۱/۱. امر بسیار مهمی که هر انسان می باید از آن غافل نشود اینست که وجدان اخلاقی یک فرد و وجدان اخلاقی یک گروه و وجدان اخلاقی یک جامعه، شفاف و حساس و کارآ می شود وقتی اندیشه راهنما، ویژگی های حق و ارزش را شفاف بیان می کند. در حقیقت، وجدان اخلاقی چون یک دادگاه عمل می کند. برای این که دادگاه بر میزان عدل رای دهد، می باید قانون ترجمان شفاف حقوق باشد و تکلیف تجاوز به هر حق را روشن و دقیق، معین کرده باشد.

بهوش باید بود: بیش از آنکه اندیشه راهنمایی تکلیف حق و ناحق را معین کند، اخلاق وجود ندارد. وجدان اخلاقی نیز وجود ندارد. از جمله به این دلیل که در طول تاریخ جامعه ها، تحولها در قلمرو اخلاق، تابع تحول در اندیشه راهنما بوده است. جز این شدنی نیز نبوده است. عبرت آموز اینکه، در باره کوتاهی عمر حزبهای کمونیست، یک دلیل را این دانسته اند که این حزب ها، نه در جامعه هائی دولت را از آن خود کردند و نه در جامعه هائی که حزب های بزرگ پدید آوردند، اخلاق و فرهنگ سوسیالیستی پدید نیاموردند. در اخلاق و فرهنگ، بورژوا ماندند. به سخن دیگر، اندیشه راهنمای واقعی آنها، همان ماند که جامعه ها داشتند. پوشش سرخ به تدریج رنگ باخت و پوسید و فرو افتاد.

۲/۱- پرسش مهمی محل پیدا می کند: آیا معرفت انسان به حقوق ذاتی خویش و این امر که این حقوق همه مکانی و همه زمانی هستند، انسانها را بی نیاز از اندیشه راهنما نمی کند؟ آیا اشتراک در این حقوق کافی نیست برای این که در سطح یک انسان و در سطح یک گروه و در سطح یک جامعه و در سطح جامعه جهانی، وجدان اخلاقی، پندارها و گفتارها و کردارها را بر میزان عدل (تمیز حق از ناحق) بسنجد و به یمن حقوقی که محتوای اخلاق را تشکیل می دهند، داوری کند و زندگی را عمل به حقوق گرداند، چنانکه جامعه ها و در جامعه ها، اعضاء از حق صلح برخوردار شوند و هماهنگ رشد کنند؟

در صفحه ۳

آزادی ساز، روی آورد، زندگی را بازیافته و به یمن رشد در استقلال و آزادی، به خویشتن هویتی نو می بخشد. بدین سان، نقش انقلاب ها بازگرداندن جامعه از بیراهه مرگ به راست راه زندگی است. ۳- انسانی که خویشتن را کارپذیر نمی خواهد، به این امر که ساخته تاریخ است، بسنده نمی کند. این ساخته را نقد می کند. یعنی گذشته را به گذشته وانمی گذارد. زیرا ناشدنی است. حال را از گذشته و آینده جدا نمی کند، باز بدین خاطر که ناشدنی است. بستر زمان را گستره از ازل تا به اند می شمارد. نقد گذشته به او امکان می دهد هویت «ساخته تاریخ»، زور فرموده را از فرآورده های خودانگیختگی انسانها جدا کند. این فرآورده ها را سرمایه یا نیروی محرکه، گرداند.

وقتی او به نقد هویت «ساخته تاریخ» می پردازد، نیک در می یابد که انسان بدون اندیشه راهنما وجود ندارد. در حقیقت، هویت ساخته تاریخ، در اندیشه راهنما بیان می شود. هر جامعه ای، زیست تاریخی خود و سیر تحول تاریخی خویش را در اندیشه یا اندیشه های راهنمایی، باز می گوید که با جانشین اندیشه راهنمایی شده اند و استمرار جسته اند و خود استمرار تاریخی داشته اند. او در می یابد که اخلاق مستقل از اندیشه یا اندیشه های راهنما وجود ندارد. زیرا حق و ناحق، خوب و بد، ارزش و ضد ارزش، تعریف می خواهند و این تعریف را اندیشه راهنما به دست می دهد. مهم تر، پاسخ به این پرسش که «من بمتاب ساخته تاریخ و سازنده تاریخ کیستم» را نیز اندیشه راهنما، می دهد. بنا بر نوع اندیشه راهنمایی که در سر داریم، این یا آن نوع معرفت، این یا آن وجدان بر خود را پیدا می کنیم. بدین خاطر که بدون اندیشه راهنما هویتی وجود ندارد، بدین خاطر که اغتشاش در اندیشه راهنما، اغتشاش در هویت را بوجود می آورد، بدین خاطر که مدعی نداشتن اندیشه راهنما، چون از او بیروسی کیستی؟، با تعریفی که از خود بدست می دهد، اندیشه راهنمای خویش را اظهار می کند، نقد اندیشه راهنما، هم وقتی آدمی در مقام «ساخته تاریخ» و هم زمانی که او در مقام «سازنده تاریخ» است، اجتناب ناپذیر است. هرگاه انسان موازنه عدمی را اصل راهنما کند، یعنی عقل خویش را از هر محدود کننده رها کند، به سخن دیگر، وقتی در استقلال و آزادی کامل در خویشتن بنگرد، خود را دارای حقوق ذاتی می یابد، خود را صاحب استعدادها و فضلهای باز هم ذاتی می جوید. و در می یابد که اندیشه راهنمایی بیان استقلال و آزادی است که اصل راهنمای آن موازنه عدمی باشد و بر این اصل، اصول و روشهایی را در اختیار انسان بگذارد که زندگی او، بطور مداوم عمل به حقوق ذاتی و بکار انداختن استعدادها و فضلهای او در رشد باشد.

۴- اما انسان ساخته فرهنگ و سازنده فرهنگ عضو جامعه است. بدون عضویت در جامعه و وطنمندی، انسان ساخته فرهنگ و سازنده فرهنگ مشاهده نشده است. پس هم بمتاب ساخته فرهنگ و هم بمنزله سازنده فرهنگ، بعنوان عضو جامعه و وطنمندیست که آدمی هویت می جوید. به سخن روشن، بخش بزرگ هویت هر فرد، هویتی جمعی یا هویتی است که حاصل فرهنگ سازی جامعه در وطن است. آن بخش از فرهنگ که هرکس خود می سازد، نیز، باز در در وطن و جمع و جامعه است که می سازد. از این رو، جامعه هائی توانسته اند هویت خویش را نو به نو کنند که برای رشد و فرهنگ سازی خود و برای هویت سازی اعضای خویش، الگو ساخته اند:

۱/۴- هرگاه اندیشه راهنمایی انسان را مستقل و آزاد و آگاه بر حقوق خویش نگاه دارد و روش زندگی در عمل به حقوق و بکار انداختن استعدادها را به او بیاموزد، تمامی ویژگی های بیان استقلال و آزادی را پیدا کرده است. در کتاب «بیان استقلال و آزادی»، این ویژگی ها برشمرد شده اند. پرسش کننده و خوانندگان گرامی با مراجعه به فصل «ویژگی های بیان استقلال و آزادی» می توانند، اندیشه های راهنمای خود را، بدین ویژگی ها نقد کنند.

هدشار! وقتی آدمی به حق عمل نمی کند، خلاء حق، با ناحق، یعنی زور بر می شود. پس،

الف- نداشتن بیان استقلال و آزادی، بمتاب اندیشه راهنما، درجا، داشتن بیان قدرت بمنزله اندیشه راهنما است.

ب- معاف کردن خود از اندیشه راهنما، خود فریبی بزرگ است. چرا که اندیشیدن اندیشه ای و یا نبیندیشیدن آن، کردن یا نکردن هر عملی، گفتن یا نگفتن هر سخنی، نیازمند ارزیابی است. بدون اندیشه راهنما، عقل به ارزیابی و داوری و دادن رای به کردن یا نکردن، توانا نمی شود.

ج- قائل شدن به حقوق انسان و ارزشهای اخلاقی جهان شمول، نیاز به تعریف شدن حق و ارزش اخلاقی دارد و این تعریف، در دو بیان، یکی بیان استقلال و آزادی و دیگری بین قدرت، یکسان نیست. وقتی حق بر اصل ثنویت و به قدرت تعریف می شود، همان معنی را نمی دهد که وقتی بر اصل موازنه عدمی تعریف می شود و ویژگی ها می یابد که خالی بود از قدرت، یکی از آنها است.

ج- کسانی که گرفتار بحران هویت و کزکردگی و... می شوند، آنها بی هستند که به اندیشه راهنمای خویش بهای لازم را نمی دهند. گرفتار فکرهای جمعی جباری می شوند که عمر کوتاه دارند. اما جامعه را کج و از تمیز هدف، بنا بر این روش و سمت یابی باز می

ششم: بدون تردید یکی از جایگزین های فروش نفت و گاز در کشور صنعت گردشگری و توریسم است، چگونه می توان ظرفیت های این صنعت را در کشور به خصوص در میان اقشار جامعه گسترش داد با علم به این نکته که باور بخش عمده ای از جامعه بر فاسد بودن گردشگران خارجی و به تبع آن فاسد بودن در آمد های ناشی از آن می باشد؟ هفتم: در بخش، از یاسخهای گذشته به سیاستهای جمعیتی کشور اشاره کردید و کاهش تراکم شهرها با توزیع سرمایه ها در سایر نقاط، تعبیر شما از سیاست های جمعیتی چیست؟

هشتم: چگونه بر عملکرد دستگاههای دولتی و غیر دولتی نظارت خواهید کرد؟ معیارهای ارزیابی عملکرد شما چه مواردی را شامل می شود؟

نهم: آیا روزی شاهد آن خواهیم بود که ایران نقش خود را همچون قلب در اندام جهان به درستی ایفا کند و میان مردم خود و جهانیان بار دیگر صلح و دوستی، عشق و محبت را همچون خونی زلال جاری نماید؟ این امر مستلزم چیست؟

پایدار و پیروز باشید

ایمان فلاح

استرالیا بهمن ۱۳۹۰

* پرسش اول و پاسخ آن:

● یکم: هویت و ساختار های آن را چگونه معنا می کنید؟ یک ایرانی چه در داخل کشور چه در خارج چگونه می تواند ضمن نگهداری از هویت شخصی، و ملی، خویش به پاسداشت ادب و سنن و هویت مردم و وطن خویش اهتمام ورزد؟

* پاسخ به پرسش اول:

در باره هویت پیش از این نوشته ام. ویژگی های ایرانیست را نیز به دست داده ام. با وجود این، یادآور می شوم که

۱- هویت را انسان با داشته ها و دست آوردهای خویش می سازد. اما داشته ها، حاصل ساخته ها و نیز ویرانگریهای نسلها در طول تاریخ هستند. بدین قرار وجدان تاریخی بمعنای الف- آن بخش از هویت که فرآورده تاریخ است و ب- معرفت انسان بر خویشتن بمتاب «ساخته تاریخ»، بر سیر تحول جامعه ای که در آن می زید و وطنی که این جامعه در آن زیسته است و هم آگاهی بر خویشتن بمتاب تاریخ که تا او استمرار جسته و در او ادامه می یابد، بیاتگر هویت او، هویتی است که در جریان تاریخ، پدید آمده است.

۲- اندازه خود انگیختگی (استقلال و آزادی) و رشد پذیری انسان، به او می گوید که آن بخش از هویت که از تاریخ جسته است، از تاریخ فرهنگ استقلال و آزادی یافته است و یا از تاریخ ضد فرهنگ قدرت (= زور):

۱/۲- هرگاه او خویشتن را موجودی خودانگیخته بباید و بر خویشتن بمتاب انسان، موجود فرهنگ ساز، وجدان پیدا کند، بخشی دیگر از هویت را خود می سازد. او با دوکار این هویت را می سازد:

الف- نقد خویشتن بمتاب «ساخته تاریخ» به قصد رها کردن خود از عرف و عادت و سنتی که ترجمان قدرت (= زور) هستند و ب- مسئول شناختن خویش و بکار انداختن استعدادها ها در خلق فرهنگ استقلال و آزادی، بنا بر این، تولید نیروهای محرکه و بکار بردن آنها در رشد خویش و یافتن هویت انسان فرهنگ ساز.

از راه فایده تکرار، خاطر نشان می کنم که عقل تنها وقتی مستقل و آزاد است، خلق می کند، تنها در جامعه ای که قدرت تمامی ابعاد زندگی جامعه را فرا گرفته و انسانها را از خلق یکسره ناتوان کرده باشد، فرهنگ عقیم می شود. وجدان بر این مهم تعیین کننده است. چرا که به اعضای یک جامعه امکان می دهد، خود انگیختگی طبیعی خویش را بکار اندازند، بر باروری خویش بیفزایند و، بدین کار، قلمرو خلق فرهنگ استقلال و آزادی را گسترش دهند و، بدین گسترش، عرصه قدرت را تنگ تر گردانند. بدین سان، می توانند جامعه مستقل و آزاد و در رشد را پدید آورند.

۲/۲. هرگاه سهم بزرگی از هویت «انسان ساخته تاریخ»، ساخته تاریخ زور باوری و زورمداری و ویرانگری بود، مسئولیت او بسیار بیشتر می شد: اگر، بدین خاطر که ساخته تاریخ قدرتمنداری است، خویشتن را محکوم جبر «هویت تاریخی» خویش، بنا بر این، غیر مسئول، بشمارد، او در مقام تاریخ ساز، بر ابعاد ویرانگری می افزاید و جامعه ای از اینگونه «تاریخ سازها» شتابان بکام مرگ می رود.

اما هرگاه، او خویشتن را بمتاب موجودی حقوقمند، مجموعه ای از استعدادها و فضل ها، بنا بر این، موجودی کرامتمند و مسئول بازیابد و، به انقلاب، بمتاب رها کردن خویش از هویت زور ساخته و بازیافتن خود بمنزله فرهنگ ساز، فرهنگ استقلال و



هویت و اخلاق و فرهنگ

این زحمت را به خود بدهد، تجربه به او می آموزد که:

الف - هرگاه نخواهد زور در کار آورد و حقیقت را انکار کند، موافقت و مخالفت را حاصل نقد می شناسد. پس ضدیت را رها می کند و نقد را روش می کند. نقد نیز رد و انکار نیست، بلکه رفع تناقض ها و کاستی ها و باز یافتن بیانی خالی از تناقض و کاستی، بنا بر این، خالی از زور و برخوردار از دیگر ویژگی های بیان استقلال و آزادی است.

ب - کسی که این روش را برگزیند، در می یابد که هیچ بیان قدرتی با ضدیت و انکار از میان نمی رود. اما به یمن نقد، می تواند بیان استقلال و آزادی بگردد. حتی بیان قدرت توانایتر نیز به یمن نقد، می تواند بیان استقلال و آزادی بگردد. چرا که هر بیانی، بهنگام خلق، بنا بر این که خلق در استقلال و آزادی میسر است و کار عقل مستقل و آزاد است، بیان استقلال و آزادی است. این عقل توجیه گر است که آن را در بیان قدرت از خود بیگانه می کند. آنها هم که صفت ضد دین و مرام به خود می دهند، عقل خویش را از استقلال و آزادی محروم می کنند و توجیه گری را روش می کنند و در پندار و گفتار و کردار، زور است که بکار می برند.

۵/۱ - آیا وجدان اخلاقی خود نمی تواند مجموعه ای از حقوق و نیز مجموعه ای از ناهق ها ترتیب دهد و، بدانها، پندار و گفتار و کردار آدمی را بسنجد و بر میزان عدل که حق را از ناهق تشخیص می دهد، رای بدهد؟ نه. هم به این دلیل که شناسایی کار استعداد دانشجوئی است که برخوردار از همکاری استعدادهای دیگر، بر ویژگی های حق، علم می جوید. یافتن اندیشه راهنما را نیز استعداد جویای این اندیشه انجام می دهد که به نوبه خود، از همکاری استعدادهای دیگر بهره می جوید. این دو استعداد، حقوق ذاتی انسان را تشخیص و بیان می کنند. وجدان اخلاقی حاصل کار استعدادهای انسان را در خود، گرد می آورد و به آنها نظمی را می بخشد که، نگاه سنجش پندار و گفتار و کردار، مراجعه به آنها آسان و سریع باشد. از این رو است که وقتی استعدادهای آدمی در شناسایی خطا می کند و یا بر وفق قدرتمنداری، حق و ناهق تعریفهای سازگار با قدرت را می جویند، وجدان اخلاقی، بحکم محتوای خود، تیره می شود، یا می خوابد و یا بسا بکار بردن زور را توجیه می کند. چرا که وجدان اخلاقی تابع اندیشه راهنماست. هرگاه این اندیشه، بیان استقلال و آزادی شد، داوری وجدان اخلاقی نیز بر میزان عدل (تمیز حق از ناهق)، شفافیت و دقت کامل خود را به دست می آورد.

۶/۱ - وقتی میزان عدل می شود، تنها یک مرز می ماند و آن، مرز حق از ناهق است. راست بخوابی، ناهق جز پوشاندن حق نیست. بدین قرار، عمل به حق، اخلاق و عمل نکردن به حق، ضد اخلاق می شود. ادب ارزش نهادن به حقوق و کرامت و دانش و وقع نهادن به قدرت و بندگان قدرت می شود. ادب زور نکشیدن و زور نشنیدن می شود، ادب گشودن بی کران لاکراه بر روی خود و دیگران می شود. ادب...

● پرسش سوم:

سوم: فرهنگ در نظر شما به چه معناست؟ ستون پایه های فرهنگ چگونه تشکیل می شوند؟ شاخصه های فرهنگ در عمل ایرانیان امروز را چگونه ارزیابی می کنید؟ ارتقای آن در گرو چیست؟

* پاسخ به پرسش سوم:

۲ - هرگاه پرسش کننده و خوانندگان گرامی این نوشته به کتاب بیان استقلال و آزادی، رجوع کنند، پاسخ پرسش خود را می یابند. در پاسخ به پرسش اول نیز، به این پرسش پاسخ داده شد. باوجود این، یادآوری های زیر می توانند بی فایده نباشند:

۱/۲ - بنا بر این که فرهنگ ساخته انسان فرهنگ ساز است و آفریدن کار عقل مستقل و آزاد است. آفریده آدمیان، در آغاز، فرهنگ استقلال و آزادی است. باوجود این، انسانها در روابط قوا قرار می گیرند و دست آوردها (دانش و فن و حقوق و نیروهای محرکه) را عقل های غافل از استقلال و آزادی و در بند قدرتمنداری، در ساختن اسباب تخریب بکار می برند. از این رو است که فرهنگ ها دو بخش دارند: فرهنگ استقلال و آزادی و ضد فرهنگ قدرت. بدین قرار، هر فرآورده ای وقتی از قدرت خالی است، فرآورده عقل مستقل و آزاد، بنا بر این، فرآورده ای از فرآورده های فرهنگ استقلال و آزادی است. و هر فرآورده ای که خمیر مایه آن زور است، ضد فرهنگ قدرت است. ناسزا نامه ها و توجیه ها که برای موجه کردن بکار بردن قدرت ساخته می شوند و فرآورده های ویرانگر، جعلی، بیانگر گم کردن گوهر فرهنگ آفرینی تولید کنندگان خود هستند. این گونه فرآورده ها، خلق نیستند، بلکه بکار بردن این و آن دانش و فن هستند. راستی اینست که انسانها دانش و فن می جویند و خدمتگزاران قدرت، این دانش و فن را، در تولید فرآورده های ویرانگر بکار می برند. ۲/۲. به شرحی که داده شد، بخشی از فرهنگ در گذشته ساخته شده است. در این جا، خاطر نشان باید کرد که نقد «گذشته» دو

این پرسش، تازه نیست. در گذشته های دور و نزدیک، چند نوبت، پیش کشیده شده است. با آنکه امروز، اعلامیه جهانی حقوق بشر وجود دارد، این حقوق خود از اندیشه های راهنمایی نشأت گرفته اند که در تدوین این حقوق اشتراک جسته اند. همه مواد آن هم، حقوق ذاتی نیستند. برخی از آنها، حقوق موضوعه هستند. برای مثال، حق مالکیت با لیبرالیسم سازگار است و ترجمان حق انسان بر سعی خویش بشمار نیست. به سخن دیگر، اجرای این حقوق در همه جای جهان و در هر زمان، نیازمند آنست که حقوق انسان، حقوق ذاتی او را در برگیرد و حق ویژگیهایی را بجوید که مانع از جانسین کردن آن با «شبه حق» و بدتر از آن، ناهق بگردد. به سخن دیگر، نیاز به بیان استقلال و آزادی، به بیانی دارد که، در عین حال، اصول و ضوابطی را در اختیار بنهد که، بدانها، حقوق موضوعه، هم، ترجمان حقوق ذاتی بگردند و هم هیچگاه ترجمان بیان قدرت و جانسین حقوق ذاتی نگردند.

۳/۱ - یادآور می شود که استقلال و آزادی یا خودانگیختگی انسان، با امکان غفلت از این دو حق و حقوق دیگر همراه است. اما غفلت از خودانگیختگی، جز جانسین کردن استقلال و آزادی با قدرت (= زور) نیست. وجدان اخلاقی، وقتی پندار و گفتار و کردار را به حق می سنجد، کارش هشدار دادن به انسان می شود که به خود آبی! داری از استقلال و آزادی و دیگر حقوق خود غافل می شوی. اما برای این که وجدان اخلاقی بتواند نقش هشدار و بیم دادن را نیک انجام دهد، نیاز به ویژگی های بیان استقلال و آزادی و نیز ویژگی های فرهنگ استقلال و آزادی دارد تا هشدار و بیم دادنش کارگر شود. به این ترتیب که انسان اصول و معیارهایی را که آن بیان در اختیارش می گذارد و ویژگی های فرهنگ استقلال و آزادی را در خلق فرهنگ استقلال و آزادی بکار برد.

۴/۱ - آیا می توان برای انسان الگوئی دارای صفات ثبوتیه و سلبیه قائل شد، به ترتیبی که انسانها بتوانند خویشتن را از مرزهایی برهند که دین ها و باورها میانشان ایجاد کرده و سبب شده اند، هرکس، اگر نه تمام هویت، بخشی از آن را، بر «ضدیت با»، بنا نهاده است؟

- در کتابهای دینی، خداوند صفتهای ثبوتیه و سلبیه دارد. خداوند هستی محض است و قائل شدن به تعین، انکار خداوند می شود. بدون این هستی محض، هستی مادی و متعین نه موجود که وجودی «مطلق» انگاشته می شود. اما بفرضی که خدا نباشد و هستی متعین خود خویشتن را پدید آورده باشد که ادعائی متناقض است. زیرا خود خویشتن را پدید آوردن، هم، نیاز به خود انگیختگی دارد که نافی جبر است و هم، نیاز به نامتعینی دارد که، در آن، هستی متعین بتواند خود خویشتن را پدید آورد. بدین اقرار، انکار نامتعین، انکار استقلال و آزادی و قائل شدن به جبر است. مثل روز روشن است که زورمندی از صفات پدیده متعین است. پس خداوند توانا و نه زورمند است. با وجود این، در جریان از خود بیگانه کردن دین ها، توانائی زورمندی گشته و خدا قادر است با خدا زورمند است، جانسین شده است. و...

بدین قرار، خداوند هستی محض است ایجاب می کند که صفتهای سلبیه و ثبوتیه او دلالت کنند بر نامتعین بودنش. باوجود این، چون دین در یک رشته بیان های قدرت از خود بیگانه می شود، صفات سلبیه و ثبوتیه او، نه تنها او را متعین می کنند، بلکه قدرت (= زور) مطلق می گردانند و برای این قدرت مطلق، در روی زمین، خلیفه ای معین می کنند صاحب اختیار مطلق بر انسانها و هر جاندار و آسمان و زمین (ولایت مطلقه پاپ در دوران استبداد فراگیر کلیسا و ولایت مطلقه فقیه در ایران امروز).

- اما انسان: صفات ثبوتیه او می باید حقوق معنوی و مادی - معنوی او باشند و صفات سلبیه او می باید ضد این حقوق یا صفاتی باشند که ترجمان زور و زورمندی هستند.

و انسان الگوئی ما که واجد این صفات ثبوتیه و سلبیه می شود، استعدادهای و فضلا دارد و به یمن عمل به حقوق و بکار انداختن استعدادهای و فضلا، فرهنگ می سازد. پس به اصول راهنما نیاز دارد به ترتیبی که هم حقوق او ویژگی هائی را بجویند که مانع از جانسین شدن آنها با ناهق ها بگردند و هم هر پندار و گفتار و کردار او، در همان حال که عمل به حقوق او می شوند، افق آینده را تا بی نهایت به روی او بکشایند و آفریده هایش را نیز، از ویژگی های فرهنگ استقلال و آزادی برخوردار بگردانند. چنین انسانی به وجدان اخلاقی، اخلاق استقلال و آزادی، نیز نیاز دارد. مجموعه این همه، بیان استقلال و آزادی می شود.

نیک می دانیم براساس «ضدیت با» به خویشتن هویت دادن، زورباوری آشکاری است. نه در گذشته و نه امروز، «ضد» ها خود را ناباور به قدرت (= زور) تعریف نکرده اند. زیرا دروغی چنین فاحش را نمی توانسته اند بگویند. خود را کسانی معرفی کرده اند که یا قدرت را به قدرت صالح و قدرت ناصالح تقسیم کرده اند و خود را جانبدار قدرت صالح خوانده اند و یا قدرت را «بی طرف» پنداشته اند و گمان برده اند که روش هر حقی خود آن حق نیست. برای مثال، آزادی را حق دانسته اند اما برای آن که انسان از آن برخوردار شود، لازم دیده اند با بکار بردن قدرت، مانع ها برداشته شوند تا انسانها از آزادی برخوردار گردند. اگر کسی مدعی شود ضدیتش با دین، یا این و آن اندیشه راهنما، از زور باوری مایه نمی گیرد، براو است، به خود زحمت تجربه کردن را بدهد. اگر

نقد است:

الف - نقد بخاطر به روز کردن دست آوردها که می باید بطور مستمر انجام بگیرند. چنانکه رها کردن نقد دانش و فن، بازماندن از رشد است.

ب - نقد بخاطر جدا کردن ضد فرهنگ قدرت (غیر عقلانی ها که خرافه ها بخشی از آنها هستند و عرف و عادت و رسم و سنتی که ترجمان قدرتمنداری هستند) از فرهنگ استقلال و آزادی و جانسین کردن آنها با فرآورده های فرهنگ استقلال و آزادی. نقد ضد فرهنگ وقتی از راه تشخیص و رفع تناقض ها انجام می گیرد و این کار، با کاستن از بار زور در رابطه ها، همراه می شود، سرمایه فرهنگی بس ارزشمندی عاید انسانها می کند. این سرمایه در رشد و غنای فرهنگ، فرهنگی که عقلهای مستقل و آزاد خلق می کنند، نقشی تعیین کننده می جوید.

۳/۲ - فرهنگ استقلال و آزادی ویژگی هایی دارد که در کتاب بیان استقلال و آزادی آمده اند.

۴/۲ - لوموند دیپلماتیک ماه اوت ۲۰۱۲، مقاله لویی سپولودا Luis Sepúlveda را انتشار داده است. در مقاله، او توضیح می دهد که مشکل اسپانیا، اقتصادی نیست، نبود اندیشه راهنما است. بدین سان، در کشورهای مختلف غرب، اهل اندیشه هشدار ادگار مورن را تکرار می کنند و بسا اعلان خطر می کنند که بیرون رفتن از بن بست نیاز به اندیشه راهنما، دارد. ایرانیان بیان استقلال و آزادی را در دسترس دارند. باوجود این، فقر فرهنگ امروز ایران را، بیش از همه، فقر اندیشه های راهنماگزارش می کند. توضیح این که رژیم یکسره از اندیشه راهنما خالی و در جنبه مجموعه ای از غیر عقلانی ها (ولایت مطلقه فقیه و...) توان دست و پا زدن را نیز ندارد. به همان نسبت که از اندیشه راهنما خالی شده، از زور پرگشته و بر شدت سانسور افزوده است. شدت سانسور و سرکوب گویای بیگانگی رژیم از جامعه و تضاد کاملش با انقلاب و هدفهای آنست. اندیشه های راهنمای دو رأس دیگر مثلث زور پرست نیز ملامال از زور است.

اما اندازه رشد و اندازه غنای یک فرهنگ را میزان خود انگیختگی اعضای جامعه و جمع جامعه بدست می دهد. هر اندازه فضا بسته تر و زندگی دستوری تر، خود انگیختگی کمتر و فرهنگ سازی ایرانیان ناچیز تر. همزمان، بلحاظ حاکمیت قدرت بر زندگی ایرانیان، در هر چهار بعد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، تولید فرهنگ استقلال و آزادی کم تر و تولید ضد فرهنگ قدرت، بیشتر شده است. اقتصاد مصرف محور ایران، دقیق تر و روشن تر این وضعیت خطرناک را گزارش می کند.

باوجود این، خود انگیختگی (استقلال و آزادی) ذاتی حیات هر انسان است. دادنی و گرفتنی نیست. اما از یادبردنی هست. پس هرگاه ایرانیان، خود انگیختگی خویش را به یاد آورند و فعال بگردند، به یمن فرهنگی که می سازند، فرهنگ استقلال و آزادی را غنی می کنند. باز، به یمن نقد فرهنگ ساخته پیشینیان، بر توان فرهنگ سازی خود می افزایند و در همان حال، قلمرو حاکمیت قدرت (= زور) را محدود می کنند و انقلاب را متحقق می گردانند. بدین قرار، هرگاه ایرانیان به استبداد حاکم بمتابه فرآورده خود بنگرند، بر حل مشکلی توانا می شوند که در طول تاریخ گرفتارش بوده اند:

الف - خلاء اندیشه راهنما را «فکرهای جبری جبار» بر می کنند. این فکرها را مرکز یا مراکز قدرتمندار می سازند و بدانها جامعه را از سمت دادن فعالیتها به هدفی که رشد در استقلال و آزادی است، باز می دارند. در ایران امروز، بحران ها و اشتغال های ذهنی کوتاه مدت (ارز، قیمت گوشت مرغ و دعوت به نخوردن آن به جای برانگیختن مردم به جنبش، این و آن خرافه، و...) موضوع های اینگونه «فکرها» هستند. در ایران امروز، خلاء بیان استقلال و آزادی بمتابه اندیشه راهنما را این و آن بیان قدرت پر نمی کند. زیرا اینگونه بیانها قادر به پیشنهاد راه حل برای مشکلات نیستند. بنا بر این، خلاء این اندیشه جامعه را سردرگم و در بند فکرهای جمعی جبار، کارپذیر و بی تفاوت می گرداند. بنا بر این، ضرورت کارها، برخوردار شدن از اندیشه راهنما، اندیشه ایست که بیان استقلال و آزادی باشد. این اندیشه برای این که پذیرش همگانی بجوید، می باید زمینه دیرپا در جامعه ایرانی داشته باشد.

ب - برخوردار شدن از این اندیشه، ایرانیان را از خود انگیختگی طبیعی خویش آگاه می سازد و بدین خود انگیختگی، ایرانیان فرهنگ ساز می شوند و فرهنگ استقلال و آزادی رامی سازند. بدین فرهنگ، ایرانیان انقلاب بمعنای رها شدن از بندگی قدرت و بازیافتن خویش بمتابه انسانهای مستقل و آزاد و در رشد را به سامان می رسانند. ایرانیان نباید تردید کنند که آفریدن فرهنگ استقلال و آزادی، هم آنها را از بندگی استبداد تاریخی - که بدخیم ترین بیماری واگیری که پدید آورده اینست که هر کس برای خود ولایت مطلقه قائل می شود و زور بکار می برد - رها می کند و هم به ایران فرصت می دهد به جهان ناتوان از جستن اندیشه راهنما، این اندیشه را پیشنهاد کند و جای خویش را، در جهان، بمتابه پیش آهنگ در ساختن فرهنگ استقلال و آزادی باز یابد.

به پرسش های دیگر در نوبتی دیگر پاسخ خواهیم نوشت.



هفته های پیش رو؟

در فصل چهارم، از زبان داده های اقتصادی، وضعیت اقتصادی را می سنجم. این داده ها بر خواننده معلوم می کنند که خامنه ای شکستن مقاومت اقتصاد کشور را اقتصاد مقاومت می خواند.

در فصل پنجم، خبرها در باره تجاوزها به حقوق بشر را از نظر خوانندگان می گذرانیم:

هفته ها که در آنها سرنوشت ها تعیین می شوند؟ - هنوز ایران گرفتار اکتبر سورپرایز و ایران گیت است - مرجعیتی که خرج رژیم شد و...:

آیا تا چند هفته دیگر جنگ می شود؟ - رژیم در سوریه و منطقه به چکار مشغول است؟ - تقابلها در سپاه بر سر سوریه و آمریکا؟:

انقلاب اسلامی: اطلاع ها که در این قسمت گرد آورده ایم، از داخل کشور و از عراق و سوریه دریافت کرده ایم:

* دبکا فایل مدعی است، خامنه ای در جلسه با فرماندهان نیروهای مسلح گفته است تا چند هفته دیگر در جنگ خواهیم بود!:

◀ در ۱ اوت ۲۰۱۲، دبکا فایل خبر داده است که خامنه ای در جلسه ای که با فرماندهان سپاه و ارتش داشته است، به آنها گفته است تا چند هفته دیگر، در جنگ خواهیم بود. یعنی در ماه سپتامبر و یا اکتبر. اگر معلوم نیست که خامنه ای چنین سخنی را گفته باشد، معلوم هست که افریم هلوی، رئیس سابق موساد در ۲ اوت ۲۰۱۲، گفته است در چند هفته آینده تکلیف جنگ کردن و یا جنگ نکردن با ایران معین خواهد شد. در باره جلسه خامنه ای با فرماندهان نیروهای مسلح، اطلاع موثقی از داخل کشور کسب نشد. اما اطلاعاتی بدست آمدند که بسیار گویا هستند:

● در سپاه بر سر سیاست رژیم در سوریه و نیز در باره روش رژیم در قبال مسئله اول شدن ایران در رقابتهای انتخاباتی آمریکا و نیز تحریمها که شدت می گیرند و آمادگی ها برای جنگ با ایران که اظهار می شوند، اختلاف نظرها تشدید شده اند. فرماندهان جدید نیز به فرماندهان قدیمی نظیر رضائی و علائی و

شمعخانی، تمایل پیدا کرده اند. یعنی بر این نظر شده اند که نباید کار را به تشدید تحریم ها و جنگ کشاند.

● خامنه ای از همان رویه پیروی می کند که شاه سابق می کرد: در سپاه فرماندهانی را نصب می کند که خط جعفری فرمانده کل سپاه را نمی خوانند. با وجود این، جوآئی، رئیس قسمت سیاسی سپاه، بخاطر اتخاذ مواضع غیر مسئولانه، بر اثر اصرار جعفری تغییر کرده و مقدم فر جانشین او شده است.

● شنیدنی این که در بانک مرکزی، قرارگاه جنگهای نامنظم ایجاد شده است. اینگونه قرارگاهها در جنگ ۸ ساله تأسیس شده بودند.

* شرکت در جنگ سوریه و جنگ در شکل ترور (ترور بندر و ربودن ۴۸ ایرانی و...):

◀ سردار ابوالفضل شکارچی گفته است: حفظ سرزمین سوریه از وظائف سپاه پاسداران است. و بنا بر اطلاع از بیروت،

● ۵۰۰ تن از افراد سپاه مأمور سوریه شده اند. وظیفه آنها آموزش و هدایت واحدهای نظامی سوریه در جنگهای شهری است. بنا بر این اطلاع، افراد حزب الله نیز در سوریه وارد عملیات شده اند.

به این ترتیب، سوریه عرصه جنگی بین المللی گشته است. چرا که از کشورهای شمال افریقا (کماندوهای که ارتش انگلستان فرستاده است به کنار) و نیز گروههای مسلحی که عربستان و قطر وارد سوریه می کنند و نیز افراد القاعده، سوریه را عرصه جنگ همه با همه کرده اند.

● در همان حال، بارزانی در همان حال که مشغول خرید اسلحه سنگین است و در ۲ اوت ۲۰۱۲ با وزیر خارجه ترکیه، اخطار مشترکی را انتشار دادند، کوشیده است گروههای کرد را تحت رهبری خود گرد آورد. اما سازمان پ.ک.ک زیر بار نرفته است. اینست که بارزانی و وزیر خارجه ترکیه اخطار کرده اند اجازه نخواهند داد خلاء در کردستان سوریه را پ.ک.ک پر کند.

● دانستنی است که ۵۰ درصد از نفت عراق در منطقه کرد نشین قرار دارد. و کردستان عراق، برغم مخالفت شدید حکومت مرکزی عراق، به صدور نفت، به ترکیه ادامه می دهد. حکومت عراق ترکیه را به مداخله در امور عراق و سوریه و آتش بیار جنگ در سوریه شدن متهم می کند.

● بنا بر خبری که دبکا فایل (۳۱ ژوئیه ۲۰۱۲) انتشار داده است، بندر که ملک عبدالله او را به ریاست سازمان امنیت و اطلاعات عربستان منصوب کرده است، از عملیات ترور، جان سالم بدر برده است. اما معاون او کشته شده است. خبر این ترور، نخستین بار، در ۲۶ ژوئیه انتشار یافته است. دولت سعودی سکوت گزیده است. سعودیها از آن وحشت دارند که معلوم شود عوامل ایران تا مقامات ارشد رژیم سعودی نفوذ کرده اند و تیم ترورشان می تواند در درون حوزه حفاظت شده نیز عملیات انجام دهند.

نخست خبر کشته شدن بندر انتشار یافت اما مرگ او تأیید نشد. گفته شده

است این ترور پاسخ به ترور ۵ روز پیش از آن، در دمشق است. مراد انفجاری است که در آن، وزیر دفاع و سه تن دیگر همکاران ارشد بشار اسد کشته شدند. از ۲۳ ژوئیه که انفجار در ساختمان مرکزی اداره امنیت و اطلاعات عربستان روی داد و مشعل القرنی، معاون بندر را کشت، در انظار، ظاهر نشده است.

منابع دبکا نیز کشته شدن و حتی زخمی شدن بندر را تأیید نمی کنند. او در ۱۹ ژوئیه، یعنی یک روز بعد از انفجار در دمشق، به ریاست سازمان امنیت و اطلاعات عربستان منصوب شد. انفجار در سازمان امنیت و اطلاعات عربستان حاکی از اینست که مأموران سوری و ایرانی می توانند در دستگاه اطلاعاتی عربستان نیز نفوذ کنند.

برای ایران حفظ سوریه تمام اهمیت را دارد و دست زدن به هرگونه عملیاتی را توجیه می کند. افزون بر این، وارد کردن ضربه، حتی در حفاظت شده ترین حوزه های دولتی، اخطاری به کشورهای عرب منطقه است که در صورت بروز جنگ با ایران، از ضربه های ایران مصون نخواهند بود.

با وجود این، عملیات ترور در حوزه ریاست سازمان امنیت و اطلاعات عربستان گویای محاسبه نظامی نیز هست: در صورت حمله قریب الوقوع آمریکا و اسرائیل به تأسیسات آتمی ایران، دایره جنگ را به تمامی منطقه گسترش می دهد. هم اکنون جنگ سوریه، کشورهای مختلفی را درگیر خود کرده است. هرگاه جنگ ایران بدان افزوده شود، جنگ بازهم گسترده و میزان مرگ و ویرانی بازهم بیشتر می شود.

گزارش تأیید نشده حاکی از آنست که پرنس بندر سخت زخمی شده است و پزشکان او از نجاتش ناامید گشته اند. آمریکا نیز از پایگاه های اطلاعاتی خود خواسته است سر از درآورد و گزارش کند.

انقلاب اسلامی: شاهزاده بندر کسی است که بخش بزرگی از عمر خود سفر عربستان در آمریکا بوده است. در برانگیختن صدام به حمله به ایران، نقشی تعیین کننده داشته است. سخت ضد ایران و سخت هوادار حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس و از اسباب چینان حمله آمریکا به ایران است.

● در ۴ اوت ۲۰۱۲، در سوریه، در جاده دمشق به فرودگاه، ۴۸ ایرانی که در اتوبوس بسوی فرودگاه می رفتند، ربوده شدند. اینان زائران زینبیه دمشق بوده اند. در ۵ اوت، ربابندگان فیلمی از شماری از ربوده شدگان انتشار دادند و با ارائه یک برگه شناسائی، مدعی شدند که ربوده شدگان اعضای سپاه پاسداران بوده اند. اما خبرگزاری فرانسه به نقل از یک مقام در رهبری مخالفان رژیم اسد، توضیح داد که ربابندگان یک گروه ضد علوی و ضد شیعه هستند و چند نوبت علوی کشی کرده اند. این گروه که خود را جند الله می نامد - ارتباطی با جندالله بلوچستان ایران ندارد -، ارتباطی با اپوزیسیون سوریه ندارد. این مقام گفته است تردید دارد که دستگیر شدگان افراد سپاه پاسداران باشند. از جمله به این دلیل ساده که اگر اعضای سپاه بودند،

بدون محافظ و... به فرودگاه برای بازگشت به وطن خود نمی رفتند. در ۶ اوت، ربابندگان مدعی شدند ۳ تن از آنها، در اثر بمباران محل نگاهداریشان، کشته شده اند.

* آیا پایان کار رژیم سوریه آغاز پرداختن به کار رژیم ایران است?:

◀ در ایران، نه تنها مردم بر این باورند که پایان کار رژیم سوریه، آغاز کار پایان دادن به عمر رژیم ایران است، بلکه در خود رژیم نیز، همگان بر این نظر هستند: تجربه اول لیبی بود. تجربه سوریه، تصحیح شده تجربه لیبی است و تصحیح شده تجربه سوریه، در ایران بکار برده خواهد شد:

● برخی از فرماندهان سپاه می گویند: وقتی شمار کشته شدگان به ۲۰ هزار نفر می رسد و «تروربست» ها (بنا بر قول صدا و سیما) باوجود قوای نظامی و انتظامی و «ملیشیای» رژیم است و مأموران اطلاعاتی و «تک تیر انداز» ها، بدون مقاومت مردم وارد دمشق می شوند و روزها با قوای رژیم می جنگند و هنوز ارتش اسد از دمشق نیاسوده، بر بخشهای مهمی از حلب دست می یابند، چگونه می توان ادعا کرد که مردم سوریه مخالف رژیم بشار اسد نیستند و اینهمه، تنها کار تروریستهای گسیل شده از خارج هستند؟

● چه رژیم اسد بر قوای معارض فایق آید و خواه شکست بخورد و از میان برود، جنگ داخلی سوریه، غیر از مردم این کشور، یک بازنده دارد و آن ایران است. زیرا اگر رژیم سوریه سقوط کند، دولت جانشین ضد حزب الله می شود و خلع سلاح حزب الله (شیخ حسن نصرالله از هم اکنون خلع سلاح حزب الله را خواست آمریکا و اسرائیل می داند و به اعضای حزب الله هشدار می دهد) در دستور کار آمریکا و رژیم های عرب منطقه قرار می گیرد. بریدن دست ایران از عراق نیز، در دستور کار آمریکا و متحدانش در منطقه قرار می گیرد. و اگر رژیم سعودی سقوط نکند، در محاصره سیاسی و اقتصادی و نظامی باقی می ماند. در درون، با وضعیتی روبرو است که در شرایط انزوا و محاصره، از پس آن برنخواهد آمد. رژیم مجبور می شود هم بارسنگین بقای رژیم اسد را بردوش کشد و هم گریبانگیر جنگ فرساینده دیرپائی خواهد شد. در نتیجه، بیش از امروز، اگر هم به ایران حمله نکنند، ایران عرصه «جنگ پنهان» خواهد شد.

انقلاب اسلامی: وجود این بحث ها در سپاه که بخش هائی از آن (وجود ۲۰ هزار کشته گویای مخالفت عمومی با رژیم اسد است)، درعلن بازگو می شوند، حاکی از نگرانی نیروهای مسلح نسبت به خطرهای در کمین وطن است. در همان حال، مافیاهای نظامی - مالی همچنان بکار چنگ انداختن بر اقتصاد کشور مشغول هستند قرارداد بهره برداری نفت در منطقه کرمانشاه که با قرارگاه خاتم الانبیاء متعلق به سپاه امضاء شد.

قدیریان عضو مؤتلفه می گوید: گروگانگیری طرح امریکائی بوده که توسط موسوی خوئینی ها در ایران اجرا شده و «خورد خورد اسنادش در می آید» و سند مهمی که ویکیلیکس منتشر کرده است:

انقلاب اسلامی: سخنان احمد قدیریان، عضو هیأت مؤتلفه و از درخیمان اوین از کودتای خرداد ۶۰ بدین سو را هفته نامه «شما» در چهلمین روز مرگ او انتشار داده است. او این سخنان را در سال ۱۳۸۹ در جمع «خودبها» ایراد کرده بوده است. بدیهی است در ضدیت با «اصلاح طلبان» سخن گفته است. در سخنان او دروغ بسیار است اما تنها تناقض های آن بخش از سخنان او را رفع می کنیم که به گروگانگیری مربوط می شوند:

● آقای موسوی اردبیلی یک روز جمعه ای (در جریان فتنه ۸۸) آمد کنار آقا، صبحانه ای خورد و شروع کرد مطالبی را گفتن. بعد آقا فرمودند: «اجازه می دهید برای شما توضیح بدهم؟» آقا شروع کردند جریان فتنه را از ابتدا توضیح دادن. ایشان گفتند: «خدا می داند من نمی دانستم. من خبر نداشتم. اینها با من صحبت کردند که من بیایم با شما صحبت کنم و آشتی کنائی انجام شود». گفتند: «نمی دانستم، من به آنها گفتم مشابه آقا برای رهبری نیست. نمره ایشان ۲۰ است. ما ۱۸ نداریم، ۱۶ نداریم، آمد پایین. تا ۲ هم نداریم» و بعد منقلب شد. آقای موسوی اردبیلی منقلب شد، گفتند: «آقا! کار شما خیلی سخت است. همه اینهایی که با امام بودند، امروز با توجه به منافشان و رابطه های گوناگون همه در مقابل شما ایستادند». آقا فرمودند: «بله، این جور است، ولی ما تکلیف داریم».

● پرونده ۸ شهریور [انفجار نخست وزیری و شهادت رجایی و باهنر] دست ما بود، ۱۴ نفرشان در اختیار ما بودند و دستگیر شده بودند. توطئه کردند. این توطئه، شب توسط آقای بهزاد نبوی، در خانه آقای خوئینی ها بسته شد. آن موقع آقای خوئینی ها دادستان بود. بروید حکمش را ببینید که امام چه حکمی به او داد. فرمودند: «من ایشان را نمی شناسم، ولی بعضی از کسانی که مورد اعتماد من هستند، توصیه کرده اند و ایشان را انتخاب می کنم». اینها با هدف جلو آمدند. پرونده ۸ شهریور خیلی مهم است... اگر بتوانیم چند نفر از اینها را بیاوریم. که دنبالش هستیم. پرونده ۸ شهریور باز خواهد شد و آن وقت معلوم می شود چه کسانی هستند.

● بروم در بحث فتنه، اینها از سال ۱۳۷۵ برنامه ریزی کردند، خیلی محرمانه و مخفیانه. بحران خیابانی که انجام شده بود، آماده بود که کار



تمام شود، عین ۱۸ تیر. تمام اینهایی که امروز متهم جنبش سبز هستند، همه در ۱۸ تیر بودند.

● می‌دانم الان در دهستان این سؤال مطرح هست که چرا این ۵ نفر را نمی‌گیرند؟ چرا کربوی، موسوی، خانمی، خونی‌ها و بهزاد نبوی را نمی‌گیرند. آقا فرمودند: «نیازی نیست بگیرید». امام هم در جریان نهضت آزادی و جبهه ملی فرمودند: «اینها را نگیرید. مردم با آنها برخورد می‌کنند، خودشان می‌میرند». همه‌شان مردند.

● آقای میرحسین موسوی و خانمش چند سالی قبل از انقلاب در آمریکا بودند، آنجا زندگی می‌کردند. شما می‌دانید کسانی که ریشه درستی ندارند و با هماهنگی‌ای که با آقایانی مثل پیمان و دیگران دارند، طبیعی است که اکثرشان گرایش جدایی‌دین از سیاست و سکولاریسم دارند.

● یک نکته را بگویم، خصوصیت روحی میرحسین را هم می‌گویم. خونی‌ها می‌گویند اگر او بعدها در مقابل ما ایستاد، عکس‌هایی که ما از او داریم با آن ریش تراشیده و سیستم کمونستی و خانمش آن شکلی، ما آن عکس‌ها را در اجتماع بخش می‌کنیم، یعنی اینها برای بعد برنامه‌ریزی دارند که اگر میرحسین موسوی آمد و این کار را کرد، آن وقت اینها آن عکس‌ها را بخش می‌کنند.

● اینها در حزب جمهوری، همیشه خودشان را یک سر و گردن از بقیه بالاتر می‌دانستند. اینها با آقای بهشتی درگیر بودند و آقای بهشتی در آن زمان اینها را اداره می‌کرد. اینها با افراد متدین مثل حاج آقا عسکروالادی میانه‌ای نداشتند. مگر میرحسین گذاشت ایشان در دولت بماند؛ یا مثلاً آقای پرورش، آقای [مرتضی] نبوی، آقای توکلی و... همه‌شان را با زمینه‌سازی از دولت کنار گذاشت.

● آقای موسوی آدم لجباز، خود محور و خودخواهی است. اینها اگر این حرف‌ها را پشت سرش می‌زنند، به خاطر این روحیاتش است.

● از سال ۱۳۷۵ یعنی ۱۴ سال در برنامه‌های محرمانه‌ای که دارند، کار می‌کردند. این جووری است. دشمن، مخصوصاً انگلیس که ببینید چه توطئه‌هایی می‌کند و چه رابطه‌هایی را می‌خواهد برقرار کند... هم‌راهان اینها در انگلستان در اتاق فکر هستند، در تمام کشورهای اروپایی جلسه دارند و ارتباطشان در ترکیه است. ما می‌دانیم در ترکیه چه خبر است. آقای خونی‌ها مرتباً تردد می‌کنند. با دوستانش در آنجا ارتباط دارد، پول‌ها به داخل کشور می‌آید. سران اینها ۵ نفرند. بهزاد نبوی، خونی‌ها، کربوی، میرحسین، خانمی. خیلی تلاش می‌کنند که با آقا دیدار کنند.

● یک اتفاقی که اخیراً افتاد را از تلاش‌های اینها بگویم: به من زنگ زدند که آقای خانمی و بعضی از این آقایان می‌خواهند به منزل آقای گیلانی بروند، چون عقدکنان نوه آقای گیلانی است. دیدیم اینها می‌خواهند بروند و برای آقای گیلانی برنامه‌ای را درست کنند. آقای گیلانی! مرد انقلاب، زحمتکش، تلاشگر. زنگ زدیم به آقای گیلانی. خیلی به من علاقه دارد. زمانی با آقای لاجوردی در کنارش بودیم. خلاصه برنامه‌شان را خنثی کردیم.

● اینها تصمیم دارند که آقای هاشمی را جذب کنند. خیلی تلاش می‌کنند. انواع و اقسام زمینه‌سازی‌ها را می‌کنند برای این‌که آقای هاشمی را جذب

هفته‌های پیش رو؟

کنند. آسیدحسن آقا را می‌خواهند جذب کنند. حتماً خواندید که آسیدحسن آقا برایشان پیغام داد که نمی‌توانم با شما همراهی کنم. شما معتقد به جمهوری اسلامی و ولی فقیه نیستید، من به ولی فقیه و جمهوری اسلامی اعتقاد دارم. آقای هاشمی، خونی‌ها را می‌شناسد. آن موقع‌ها هم یادم هست که افراد مختلف در صحبت‌هایشان تأکید داشتند که آقای بهشتی می‌فرمودند مراقب این خونی‌ها باشید.

● ما چهار تا وزیر خارجه داشتیم که از اینها بودند و در جریان فتنه بودند... قطب‌زاده، میرحسین موسوی، سنجابی جزو جبهه ملی، ابراهیم یزدی.

● اصلاً گرفتن لانه جاسوسی دست خود آمریکایی‌ها بود، خود آمریکا گفته بود. انشاءالله استادش خردخورد درمی‌آید. خونی‌ها پشت این کار بود. به او گفتند: «به امام اطلاع داده بودی؟» گفت: «نه، اگر به امام می‌گفتم، می‌گفت این کار را نکنید». بعد امام سوار موج شد. تا آقای بهشتی آمدند و قضیه را جمع کردند.

انقلاب اسلامی: اینک تناقضهای سخن او را در باره گروگانگیری - که تعیین کننده ترین نقش را در گرفتار جنگ و محاصره اقتصادی و بازسازی استبداد داشته است - رقم کنیم:

۱ - بعد از سردار شفیق، این دومین شخص از کارگزاران رژیم است که می‌گوید گروگانگیری یک طرح آمریکایی بوده که توسط موسوی خونی‌ها اجرا شده است. سردار شفیق نیز گفته بود مدارک در اختیار داریم حاکی از این که موسوی خونی‌ها مجری طرح آمریکایی گروگانگیری بوده است. قدیریان عضو هیأت مؤتلفه بوده و کسی است که بی آنکه در سیاه خدمت کرده باشد، خامنه‌ای به او عنوان سرداری داده است. او دست راست لاجوردی در زندان اوین بوده و لاجوردی معروف به قصاب اوین و گروهش برضد مجاهدین انقلاب اسلامی مدارک گردآوری می‌کردند. این سازمان در گروگانگیری نیز نقش داشته است. ولی، سردار قدیریان نیز همانند سردار مشفق مدرک ارائه نکرده است. باوجود این،

۱/۱ ادعایشان خوانائی دارد با تحقیق‌ها که در آمریکا انجام گرفته اند و بنابر آنها، گروگانگیری طرحی بوده است که کیسنجر و راکفلر تهیه کرده اند و از طریق آن گروه از ماموران سیا که توسط کارتر تصفیه شدند و «سیای خصوصی» را پدید آوردند، به ایران رسانده و در ایران، بمثابة یک طرح انقلابی، اجرا کرده اند.

۲/۱ او نیز چون سردار شفیق می‌گوید «امام سوار موج» شد. این سخن تناقض‌های آشکار دارد:

الف - هرگاه خمینی گروگانگیری را انقلاب دوم نمی‌خواند و از اشغال کنندگان سفارت می‌خواست آن را ترک گویند، موجی وجود نداشت که خمینی سوار آن شود.

ب - امام سوار موج شد، پوشاندن استفاده خمینی است از گروگانگیری در بستن فضا و تحمیل ولایت فقیه، با دروغ است.

۳/۱ «آقای بهشتی آمدند و قضیه را جمع کردند، دروغ دیگری است که واقعیت مهمی را می‌پوشاند که معامله «اکتبر سوریرایز» است. در انجام آن معامله بس خیانت آمیز (کودتای

خرداد ۶۰ و ادامه جنگ بمدت ۸ سال تنها بی‌امدهای آن نبودند)، بهشتی تنها نبود. احمد خمینی و خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی نیز بودند. «جمع کردن قضیه» به قیمت چشم پوشی از سرمایه‌های بزرگی انجام گرفت. با امضای قرارداد الجزایر، به قول کارتر، «ایران نقره داغ» شد. یعنی ثروتی بزرگ از دست ایران بدر رفت. اکتبر سوریرایز، کودتای خرداد ۶۰ و جلوگیری از پایان یافتن جنگ را ناگزیر کرد. بهشتی قربانی اکتبر سوریرایز شد و اکتبر سوریرایز ایران گیت‌ها را بیار آورد و سرانجام، خمینی را ناگزیر کرد جام زهر را سربکشد.

بنا بر سندی که ویکیلیکس منتشر کرده است، بارشل، وزیر آلمانی را اسرائیل کشته است برای اینکه اسرار ایران گیت فاش نشود:

◀ تاریخ سند ۲۲ نوامبر ۲۰۱۰ است. گزارش به استراتفور مخابره شده و محتوای آن اینست:

● موضوع گزارش قتل بارشل Uwe Barschel است. بارشل، در حکومت آلمان، استاندار ایالتی بود. او عضو حزب دموکرات مسیحی آلمان بود. او حاکم ایالت شلیزویک هولشتاین بود و بر اثر دست داشتش در پاپوش کثیف درست کردن برضد رقیبش، ناگزیر از کناره‌گیری شد. در ۱۱ اکتبر ۱۹۸۷، او را در حمام اطاق شماره ۳۱۷ در هتل بو-ریواژ Beau-Rivage ژنو، مرده یافتند. مرگ ناگهانی او، یک ماه بعد از ناچار شدنش از استعفاء، خودکشی خوانده شد. مقامات سوئیس، بر اساس یافته شدن سم در تن او، مرگ را خودکشی تشخیص دادند. اما دکتر هانس برانندبرگر Brandenberger متخصص مسمومیت‌ها که جسد را معاینه کرد به این نتیجه رسید که او به قتل رسیده است. او گفت: تجزیه و تحلیل انجام گرفته توسط کامپیوتر از داده‌های کالبد شکافی جسد بارشل مسلم می‌کند به او مخدر قوی نولدادر Noludar تزریق شده است. سم و مسمومیت شناس سوئیس می‌گوید این مخدر بسیار قوی جزئی از موادی بوده است که به بارشل تزریق شده اند. احتمالاً با نوشیدنی او مواد دیگری نیز به او خورانده اند.

● تشخیص قتل بارشل توسط دکتر برانندبرگر، به ادعائی جان می‌دهد که بنا بر آن، بارشل را مامور موساد اسرائیل کشته است. علت قتل نیز اطلاع او از معامله ایران گیت بوده است. او از این امر که اسلحه و تجهیزات جنگی توسط هوایماهای اسرائیلی به ایران اطلاع داشته است. مقامات آلمانی نیز نقش واسطه را داشته اند. بعد از این که بارشل از حکومت ایالت شلیزویک هولشتاین استعفاء کرد، تهدید کرد که اطلاعات محرمانه را انتشار خواهد داد.

● در ماجرای ایران گیت (سالهای ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶) اسرائیل واسطه فروش اسلحه آمریکایی به ایران بود. بخشی از پول فروش اسلحه به کنترهای نیکاراگوا داده می‌شد. اسرائیل زمانی دست به قتل بارشل زد

که می‌دانست ایران به حماس اسلحه می‌دهد.

انقلاب اسلامی: زمانی نیز شایع بوده عوامل ایرانی بخصوص سپاه پاسداران او را به قتل رسانده اند، وقتی که او تهدید کرده بود اسرار فروش اسلحه را فاش خواهد ساخت بنابراین بعید نیست که هم اسرائیل هم ایران دست در دست هم بوده اند.

مرجعیت در کارگزاری ولایت مطلقه فقیه ناچیز شد و قربانی آن گشت:

از زمانی که خمینی، مرجعیت تقلید را با ادعای ولایت مطلقه، در مسلخ قدرتمنداری قربانی کرد و برای کسب قدرت مطلق مراجع را به بند کشید و فرمان داد تا مراجع مخالف را از مرجعیت خلع کنند و به زندان بیفکنند یا در حصر خانگی نگاه دارند، سقوط مرجعیت شیعه آغاز گشت.

روزهای بعد از پیروزی انقلاب، یک تازیهای «تندروهای مذهبی» و ذوب شدگان در ولایت فقیه، سبب شد که برخی مراجع نسبت به رویه‌های ضد دینی آنها موضعگیری کنند. همین موضعگیری سبب شد خمینی فرمان برخورد با مراجع را صادر کند. هر مرجعی که به نوعی با ولایت فقیه مدعای خمینی مخالف بود، از سوی دستیاران خمینی، مورد تعرض قرار گرفت. آیات عظام، فقی و شیرازی و سید صادق روحانی و سید محمد روحانی و خوبی و... هر کدام به نوعی مورد تهاجم هواداران خمینی و روحانیون تازه به قدرت رسیده قرار گرفتند. حتی کار به جایی رسید که آیه الله سیدکاظم شریعتمداری را به جرم مخالفت با ولایت خمینی متهم به شرکت در کودتا کردند. محمد محمدی نیک - ریشهری معروف و اولین وزیر اطلاعات رژیم را به سر وقت او فرستادند و او را با توهین و تهدید به اعدام نزدیکانش، در برنامه اعتراف تلویزیونی شرکت دادند. او را وادار به توبه کردند.

● شیخ محمد یزدی - از قبل خمینی و خامنه‌ای خورد و برد بسیار داشت و در جنایت و خیانت بی‌مهابا بود - به امر خمینی به سراغ شریعتمداری و سید صادق روحانی رفت. او خود در کتاب خاطرات خود می‌نویسد: «آقای شریعتمداری و سید صادق روحانی در عرض هم بودند و در جناح مقابل امام قرار داشتند. مدتی بعد مرحوم احمد آقا نزد آقای روحانی رفتند و صحبت‌هایی توأم با اندرز و تهدید با ایشان داشتند. بعد از آن مرحوم حاج احمد آقا به بنده گفت: شما یک بار به ملاقات آقای روحانی برو و با ایشان صحبت کن. او به شما علاقه دارد و شما را فرد منصفی می‌داند.

گفتم: من ایشان را قبول ندارم و معتقد امیدمی به اصلاح او نیست. با اصرار حاج احمد آقا پذیرفتم که یک بار به ملاقات آقا سید صادق بروم. وقتی به بیت ایشان مراجعه کردم به استقبال بنده آمد و احترام زیادی قائل شد. وارد بحث شدیم. مدعی بود که بیمار است و قصد دارد برای

معالجه به خارج از کشور برود اما امام به او اجازه خروج نمی‌دهد. گفتم: مگر شما چه کسالتی دارید که در ایران قابل علاج نیست؟ هر شماسست برایتان فراهم می‌کنم. خروج شما از کشور باعث می‌شود که عده‌ای از افراد گرد شما جمع شوند و شما مرکز ضد انقلاب شوید و این امر نه به مصلحت شماسست و نه انقلاب. ایشان از صراحت لهجه من تعجب کرد.

بعد گفت فامیلهای من در خارج هستند و من برای صله رحم می‌خواهم آنها را ببینم. گفتم صله رحمی که به زبان نظام تمام شود، مشروع نیست.» (کتاب خاطرات محمد یزدی - انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۲۷۵-۲۷۶)

در مورد شریعتمداری می‌نویسد: «یک روز صبح مرحوم حاج احمد آقا روزنامه‌ای را آوردند که در آن راجع به خلق مسلمان مطالبی آمده بود. بعد به من گفت وقتی این روزنامه را به امام نشان دادیم، امام از توطئه‌هایی که آقای شریعتمداری در تدارک آن است عصبانی شدند و گفتند این چه بساطی است که راه انداخته‌اند و چرا آقای شریعتمداری اینگونه می‌کند؟ حاج احمد آقا این کلام را به گونه‌ای برای من نقل کرد که گویی معنایش این بود که چرا کسی جواب این توطئه‌ها را نمی‌دهد. من با توجه به اینکه شور جوانی و بی‌پروایی در سر داشتم به احمد آقا گفتم اگر برای شما مسئله‌ای نیست من ظرف همین امروز و فردا برنامه‌ای می‌چینیم و در محله ترک نشین قم که در آن سوی پل قرار دارد با این جماعت جلسه می‌گذارم تا ببینم حرف حسابشان چیست؟

خوشبختانه همه قمی‌ها با ما هستند و می‌توانیم به نتیجه این نشست مطمئن باشیم. حاج احمد آقا از این پیشنهاد خوشحال شد و گفت فکر بسیار خوبی است حتی نیازی هم نیست که من این امر را با امام در میان بگذارم (این را می‌گویند اطاعت محض احمد آقا از پدرش، امام!) شما می‌توانید کارتان را شروع کنید... در آن روز بنده سخنرانی مفصلی را علیه خلق مسلمان و آقای شریعتمداری ایراد کردم که ارزش ثبت در تاریخ را دارد.» (همان، ص ۵۱۲-۱۳)

● از همان زمانها بود که مردم فهمیدند این همه احترامی که برای مراجع قائل بودند اهمیت آنچنانی ندارد چرا که اگر می‌داشت حداقل از سوی مراجع دیگر اینهمه بی‌احترامی و توهین به آنها نمی‌شد.

حمله به مراجع تا همین حد نیز کارساز نبود و خمینی و یارانش برای به دست آوردن کل قدرت با هر مرجعی که جز مراجع جیره خوار حاکمیت برخورد کرده و آنها را به حصر کشاندند. در نهایت وقتی خلف صدق خمینی یعنی خامنه‌ای با جعل نامه از قول خمینی، سر کار آمد با تشکیل گروه مفتیان جنایتکار فشار بر مراجع را سخت تر کرد. با سازمان دادن به حوزه قم و در اختیار گرفتن مدیریت آن، عرصه چنان بر مراجع تنگ شد که اگر مرجعی نان خود را از بیت رهبری دریافت نمی‌کرد و مدعی مرجعیت بود، چند راه بیشتر پیش رو نداشت:

- یا از سوی بیت رهبری و سید علی خامنه‌ای و جیره خواران جنایتکار او مورد حمله قرار گیرد، کتک بخورد،



خانه و حسینیه اش به آتش کشیده شود و در نهایت محصور گردد. آیت الله منتظری، آیت الله صانعی و... این سرفروش را پیدا کردند.

یا تن به جیره خواری بیت رهبری بدهد و در ازای حمایت های خلاف دین، از خامنه ای، ماهیانه جیره خود را دریافت کند. بیتش را بچرخاند و از سوی رژیم و بیت خامنه ای امتیازات ویژه ای را نصب خود و خانواده اش کند. کسانی چون مکارم شیرازی و نوری همدانی و موسوی اردبیلی آیت الله شده بعد، از سالها در مقام جنایتکاری بنام رئیس دیوانعالی کشور نصب شده از سوی خمینی که نمونه اش را از زبان قدربریان در فوق خواندید و این مرجع تقلید لام از کام دم برنیورد و سبحانی و تا حدی لطف الله صافی گلپایگانی این روش را در پیش گرفتند. اینان وظیفه دارند، در مواقع حساس، به فریاد «رهبر» و مرجع قلابی ای به نام سید علی خامنه ای برسند که حتی خود او از ترس برخورد مراجع برجسته و مردم به هنگام انتشار کتاب رساله خود اعلام کرد که این رساله برای مقلدان خارج از کشور می باشد تا مبادا مورد سؤال قرار گیرد که در کدام کلاس درس حضور داشته و چگونه به مرجعیت رسیده است. خامنه ای به تازگی مراجع و روحانیان را از سقوط رژیم ترسانده و گفته است در صورت سقوط رژیم هیچیک جان سالم بدر نخواهند برد. حال آنکه اگر آنها جانب حقوق مردم را بگیرند، چرا باید از پی آمد سقوط رژیم بترسند؟ و اگر آلت فعل رژیم بشوند، بپرویز که بترسند و از ترس از رژیم حمایت کنند، وقتی از زور رژیم کاری ساخته نمی شود، از حمایت آنها چه کاری ساخته می شود؟

همگان می دانند که مرجعیت سید علی خامنه ای از سوی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم که دست نشانده خود او هستند، مورد تایید قرار گرفت البته اعلام مرجعیت سید علی خامنه ای هنگامی روی داد که نیروهای سپاه پاسداران که حافظ دستاوردهای انقلاب هستند، در خارج از جلسه حضور پیدا کردند و روحانیون جامعه مدرسین حوزه علمیه قم را مجبور به اعلام مرجعیت سید علی نمودند تا بتوانند در پس مرجعیت ولی فقیه مطلقه به آنجا برسند که هم اکنون رسیده اند یعنی چپاولگری، قاچاق، جنایت و غارتگری تحت لوای ولی مطلقه فقیه جعلی.

● مراجمی که به طور کامل خود را از بازی های سیاسی خمینی و خامنه ای دور ساخته و کاری به زنده و مرده مردم نداشته و اگر هزاران نفر اعدام می شدند کشتن نمی گزید و اگر دختران و پسران این مرز و بوم در زندانها و خارج از آن مورد تجاوز قرار میگرفتند و اگر زنی ایستن به دار کشیده می شد و یا اگر بیگناهی عمدا یا اشتباها توسط حکام شر تیرباران می شدند، هیچ صدایی از این مراجع به گوش نمی رسید آنچنان که پنداری هیچ اتفاقی در ایران نمی افتد.

● اینگونه مراجع دخالت خود در مسائل مردم را - که از نظر آنها، عوام کل الانام، هستند - ورود در سیاست می دانستند و می دانند. اگر حکومت مدعی اجرای اسلام نبود و جنایت ها و خیانت ها و فسادها را بنام دین انجام نمی داد، نپرداختن آنها و دیگر روحانیان به مشکلات مردم، دست کم این فایده را داشت که دین وسیله قدرت طلبی نمی شد و روحانیت از

هفته های پیش رو؟

دولت، مستقل می ماند. اما از دوره خمینی تا امروز، رژیم دین را اندیشه راهنمای خود گردانده و برای آن محتوایی جز توجیهات اعمال زور باقی نگذاشته است. سالهاست این گونه مراجع می بینند که خمینی و خامنه ای دسته دسته جوانان را در زندانها و خیابانها اعدام می کنند و در گور های دسته جمعی مخفی مدفون می سازند و هیچ صدای اعتراضی از آبات عظامی همانند بهجت و گلپایگانی و نجفی مرعشی و وحید خراسانی، و... دیگر مراجع به گوش هیچ مظلومی نرسید. از همانندهای آنها نیز صدایی به اعتراض بلند نمی شود.

● و رژیم هر روز یک مسئله را داغ می کند. یک روز مسئله ارز داغ می شود و یک روز مسئله گرانی گوشت مرغ. طرفه این که «مراجع» نیز به جای فراخواندن مردم به عصیان (اگر بودی در میان آنها بود)، به جای اعتراض به غیر قابل تحمل شدن زندگی در ایران تحت استبداد ولایت مطلقه خامنه ای و سپاه، از مردم است که می خواهند تا واپسین رمق، این وضعیت را تحمل کنند: «آیت الله مکارم شیرازی! وقتی دید که صدای مردم از نبود مرغ که غذای ارزان سفره های آنان بود بلند شده و کار دارد به جای باریک می کشد، به میدان آمد و گفت: «نمی خواهم تحریم کنم اما میگویم که من مرغ نمی خورم نه آسمان به زمین می آید و نه زمین به آسمان ... پزشکان معتقدند که مصرف گوشت برای انسان زیان دارد».

اما گوشت مرغ ارزانترین گوشت است. قشرهای فقیر آبگوشت خود را با این گوشت می پزند. گوشت مرغ نخورند، نان هم که گران شده است. چه بخورند؟ چرا او از رژیم نمی خواهد از رانت خواری و فساد گستری و ایجاد تورم و... بکاهد؟ با وجود این، قول مکارم شیرازی واقعیتها را آشکار می کند:

۱- او مطمئن است که قیمتها همچنان بالا خواهند رفت. بنابراین، یا باید مردم را به عصیان بر ضد دولت متجاوز به حقوق اولیه آنها فراخواند و یا به فعل پذیری و تسلیم تقدیر قدرت ویرانگر کرد. او با نقض روشن ترین رهنمودهای قرآنی، مردم را به تسلیم خواند.

۲- نگفت گوشت را تحریم می کنم، زیرا هم با تو کفش خامنه ای می کرد و هم فراخواندن مردم به جنبش اعتراضی بود. مردم گوش به حرف او می دادند و یا نمی دادند، یک حرف است، بازگشت به «مذهب اعتراض» حرفی دیگر.

۳- یک زمانی بود که مرغ گوشت گران به حساب بود. وقتی یک روحانی می گفت من گوشت مرغ نمی خورم، سخن او حمل بر قناعت پیشگی او میشد. اما گوشت مرغ نمی خورم و گوشتهای گران را می خورم، جز فراخواندن قشرهای فقیر به تسلیم فقر ماندن و دم نزدن، تعبیر نمی شود.

برساند، چه اندازه باید باشد و ثروتی که ایران دارد، به ایرانیان، امکان می دهد درآمد کافی داشته باشند یا خیر؟ مکارم شیرازی نباید از یاد برده باشد که در ایام انقلاب، نزد مردم، معروف بود که مراجع همواره از مردم در برابر حاکمان حمایت می کنند. می گفتند آزادی مراجع شیعه، بخاطر اینست که آنها خود را نانخور سلاطین و حکام نمی دانند. از این بابت، شیعیان به داشتن مراجع آزاد خود فخر می کردند. اما این روزها، مکارم شیرازی به جای آنکه برای رهایی مردم از فقر و گرسنگی در برابر حاکم ظالم یعنی سید علی خامنه ای بایستد، از مردم فقیر می خواهد حتی ارزانترین مواد پروتئینی، یعنی گوشت مرغ را هم نخورند. در ایران سنت بر این بود که هر وقت قیمت نان و گوشت گران می شد، مردم سر به شورش می گذاردند. در برابر عصیان مردم، قوای سرکوب قرار می گرفتند. و حالا، «روحانیان» از مردم می خواهند دم فرو بندند و با فقر سازند. حال این که دلیل مضاعفی وجود دارد بر فراخواندن مردم به عصیان. چرا که وضعیت کنونی حاصل ولایت مطلقه سیدعلی خامنه ای، شهره در بی کفایتی و بی اطلاعی از وضعیت اقتصادی و سیاسی، داخلی و خارجی، و سر دسته ظاهری و آلت فعل واقعی مافیاهای نظامی - مالی، است. ایجاد بحران انمی و تشدید آن و ثروت عظیم کشور که به غارت می دهد، یکی از تبهکاریهای او است.

● علم الهدی، امام جمعه مشهد، کارگزار خامنه ای در مشهد، از مردم فقیر می خواهد، به جای آبگوشت با گوشت مرغ، اشکنه بخورند. اما اشکنه نیز ارزان تمام نمی شود. سایت انتخاب (۷ مرداد ۹۱) هزینه پختن اشکنه را اینطور محاسبه کرده است:

- کشک با غلظت معمولی ۲ لیوان (شیشه کوچک ۲۶۵۰ تومان)
- نعنای یک قاشق غذاخوری (رایگان از همسایه بگیرید، مگر قدیم یادندان نیست!)
- روغن ۱/۵ استکان (۵۰۰ تومان)
- پیاز یک عدد (یک عدد اشانتیون است!)
- تخم مرغ دو عدد (۴۰۰ تومان)
- ترخسون یک قاشق غذاخوری (هیچی، شما مهمون باشید)
- معز گردوی خرد شده ۱/۵ استکان (برای ۲۰۰ گرم ۵۰۰۰ تومان)
جمع ۸۵۵۰ تومان.

بدین قرار، از زمانی که روحانیانی از این نوع کارگزار استبداد شده اند و غذاهای پرهزینه می خورند، دوران اشکنه خوردن را از یاد برده اند. روندی که کار مردم را به این جا کشانده است، تا ناگزیر شدنشان به اکتفا به نان خالی و مشکل یافتن آن، ادامه خواهد یافت:

● خنده دار تر و در همان حال، عصیان برانگیز تر از سخنان آن مرجع این امام جمعه، سخن سردار احمدی مقدم است: او از صدا و سیما بیت رهبری خواسته است از پخش فیلم هایی که در آن بازیگران در حال خوردن مرغ هستند، خودداری کنند. او نگران شورش مردم است و می گوید: ... صدا و سیما فیلم هایی را نشان می دهد که در آن مشغول خوردن مرغ هستند و مردم آن فیلم را می بینند و چون ندارند متوجه فاصله طبقاتی می شوند و ممکن است دست

به چاقو ببرند و بگویند که می خواهند حقیقت را بگیرند (نقل به مضمون).

اگر وضع بر این منوال ادامه یابد، دور نخواهد بود که از صدا و سیما بیت رهبری بخواهند که نشان دادن نان و صحبت از نان و نانوائی را هم بخش نکنند چرا که قیمت نان در برابر افزایش قیمت ۶ برابری مرغ حدود ۸ برابر شده است. و یکی دیگر از این عجایب روزگار که یکی هم امام جمعه خرم آباد باشد، در نماز جمعه اش نقل به مضمون گفته که چون مرغ بر حضرت نوح عصیان کرد، با نفرین نوح، خدا پرواز را از مرغ سلب نمود و خوردن گوشت مرغ مکروه گردید و اکنون که در شرایط تحریم هستیم، قطعاً خوردن گوشت مرغ حرام است!!

خانه از پای بست ویران است و خامنه ای در فکر تغییر قانون انتخابات است:

از ماهها پیش گمان بر این بود که هر چه به انتخابات ریاست جمهوری نزدیکتر می شویم، برنامه گذاری «بیت رهبری» - با مدیریت سید مجتبی خامنه ای و مشاورانش، تحت رهبری سید علی خامنه ای این هدف را تعقیب می کند که، دیگر نیاز به انتخابات قلابی هم نباشد و بدون پوشش «انتخابات»، رئیس جمهور نصب شود. این روزها بحث بسیاری از مسئولان در مصاحبه ها و گفتگو های رادیویی و تلویزیونی و مطبوعاتی بر سر تغییر قانون انتخابات است:

هنگامی که سید علی خامنه ای صحبت از رییس جمهور پارلمانی کرد و علی لاریجانی نیز در همین مورد سخنانی را بر زبان آورد، یک امر واقع شد: انتخاب این دوره ریاست جمهوری با دوره های دیگر متفاوت است. زیرا:

۱- رژیم مشروعیت خود را از دست داده است. هر که را او نامزد ریاست جمهوری کند، بر وسعت تحریم انتخابات خواهد افزود. چه لاریجانی باشد چه حداد عادل ابو الزوجه سید مجتبی یا قالیباف و یا ولایتی و ... تحریم وسیع انتخابات، یکبار دیگر، فقدان مشروعیت رژیم را بر جهانیان آشکار خواهد کرد.

۲- این روزها، «اصول گرایان» در باره بهای سنگینی که رژیم بابت تحمیل احمدی نژاد پرداخته است و می پردازد، بحث می کنند. به این نتیجه رسیده اند که اگر احمدی نژاد نمی شد و موسوی رئیس جمهور می شد، رژیم این بهای سنگین را نمی پرداخت. آنچه واقع شده است، هم در سیاست داخلی و هم در سیاست خارجی، به احتمال زیاد واقع نمی شد. اصول گرایان نیز ۹ دسته نمی شدند. این ارگان محسن رضائی است که می نویسد: اختلافهای داخلی رژیم و نانوائی دولت در حل مشکلات مردم و افزایش ناراضی، موجودیت نظام را تهدید می کند.

با وجود این، از سخنان خامنه ای - آنجا که خاتمی و حکومت او و اصلاح طلبان را به لاس زدن با غرب و

سازش طلبی با امریکا متهم کرد و گفت ناگزیر شده است وارد عمل بشود - و انتشار سخنان قدربیان که سران فتنه را ۵ تن، موسوی و کروبی و خاتمی و موسوی خوئیینی ها و بهزاد نبوی می داند و سخنان معاون سپاه که شرکت در انتخابات را بر آن دسته از اصلاح طلبان ممنوع می کند که در «فتنه سال ۸۸» شرکت داشته اند، معلوم می کنند که نه مافیاهای نظامی - مالی و نه خامنه ای قصد ندارند بگذارند از اصلاح طلبان کسی نامزد شود که دست کم بخشی از مردم را ترغیب به شرکت کردن در انتخابات کند.

گردانندگان رژیم، خصوص سید علی و سید مجتبی، مطمئن هستند که هر کاندیدی را که معرفی نمایند در برابر کاندیدای جناح مقابل اگر مردم در انتخابات شرکت کنند بازنده خواهد شد بنابراین باید پیشاپیش تقلب در انتخابات را تدارک کنند. اما تدارک تقلب همان و منصرف شدن متمایل ها به دادن رای همان.

۳- در شرایط فعلی که رابطه میان احمدی نژاد - که رئیس جمهوری با بیت رهبری و سیدعلی تیره است و دیگر از همانندی مواضع آنها، اثری مشاهده نمی شود، این احتمال را می دهند که باند محمود احمدی نژاد بخواهد مانع از تقلب سپاه و بسیج در انتخابات آینده شود. کار به درگیری بکشد و درگیری میان وزارت کشور و سپاه پاسداران کار و روزگار سختی را برای خامنه ای و دستگاهش پدید آورد. به خصوص که «باند انحراف» در صدد ضربه زدن به سید علی و دستیاران او است. به این ترتیب، پس باید به ترتیبی این احتمال را پیشاپیش از بین برد:

۴- در شرایط فعلی، سید علی و باند «بیت رهبری» به هیچ نیرو و نهادی به جز سپاه پاسداران و بسیج و همچنین شورای نگهبان اعتماد ندارد. زیرا این سازمانها و نهادهای مافیایی تنها مجموعه مورد اعتماد او هستند. تا آخر، به اجبار، در کنار هم خواهند ماند. چون دم همه آنها به یکدیگر گره خورده و دست همه آنها به فسادهای بزرگ و خیانت ها آلوده و در خون جوانان وطن تا مرفق فرو رفته است. بنابراین این نهادها تنها نهادهایی هستند که سید علی می تواند با کمک آنها، تمام رییس جمهور مورد تایید خود را از صندوق به در آورد. از طرف دیگر، تنها شدن او با این مجموعه، حتی در سطح رژیم، ولایت فقیه و شخص او را هدف همه حمله ها از بیرون و از درون نظام می کند. از این رو، ترجیح می دهد انتخابات ریاست جمهوری انجام نگیرد و یا اگر قرار بر انجام گرفتن است، به ترتیبی انجام بگیرد که درد سرش کم باشد:

۵- در بحث ها بر سر تغییر قانون انتخابات لو رفته است که قرار است نهاد مسئول برگزاری انتخابات یعنی وزارت کشور را بی کار کنند و کار برگزاری انتخابات را به نهادی دیگر واگذار نمایند.

سؤال اساسی این است: در حال حاضر، چه نهادی توانایی برگزاری این انتخابات را با توجه به امکانات و لجسنتیک مورد نیاز، دارد؟ پاسخ اینست که غیر از وزارت کشور، تنها نهادی که توانایی برگزاری انتخابات در سراسر کشور را دارا است، سپاه پاسداران است. چرا که این نهاد در



هفته های پیش رو؟

همه جای کشور حضور دارد و می تواند با در اختیار داشتن نیرو و امکانات انتخابات را برگزار کند. این نهاد در هر شهر و روستا و ده کوره ای مقرر برای سرکوب مردم در اختیار دارد. پس می تواند به راحتی با داشته های فراوان مالی و نفری انتخابات را تصدی کند.

سؤال دیگر و باز مهم که طرح می شود، اینست: تا زمانی که وزارت کشور مسئول برگزاری انتخابات بود، سپاه با فشار و زور و گردنه گیری و تقلب، نام هرکس را می خواست از صندوقهای رای بیرون می آورد. وزارت کشور هم توانایی مقابله با سپاه را نداشت و کسی هم به حرفهای وزیر کشور و دیگران گوش نمیداد. شورای نگهبان هم کارش نظارت بر تقلب در انتخابات و تایید فوری آن بود. بعد، و یا حتی پیش از تایید این شورا، به طور غیر قانونی، سید علی خامنه ای وارد عرصه می شد و «صحت انتخابات» را تصدیق می کرد.

بدین قرار، هرگاه رژیم بخواهد برگزار کننده انتخابات را تغییر دهد، تنها شورای نگهبان را دارد برای این که پوشش سپاه بشود. اما انجام انتخابات توسط شورای نگهبان، ناقض قانون اساسی رژیم است. چرا که کار این شورای نظارت و نه تصدی انتخابات، پس ناچار، خامنه ای می باید حکم حکومتی صادر کند. اما این کار نیز اظهار بی اعتمادی صریح نه تنها به وزارت کشور که مجموع قوه مجریه و دستگاه اداری کشور است. در وضعیت انزوایی که خامنه ای در آست، دشمن کردن این مجموعه با خود، منتهای بی عقلی و بی کفایتی است. نازه، خامنه ای می باید از پاسداران و بسیجی ها بخواهد لباس ها را در آورده و لباس شخصی پوشیده و پایگاهها و قرارگاهها و مقرها و پادگانها را تبدیل به مراکز و ستادهای انتخاباتی نمایند و کار برگزاری انتخابات را به نمایندگی از شورای نگهبان اما به دست سرداران قاچاقچی برگزار کند. گرچه در ایران غیر عقلانی ترین راهکارها بیشتر از این هم امکان دارد بکار رود، اما احتمال نمی رود خامنه ای دست به این کار بزند.

با آنکه هنوز باید منتظر ماند تا که هر آنچه پشت پرده است روشن شود و معلوم گردد مقصود از تغییر قانون انتخابات چیست، اما از هم اکنون می توان گفت که اگر در فاز اول قرار بر جانشین کردن وزارت کشور با نهاد باشد، معنای مجزور برقرار کردن حکومت سپاه بر کشور، بدون پرده و پوشش، نخواهد داشت.

آنها که از درون رژیم کم و بیش آگاه هستند، احتمال می دهند مقصود از طرح مسئله تغییر نهاد برگزار کننده انتخابات، بقصد وارد کردن فشار است: باند سید مجتبی خامنه ای بتواند نیروهای مورد اعتماد خود و کارکنان در تقلب را وارد وزارت کشور کند و کار انتخابات را مانند دور قبل که به کامران دانشجو و محصولی داده بود، این بار نیز به همانندهای آنها سپارد تا که نام فرد مورد نظر سر از صندوق های رای درآورد. با وجود این، با تغییر چند مسئول، کار به سامان نمی رسد. باید کل کار را به نیروهای پر قدرت سپاه سپرد که این روزها دستا نشان در همه امور اقتصادی - فرهنگی - نظامی - سیاسی - آموزشی - ورزشی - داخلی - خارجی - نفتی - گازی - گازویلی - برقی - ترافیکی - ساخت و ساز - دلار و سکه - همسریابی و صادرات

دختران به کشورهای خلیج - بانکی - سرکوب - ترور - انفجار - قاچاق - مرجع تراشی - آب و فاضلاب - سد سازی - نیروگاه سازی - هسته ای - استخراج - آخوند سازی - کارگردانی - هنرپیشگی - خوانندگی و ... باز است.

اما سپردن بی پرده دولت به سپاه، خامنه ای را به حال روز واپسین خلیفه های عباسی می اندازد که آلت فعل قشون ترکان بودند. حال و روز روحانیان بدترین می شود. زیرا تابع دولت سپاه می شود که چون همان تک پایه که «نهاد دینی» باشد، نیز بی نقش می شود، بیش از پیش می باید بر زور تکیه کند. خامنه ای اینک در بن بست است که خود تدارک کرده است و اگر بنا بر بقای ایران باشد، مردم ایران هستند که می باید مسئولیت خویش را باز شناسند و قیام کنند.

وقتی خامنه ای در همه کارها دخالت مستقیم می کند، یک رئیس جمهور برگزیده مجلس دست نشانده و مطیع، او را بس است:

در مجلس مافیاهای فراقسیون «رئیس جمهور پارلمانی» تشکیل شد. کار این فراقسیون پی گرفتن «نظر رهبر» و آماده کردن اصولی برای جانشین اصول کنونی در باره رئیس جمهوری، طرز انتخاب و اختیارات و وظائف او بشوند.

هرگاه قانون اساسی بموقع تغییر کند، مناسب ترین گزینه، حداد عادل خواهد شد. زیرا بطور کامل مطیع امر خامنه ای و مجتبی، داماد خویش خواهد بود.

این مشکل که رئیس جمهوری به هر ترتیب تعیین شود نیاز به اختیار دارد تا بتواند امور کشور را اداره کند نیز، بوجود نمی آید. زیرا، وقتی «رهبر» ناگزیر شده است خود در همه امور دخالت مستقیم کند، رئیس جمهوری، یک مقام تشریفاتی می شود کاملاً مطیع رهبر. فرقی با دوره شاه سابق نیست که در آن دوره، امور تشریفاتی (به حضور پذیرفتن سفیران کشورهای دیگر در ایران و امضای اعتبار نامه سفیران ایران در کشورهای دیگر و...) را نیز شاه خود انجام می داد و در دوره خامنه ای، این کارها را رئیس جمهوری تصدی خواهد کرد.

او در عزل و نصب وزیران، در روابط با کشورهای دیگر و در اداره واک و در انتخابات و در... در گرانی گوشت مرغ (که عامل «روحانی» او در حرم آباد (سید احمد میر عمادی امام جمعه حرم آباد گفته است، گوشت مرغ مکروه بود: چون اطاعت از حضرت نوح نکرد توان پریدن از دست داد و گوشش مکروه شد! اما حالا که با خطر کفار روبرو هستیم، حرام است!) و ارز و سکه و... شخصا دخالت می کند. بخش بزرگ دولت (نیروهای مسلح و انتظامی و صدا و سیما و قوه قضائیه و شورای نگهبان و مجلس و اموال رهبری و دیگر بنیادها

(نیز زیر نظر مستقیم او هستند. خامنه ای سه مشکل اصلی دارد: ۱ - خودکامگی و وارد شدن در همه امور که بزرگ شدن نقش سپاه در دولت، مهار ناکردنی شده است و ۲ - تحریم انتخابات که هرگاه نامزدها دست نشانده های بی شخصیت و کفایت باشند، آن را همگانی می کند و عدم مشروعیت رژیم را در معرض دید جهانیان قرار می دهد و ۳ - تن دادن به نامزد شدن کسی که رأی به او رأی بر عدم مشروعیت خامنه ای بعنوان «ولی امر» است. در حال حاضر، چنین کسی در رژیم وجود ندارد. تحریم انتخابات مجلس، ترس او را از تحریم انتخابات ریاست جمهوری بیشتر کرده است. پس می کوشد اگر شد رئیس جمهوری را مجلس معین کند و اگر نشد، با توصل به منطق صوری، اینطور بیاورد که اگر شرکت مردم در انتخابات مهم نبود، چرا می خواستند انتخابات ریاست جمهوری را حذف کنند!

مشکلهای دیگر نیز پیش روی خامنه ای قرار گرفته اند: حسن خمینی ۴۰ ساله شده است. او در باره نامزد ریاست جمهوری شدنش گفته است: هرگاه تصمیم به نامزد شدن بگیرد، «مردم عزیز ایران» را بموقع از تصمیم خود آگاه خواهد کرد. به یاد می آورد که سردار مشفق گفته بود که او نزد خامنه ای رفته و از او آسوده است وقتی او به صاحبش (سید حسن خمینی نوه «امام» خمینی) بازگردانید!

در میان طرفداران ولایت مطلقه فقیه نیز، انشعابها بر هم افزوده می شود. بنا بر تازه ترین خبر، گروهی از مصباح یزدی جدا شده اند. جداشدگان می خواهند فعالیتی مستقل از او را در پیش بگیرند.

فاز دوم اجرای قانون یارانه ها نیز مشکل حل ناشدنی «رهبر» شده است. اول مجلس مخالف اجرای آن بود و حالا حکومت احمدی نژاد مخالف اجرای آنست.

هم حکومت و هم مجلس بلاتکلیف شده اند و نمی دانند چه کنند. اقتصاد و سیاست خارجی به حال خود رها شده است. خامنه ای از «اقتصاد مقاومت» سخن گفته و گفته است شعار نیست و واقعیت دارد. او این اصطلاح را از نشریه انقلاب اسلامی گرفته است. اما اقتصاد مقاومت، محتوا دارد و این محتوا، «مشور اقتصاد تولید محور» است. او با استفاده از عنوان مشور، سال سال تولید خواننده است، غافل از آنکه، اقتصاد مقاومت نیاز به استقلال و آزادی، بنا بر این نبود ولایت مطلقه و بحران سازی دارد. در تور حکومت دست نشانده او، رمق مقاومت از اقتصاد ایران گرفته شده است.

خامنه ای با مراجع دست نشانده نیز مسئله دار شده است: تنی چند نزد شیخ حسین همدانی، «مرجع تقلید» ی که رژیم تراشیده است، می روند تا از او بخواهند نزد خامنه ای پا در میان کنند. چون می خواهند زبان به سخن بکشایند، او انگشت بر لب می نهد و آنها را دعوت به سکوت می کند. سپس، آنها را با خود به محل دیگری می برد و می گوید: در آن اطاق، شنود کارگذاشته اند. شما را به این جا آورده ام که بتوانید حرف خود را بزنید.

دروغ خامنه ای در باره پرونده

اتمی در دوره خاتمی، برایش مشکل ساخته است: گفته است چون در آن دوره بنا بر دلبری از امریکا و غرب بوده، او ناگزیر از مداخله شده و رشته کار را بدست گرفته است. اما از آنجا که برای خامنه ای نه اعتباری مانده است و نه کسی ترسی از تکذیب دروغ او دارد، موسوی لاری، وزیر کشور در حکومت خاتمی، دروغ او را این سان تکذیب کرده است:

● کار اتمی از اول زیر نظر «رهبر» بود. با تصویب او کمیته ای تشکیل شد. اعضای این کمیته را او تایید کرده بود. این کمیته تحت نظر مستقیم او، پرونده اتمی را تصدیق می کرد. هر تصمیمی را شخص «رهبر» گرفته است.

● سردار سعید قاسمی، به استناد دروغ خامنه ای گفته است: آنها به ایران اجازه داشتن ۳ سانتریفوز را نیز نمی دادند. ژاک استراو، وزیر خارجه وقت انگلستان به خرازی، وزیر وقت خارجه ایران گفت: ما با داشتن یک سانتریفوز نیز موافقت نمی کنیم.

● اما در بهار گذشته، حسن روحانی خاطرات خود را منتشر کرد. او شرح کرد چگونه پرونده اتمی ایران زیر نظر مستقیم خامنه ای تصدیق شده است.

● خامنه ای، در سال ۸۹، در سفر طولانی مدت خود به قم، گفت: از احمدی نژاد خاطرش بطور کامل آسوده است وقتی او به خارج از کشور می رود و با مقامات کشورهای دیگر گفتگو می کند. اما پیش از آن، (در دوره خاتمی) همواره نگرانی می داشته است.

● با اینهمه یک تفاوت اساسی دوره خاتمی با دوره احمدی نژاد داشته است و آن این که در آن دوره، تصمیم ها با موافقت او گرفته می شده اند.

اما تصمیم ها که ایران را در معرض تحریم شورای امنیت قرار دهد گرفته نمی شده اند. در دوره احمدی نژاد، تصدی خامنه ای مستقیم تر شده و حاصل آن، تصویب ۴ قطعنامه توسط شورای امنیت بر ضد ایران و تحریم های مستقیم توسط امریکا و اروپا و خورد و برد بی حساب منابع نفت و گاز ایران در خلیج فارس و حراج نفت و... شده است.

● بازتاب دروغگوئی خامنه ای، بنا بر اطلاع از ایران، اینست:

۱ - احمدی نژاد و همکاران او با اصلاح طلبان همصدا شده و از هم اکنون می گویند: فردا، خامنه ای، در باره ما نیز همین روش را بکار خواهد برد و خود کرده را به پای ما خواهد نوشت. در سطح کارکنان ارشد، جنگی بر این قول هستند که اعتمادی به خامنه ای نیست. دستور می دهد و چون اجرا می کنیم و نتیجه بد می شود، به پای ما می نویسد. چنانکه قانون یارانه ها با دخالت مستقیم او از طرف مجلس تصویب شد و با موافقت او اجرا شد. اما حالا، نزدیکان خامنه ای تقصیر آن را به گردن احمدی نژاد و تهیه کنندگان و مجریان قانون یارانه ها می اندازند.

۲ - وقتی او به دروغ می گوید چون دیده است حکومت در کار دلبری از غرب است، دخالت کرده است، پس خرابی کار از زمانی آغاز شده که او مداخله کرده است. دروغ او، گویای بی اطلاعی او از وضعیت دنیا و بی کفایتی او از تصدی پرونده اتمی است و این او است که کار کشور را به این

جا رسانده است. ● مشکل احمدی نژاد، بطور روز افزون خامنه ای را آزار می دهد. در همان حال که می گوید بنا بر مصلحت سکوت گزیده است، خامنه ای را مسئول وضعیت کنونی کشور معرفی می کند: در ۱۲ مرداد، در دیدار با عده ای از دانشجویان، او هشدار داده است:

● مراقب باشیم «به جانی نرسیم که چشم باز کرده ببینیم همه منطقه علیه ما هستند». مخاطب او کسی جز خامنه ای و دستیاران او در سیاست خارجی نیستند. روشن می گوید در سیاست خارجی مسلوب الاختیار است و خامنه ای و دستیارانش کار را به جانی رسانده اند که دارد همه منطقه دشمن ایران می شود.

● باز «عده ای در داخل، همه فشار دشمن و تبعات آن را به گردن دولت می اندازند». در حال حاضر، این عده جز نزدیکان خامنه ای نیستند. و او می گوید فشار دشمن ناشی از سیاست خارجی است که خامنه ای و دستیاران او به اجرا گذاشته اند. در حقیقت، در دوره اول ریاست جمهوری، دستیار خامنه ای احمدی نژاد بود. مقصر صدور قطعنامه های شورای امنیت و تحریم ها، او نیز هست. اما از زمانی بعد، بخصوص از آغاز گفتگوها بر سر پرونده اتمی، او را کنار گذاشته اند.

زمانی، خوش بینی بسیار زیاد بوده که می شود که میان خامنه ای و او با موافقت انجام گرفته است. اما تکرار گفتگوها، توأم با تشدید مجازاتها، معلوم کرد توافقی انجام نگرفته است.

در ۳ اوت ۲۰۱۲، خانم آشتون، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا گفت: با جلیلی صحبت کرده و قرار بر گفتگوها در سطح عالی در ۴ هفته آینده گذشته شده است. اعلان او همزمان شد با تصویب مجازاتهای جدید بر ضد ایران توسط مجلس نمایندگان امریکا. او با ما نیز دستور مجازاتهای را امضاء کرد. با وجود این، کسانی گفتند امکان رسیدن به توافق میان کشورهای ۱+۵ بیشتر شده است. اما احمدی نژاد این خوش بینی را اظهار نکرده است:

● گفته است: «ما مذاکره با امریکا را کار غلطی می دانیم. امریکا را صهیونیسم اداره می کند. اصل گفتگو را در فضائی عادلانه و با احترام بر مبنای کرامت و حقوق ملت ایران را رد نکرده ایم». باز، نزدیکان خامنه ای بوده اند که احمدی نژاد و همکار او شانی را منتهی می کردند که در کار گفتگوی محرمانه با امریکا است. او این اتهام را رد می کند و جمله ها که بکار می برد، یعنی این که مذاکره با امریکا انجام گرفته و می گیرد. اما گفتگوئی بر اساس کرامت و حقوق ملت ایران نیست.

در ۳ اوت ۲۰۱۲، سـختگیری و قاطعیت او با ما در مورد پرونده اتمی ایران، زبان زد شد. بدین قرار، او تشدید فشار بر ایران را اصل و گفتگو با رژیم را فرع سیاست خود کرده است. در نتیجه، خامنه ای با عکس انتظار خود روبرو شده است: گمان می برده است بنا بر امتیاز دادن و امتیاز گرفتن است. اما او را این واقعیت در جبهه است اما طرف نه تنها حاضر نشده است امتیازی متقابل بدهد، بلکه به امتیازی که خامنه ای داده اعتناء نکرده و تحریم های جدید را وضع کرده است. بدین خاطر است که



احمدی نژاد خواسته است بگوید بی نقش بوده و مسئولیتی متوجه او نیست.

انقلاب اسلامی: اما در غرب، پیش از اعلان خانم آشتون (گفتگوها در اواخر اوت) و همزمان و بعد از آن، صحبت از احتمال وقوع جنگ و وضع تحریم های جدید بوده است. از نشانه های انحطاط آمریکا بمثابه «تنها ایر قدرت جهان» و بی وزن شدن کشورهای عرب یکی این که رامنی، نامزد ریاست جمهوری از حزب جمهوریخواه به اسرائیل رفت و تا بخواهی تملق گفت تا مگر رای یهودیان آمریکا را بسود خود کند و لابی های اسرائیل، بسود او فعال شوند. بیت المقدس را به اسرائیل بخشید و لازم ندید از کشورهای عرب بازدید کند و یا با توجه به وزن نفت و درآمد نفت کشورهای عرب در اقتصاد آمریکا، رعایت دنیای عرب را بکند:

تصمیم به جنگ گرفته شده و یا در حال گرفته شدن است؟ - تنش در خلیج فارس و جرقه جنگ که بسا بزند:

انقلاب اسلامی: در دو هفته که به اعلان خانم آشتون (گفتگو بر سر اتم ایران، چند نوبت سخن از جنگ با ایران، رفت: اماپاما نشان یاهو را از نقشه حمله به تأسیسات اتمی ایران آگاه کرده است و خامنه ای گفته است تا چند هفته آینده در جنگ خواهیم بود و حمایت رامنی از حمله اسرائیل به ایران و... و تنش در خلیج فارس که ممکن است کارش به جنگ بیانجامد هرگاه حادثه ای روی دهد. فصل را با اطلاعات منتشره در باره جنگ آغاز می کنیم:

«اکتبر سورپرایز ۲۰۱۲» - نشان یاهو: تصمیم به جنگ را مقام سیاسی می گیرد - چند هفته آینده تصمیم به کردن یا نکردن جنگ با ایران گرفته می شود:

*** هآرتس: واشنگتن اسرائیل را از نقشه حمله خود به تأسیسات اتمی ایران آگاه کرده است اما پانتا خط قرمزی را رسم می کند که وقوع جنگ را در آینده نزدیک منتفی می کند:**

◀ در ۲۹ ژوئیه ۲۰۱۲، روزنامه اسرائیلی هآرتس خبر داده است: توم دونیلون، مشاور امنیتی اوباما، نشان یاهو نخست وزیر اسرائیل را از وجود «نقشه ب» حمله پیشگیرانه به تأسیسات اتمی ایران، آگاه کرده است.

هفته های پیش رو؟

*** نشان یاهو به مقامات نظامی اسرائیل اخطار می کند: تصمیم به جنگ را مقام سیاسی می گیرد:**

◀ در ۳۱ ژوئیه ۲۰۱۲، نشان یاهو در چندین گفتگوی تلویزیونی، کوشیده است مخالفت های مقام های پیشین موساد و ارتش را با حمله نظامی به ایران، بی اثر بسازد. او خاطر نشان کرده است که تصمیم به کردن یا نکردن جنگ را مقامات نظامی نمی گیرند بلکه مقامات سیاسی می گیرند. تصمیم به جنگ را هیات وزیران تحت ریاست او خواهند گرفت همواره نیز چنین بوده است. او یادآور شده است که، در ۱۹۸۱، اسرائیل به تأسیسات اتمی عراق حمله کرد و این کار را برغم مخالفت موساد، کرد. آن زمان، مناخیم بگین نخست وزیر اسرائیل بود و برغم مخالفت موساد، دستور حمله را صادر کرد.

و تأکید کرد که هنوز تصمیم نگرفته است با ایران جنگ بکند و یا نکند. اما تصریح می کند که اسرائیل، در مقام دفاع از خود، حق حمله به تأسیسات اتمی ایران را برای خود محفوظ می دارد.

◀ در ۳۱ ژوئیه ۲۰۱۲، نشان یاهو گفته است: من هنوز تصمیم به جنگ با ایران نگرفته ام. ما من نمی خواهیم بگذاریم اسرائیل با خطر مجهز شدن ایران به بمب اتمی روبرو شود. او کمی پیش از آن سخن را گفت پانتا، وزیر دفاع آمریکا، حاضر در اسرائیل بگوید: برای صحبت در باره نقشه جنگ با ایران به اسرائیل سفر نکرده است.

او در دیدار با پانتا گفت: ایران می پندارد دنیا در باره جلوگیری از مجهز شدن ایران به سلاح هسته ای جدی نیست. زمان حل مسئله اتمی ایران از راه گفتگو بسر رسیده است.

◀ ژنرال بنی گانتس، رئیس ستاد ارتش اسرائیل، همزمان با سفر پانتا، وزیر دفاع آمریکا به اسرائیل، گفته است بعید می داند ایران بمب اتمی بسازد. هآرتس نوشت که او با حمله به ایران مخالف است. اما در ۱ اوت ۲۰۱۲، او وجود اختلاف میان خود و نخست وزیر اسرائیل را بر سر حمله به ایران، تکذیب کرد و گفت ارتش اسرائیل آماده حمله به ایران هست.

*** «اکتبر سورپرایز» ۲۰۱۲: رئیس پیشین موساد: در دوازده هفته آینده، تصمیم به اقدام کردن یا نکردن به جنگ گرفته خواهد شد:**

◀ در ۲ اوت ۲۰۱۲، افرایم هالوی، رئیس پیشین موساد، در گفتگو با نیویورک تایمز، هشدار داد که ۱۲ هفته آینده، هفته های بسیار حساس خواهند بود. زیرا در این مدت است که تصمیم اسرائیل به حمله کردن یا نکردن به ایران گرفته خواهد شد. اگر او ایرانی بود، سخت نگران و گوش به زنگ می شد. او افزوده است: به نظر من، تهدیدهای اسرائیل جدی و معتبر خواهد کرد.

هستند. اسرائیل سالها است که ایران را به حمله نظامی تهدید می کند. او در این زمان که نشان یاهو، مخالفان با جنگ را از عضویت در حکومت معاف می کند و مقامات اطلاعاتی و ارتشی مخالف با جنگ را برکنار می کند، تهدید ایران به جنگ اهمیت یافته خود را بدست می آورد.

در ۱۲ هفته یعنی سه ماه اوت و سپتامبر و اکتبر، درست در روزهای پیش از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، اسرائیل ممکن است دست به حمله وسیع به ایران بزند. در این صورت، آمریکا ناگزیر به جنگ کشانده می شود. مقامات حکومت اوباما اکتبر سورپرایز را که جمهوریخواه ها ممکن است به اتفاق اسرائیلی ها طراحی و اجرا کنند، حمله نظامی اسرائیل به ایران در روزهای پیش از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا است. از دید آنها، احتمال کم نیست چرا که مرتب از اندازه تأثیر این حمله، بنا بر این که در اوانل پائیز (اوانل اکتبر) و یا اواخر اکتبر و اوانل نوامبر، بحث می شود.

انقلاب اسلامی: از اکتبر ۱۹۸۰ که معامله پنهان بر سر گروگانها (اکتبر سورپرایز) به عمل آمد، تا امروز، آن خیانت بزرگ، همچنان در ایران و آمریکا نقش تعیین کننده دارد. در هر انتخابات ریاست جمهوری، «اکتبر سورپرایز» یا اکتبر سورپرایزهایی طراحی و به اجرا گذاشته شده و در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا نقش پیدا کرده است. در اکتبر سورپرایزهای کارا، ایران دست مایه شده است. تا مگر ایرانیان خویشتن را از استبداد برهند و در انتخابات آمریکا، قربانی، رئیس جمهوری شدن کسانی چون ریگان و بوش و رامنی نشوند.

*** آیا ایران از گفتگوهای پنهانی و علنی در غنی کردن اورانیوم تا حد لازم برای تولید بمب اتمی سود جسته است؟:**

◀ در ۳ اوت ۲۰۱۲، دبکا فایل مدعی شده است که ایران در تدارک غنی سازی اورانیوم تا ۶۰ درصد است. ماه ها گفتگو با کشورهای ۱+۵ و نیز گفتگوهای پنهانی با آمریکا را فرصتی گردانده است برای نزدیک کردن خود به تولید بمب اتمی. بدین ترتیب گفتگوها بی نتیجه شده اند و برای جلوگیری از پیشرفت سریع ایران بسوی تولید بمب اتمی، به دلایل زیر، چاره ای جز جنگ نمانده است:

۱ - در همان ایام که سعید جلیلی در شهرهای مختلف دنیا گفتگو می کرد، ایران میزان غنی سازی اورانیوم را به ۲۰ درصد رساند. بدین ترتیب، ایران گفتگوها را برای بالا بردن میزان غنی اورانیوم معتنم شمرده است. ایران توانا شده است به غنی سازی اورانیوم تا ۳۰ درصد (سازمان انرژی اتمی آن را مشاهده کرده است) و بسا این میزان را به ۶۵ درصد برساند. بنا بر این، راه برای غنی سازی اورانیوم تا ۸۰ و ۹۰ درصد باز است.

سخن از مجهز کردن کشتی ها و زیر دریایی های ایران به سوخت اتمی هدفی جز پوشاندن بالا بردن درجه غنی سازی اورانیوم ندارد. ایران تکنولوژی و زیر بنا و مواد لازم برای مجهز کردن زیر دریایی و کشتی به

سوخت اتمی را ندارد. الا این که موتوری زیر دریایی که بخواهد با سوخت اتمی کار کند، نیازمند اورانیوم ۹۰ درصد است.

۲ - ایران همچنان در کار ایجاد استحکامات برای سرپناه ساختن برای تأسیسات اتمی است. استحکام این سرپناه ها بدانند است که ویران کردن تأسیسات اتمی ایران بسیار پرهزینه خواهد شد و زمان خواهد برد.

اگر آمریکا و اسرائیل ایران را به حال خود بگذارند تا که ساختن این استحکامات را به پایان ببرد، فرصت حمله پیشگیرانه را از دست می دهند و حمله نظامی به تأسیسات خسارتهای جزئی ببار می آورد و اخلاص در کار تأسیسات موقت خواهد بود.

۳ - پرزیدنت اوباما از سوی دولت سعوی و دیگر دولتهای خلیج فارس زیر فشار سخت است برای این که بدون فوت وقت اقدام به از میان بردن تأسیسات اتمی ایران بکند.

۴ - ریاض و دوهه و ابوظبی سعی می کنند با کمک وسیع از عصیان بر ضد رژیم بشار اسد و ساقط کردنش، ایران را از رفتن به راهی که می رود، بازدارند. اما بعد از ۱۷ ماه که از عصیان می گذرد، ارتش سوریه انسجام خود را حفظ کرده و اسد با سخت سری می جنگد.

۵ - به جای آنکه اسد را رها کند، ایران بر همکاری خود با قوای اسد افزوده است. منابع نظامی دبکا فایل می گویند راهرو هوایی و زمینی برای رساندن کمک نظامی به سوریه ایجاد کرده است. به یمن این تجهیزات است که ارتش سوریه بر دفاع از رژیم اسد در برابر شورشیان توانا است. این کشورها ناگزیرند بپذیرند که نقشه آنها برای ساقط کردن اسد بقصد تضعیف ایران، برضد خودشان گشته است.

۶ - ترکیه و عراق، هر یک به دلایل خاص خود، اجازه داده اند که اسلحه ایران به دمشق برده شود. اما این اجازه کوششهای کشورهای عرب حوزه خلیج فارس را بی اثر می کنند. آنکارا از سونی به فراریان از سوریه پناه می دهد و برای آنها اردوگاه ایجاد می کند و از سوی دیگر اجازه می دهد اسلحه ایران به سوریه برده شود و بر ضد شورشیان بکار برده شود.

انقلاب اسلامی: دبکا فایل خورده حساب اسرائیل را با ترکیه تسویه می کند و دلیل بر لزوم حمله به ایران می سازد. برای رساندن اسلحه به سوریه راههای دیگر وجود دارند. و همه کس نیز می دانند که غیر از تهدید نظامی سوریه، بخش عمده کمک تسلیحاتی و پولی به شورشیان و نیز کسب نفقات به داخل خاک سوریه از راه ترکیه انجام می گیرد.

۷ - مجازاته های شورای امنیت و آمریکا و اروپا نتوانسته اند ایران را وادار کنند فعالیت های اتمی خود را متوقف کند. همانطور که کاخ سفید در ۱ اوت، پذیرفته است، ایمن تحریمها اجرای برنامه تولید موشک قادر به حمل کلاهک اتمی را کند نیز نکرده است.

۸ - سازمانهای اطلاعاتی آمریکا و اسرائیل موافقت کرده ایران ظرف سه ماه می تواند یک بمب اتمی کثیف بسازد. این بمب می تواند در اختیار سپاه قدس و شبکه تروری که در کشورهای مختلف دارد، قرار داده شود. بهنگام جنگ، این بمب می تواند بر ضد اسرائیل و قوای آمریکا در خلیج فارس بکار رود. اسرائیل از آن بیم دارد که این بمب در اختیار حزب الله لبنان و جهاد اسلامی فلسطین گذاشته شود.



۹- کارشناسان همان سازمانهای اطلاعاتی آمریکا و اسرائیل اتفاق نظر دارند که عملیات تروریستی ایران بر ضد اسرائیل آغاز گرفته است. این عملیات را حزب الله و با سیاه قدس آغاز کرده اند و گسترده خواهند شد. در ۱۸ ژوئیه، در بلغارستان، در روستای بورگاس، اتوبوس حامل جهانگردان اسرائیلی منفجر شد و ۵ اسرائیلی و یک بلغاری کشته شدند. این گونه ترورها می توانند بیشتر گردند به تریبی که اسرائیل ناگزیر از دست زدن به عملیات انتقامی بگردد.

بهبان تراشی اسرائیل برای حمله به ایران - تنش در خلیج فارس و جرقه جنگ که می تواند بزند:

* آیا نتان یاهو در کار گزارش اطلاعاتی ساختن و آن را مجوز حمله به ایران کردن است؟

◀ در ۳۰ ژوئیه ۲۰۱۲، ری مک گاورن، کسی که ۲۷ سال تحلیل گر سیا بوده و گزارشهای روزانه سیا به رئیس جمهوری آمریکا را تهیه می کرده است، به این پرسش پاسخ داده است:

میت رامنی، نامزد ریاست جمهوری از حزب جمهوریخواه که در سخنان خویش در حمایت از اسرائیل، در همان حال که برخلاف سیاست مستمر آمریکا، بیت المقدس را مال اسرائیل و پایتخت آن می شناخت، پوزیدنت اوباما را زیر فشار قرار داد که ثابت کند همانند او حامی نیرومند اسرائیل است.

پرسش کلیدی اینست که آیا نتان یاهو، نخست وزیر، و باراک، وزیر دفاع او، رجزخوانی های انتخاباتی رامنی را مجوز کشودن باب خصومت و جنگ با ایران می کند بدان امید که پوزیدنت اوباما، جست بزند به گود معرکه و از اسرائیل، «متحد» (قرارداد دفاع متقابل میان آمریکا و اسرائیل وجود ندارد، بنا بر این، متحد آمریکا خواندن اسرائیل، قولی که در توجیه بکار می رود بیش نیست) آمریکا دفاع کند یا خیر؟

● همانطور که می دانیم، ۱۰ سال پیش از این، حکومت بوش نیاز داشت جنگ با عراق را توجیه کند. به دست آویزی نیاز داشت که هم جنگ را موجه بگرداند و هم حمایت مردم آمریکا را از جنگ ببار آورد. حکومت او این دست آویز را یافت: رژیم صدام اسلحه کشتار جمعی می سازد و با القاعده همکاری می کند (دلیل ۸ از دلایل دیکا فایل ۱۰) و هرگاه رژیم صدام آن اسلحه را در اختیار القاعده قرار دهد، جهان با تهدیدی بزرگ روبرو می شود. این دست آویز در مورد عراق عمل کرد، اینکه اسرائیل دارد مشابه آن دست آویز را برای توجیه جنگ با ایران می سازد.

نتان یاهو رکورد را در متهم کردن ایران و حزب الله به انجام ترور اخیر در بلغارستان، شکسته است. و مکرر گفته است: «اسرائیل با قدرت به ترور ایرانی ها واکنش نشان خواهد داد». اما کو دلیل و سند او بر دست داشتن ایران یا حزب الله در انفجار اتوبوس؟ مقامات بلغاری می گویند

هفته های پیش رو؟

بلکه گفته بود چگونه دست آویز ساخته شود: ما مدعی خواهیم شد که صدام اسلحه کشتار دستجمعی دارد. و ممکن است آنها را در اختیار تروریست ها بگذارد. پس می باید، با دست زدن به جنگ پیشگیرانه، این تهدید قطعی را از بین برد.

● نتان یاهو دارد همان روش را با ایران بکار می برد. او در برنامه «پیشروی مردم» ۲۲ ژوئیه گفت: «تصور کنید عواقبی ببار خواهد آورد قرار دادن اسلحه اتمی در دست تروریستها، توسط ایران... ما نیاز داریم که خطرناک ترین رژیم دنیا به خطرناک ترین اسلحه موجود در دنیای، دست نیابد.»

بدیهی است که به این امر که مدرکی بر دست داشتن ایران در انفجار اتوبوس در بلغارستان، وجود ندارد و به این امر که پاندا، وزیر دفاع آمریکا، در ۸ ژانویه، در برنامه «پیشروی ملت» گفت: ایران در حال ساختن بمب اتمی نیست و به این امر که ۱۰ روز بعد از آن، اهود باراک، وزیر دفاع در کابینه خود او، گفت ایران بمب اتمی نمی سازد، کمترین اعتناء را نمی کند.

● خطر حمله نظامی به ایران، پیش از انتخابات ریاست جمهوری افزایش یافته است. تهیه گزارش اطلاعاتی ساختگی، زمینه ساز جنگ می تواند بگردد.

با وجود تمرکز قوای آمریکا در خلیج فارس و تشدید تنش، جرقه ای می تواند سبب جنگ شود هرگاه ارتباط نظامی نباشد:

● ادعای نتان یاهو که قول مقامات آمریکا و بلغارستان و اسرائیل آن را تکذیب می کند، رویدادی را متبادر به ذهن می کند: ۲۳ ژوئیه، دهمین سالگرد اجتماعی در داوونینگ استریت (مقر نخست وزیر انگلستان) بود. در آن اجتماع، رئیس انتلجنت سرویس انگلستان فاش کرد که اطلاعاتی که دست آویز حمله به عراق می شود، ساختگی هستند. ماجرا را روزنامه ساندی تایمز در ۱ مه ۲۰۰۵، انتشار داد و هیچ کس در اصالت گزارش روزنامه تردید نکرد.

حقیقتی که سر ریچارد دیر لاولو Sir Richard Dearlove، رئیس انتلجنت سرویس انگلستان در آن جلسه باز گفت، همان است که ژرژ تنت، رئیس سیا در ۲۰ ژوئیه ۲۰۰۲ گفت: «...از قرار اقدام نظامی بر ضد عراق اجتناب ناپذیر است. بوش می خواهد با توسل به حمله نظامی، رژیم صدام حسین را برفکند. توجیه کننده جنگ اینست که عراق اسلحه کشتار جمعی دارد و پشتیبان تروریسم است. دستگاه اطلاعاتی و واقعیت ها می باید با این سیاست خوانائی پیدا کنند...»

این امر که کار دستگاه اطلاعاتی دلیل تراشیدن برای موجه کردن تصمیم بگردد که مقام سیاسی گرفته است، کاری بس بد است. در آن جلسه، رئیس انتلجنت سرویس تنها نگفته بود اطلاعات ساختگی هستند،

جلب کرده بودند. ما بار دیگر چنین می کنیم زیرا تنش در خلیج فارس سخت شدت گرفته است. یک حمله تروریستی از نوعی که در ۱۸ ژوئیه در بلغارستان بعمل آمد، می تواند در خلیج فارس روی دهد. در مورد ترور انجام گرفته در بلغارستان، نتان یاهو، نخست وزیر اسرائیل، بلادرنگ، ایران و حزب الله لبنان را متهم به ترتیب دادن آن ترور و - انهایی که به مدرک و دلیلی مستند نیست - تهدید به واکنش مقتدرانه کرد. از آن سو، در ایران، تروریستها جان ۵ دانشمند ایرانی را در طول ۵ سال اخیر گرفته اند. ایران نیز اسرائیل را مسئول این ترورها می داند.

● تمرکز قوای دریائی آمریکا که بتازگی انجام گرفته است، وضعیت را بی ثبات تر و امکان وقوع حادثه ها را بیشتر کرده است. در ۱۶ ژوئیه، یک ناو امریکائی به یک کشتی ماهی گیری امارات شلیک کرد و یک ماهی گیر هندی را کشت و سه تن دیگر را هم به سختی مجروح کرد.

فرمانده ناو گفت کشتی ماهی گیری به هشدار ما برای این که به کشتی نزدیک نشود، اعتناء نکرده است. اما سه سرنشینی که زنده مانده اند تأکید می کنند که پیش از گشوده شدن آتش بر روی کشتی شان، هیچگونه هشداری دریافت نکرده اند. چه پیش می آمد اگر این کشتی، یک کشتی متعلق به نیروی دریائی ایران بود؟ علت بروز این حادثه اینست که آبهای خلیج فارس، مساعدترین آنها، برای وقوع حادثه به دنبال آوردن کشت ها و واکنشهای نظامی هستند. قسمت قابل کشتی رانی تنگه هرمز باریک است. در این منطقه، کشتی ها با یکدیگر برخورد می کنند. برای مثال، در ۲۰۰۷، زیر دریائی اتمی ایران با نفتکش ژاپنی برخورد کرد.

دو سال بعد، زیر دریائی USS Hartford با کشتی آبی خاکی امریکائی USS New Orleans در آبهای فاصل سواحل ایران و عربستان تصادف کرد. در ژانویه ۲۰۰۸، در تنگه هرمز، ۵ زورق ایرانی ۳ کشتی جنگی آمریکا را در میان گرفتند. در آسمان خلیج نیز حادثه روی داده است: در ۳ ژوئیه ۱۹۸۸، ناو جنگی امریکائی بنام ونسنس، با موشک کروئیز هواپیمای مسافر بری ایران را بر فراز تنگه هرمز هدف قرار داد، هواپیما ساقط و ۲۹۰ تن مسافران کشته شدند. هواپیما از بندر عباس به دومی در پرواز بود و ناو ونسنس آن را هواپیمای جنگ گمان برد و سرنگون کرد. ونسنس پیام هشدار برای شبکه بین المللی که به وضعیت اضطراری می پردازد، فرستاد. اما اطلاع در باره ارتفاع و موضع هواپیما غلط بودند. در کناره کشتی ونسنس، کشتی جنگی دیگری گزارش کرد که به هنگام رها شدن موشک، هواپیما در حالت حمله آوری نبوده است.

انقلاب اسلام: بدین قرار، یک هواپیما بیشتر در آسمان نبوده و هواپیمای مسافر بری هیچ هواپیمای جنگی را پوشش نمی داده است. باید هشیار بود و به صرف مخالفت با رژیم، برای کشتی جنگی امریکائی که مرتکب جنایت شده است، دلیل نتراشید.

* ضرورت اتخاذ تدابیر بقصد پیشگیری:

● در کنفرانس مطبوعاتی ۲ ژوئیه ۲۰۰۸، دریاسالار مایک مولن، رئیس ستاد ارتش آمریکا، گفت: گفتگوی نظامی با نظامی می تواند به تفاهم بیشتر میان آمریکا و ایران کمک کند. تا آنجا که ما اطلاع داریم، هیچگاه ارتباط برای گفتگو برقرار نشده است. درست پیش از بازنشستگی، دریاسالار مولن نبود ارتباط را نه اجتناب ناپذیر و نه ضرور دانست و تأکید کرد که این نبود خطر ساز است. ما با ایران از سال ۱۹۷۹، ارتباط نداشته ایم. ما با ایران گفتگو نکرده ایم. اینست که یکدیگر را اذکار نمی یابیم. اگر انقافی روی دهد... بالقوه، ما در معرض خطا و محاسبه غلط هستیم. و این محاسبه غلط را هر یک از دو طرف بعمل آورد، پی آمدی بس خطرناک برای این قسمت از جهان خواهد داشت.

انقلاب اسلامی: اگر گفتگوهای علنی دو بدو انجام نگرفته اند، غیر علنی انجام گرفته اند. دو مورد، اکتبر سورپرایز و ایران گیت برای مردم ایران و نیز مردم آمریکا، زیانهای عظیم ببار آورده اند.

● ما دو پیشنهاد می کنیم. برآئیم که هرگاه پذیرفته و به اجرا گذاشته شوند، می توانند از بند شد دست آمریکا در جنگی در خلیج فارس، جلوگیری کنند:

۱- برقرار کردن خط ارتباط میان فرماندهی نیروی دریائی آمریکا با فرماندهی نیروی دریائی ایران و نیز میان مقامات نظامی ارشد آمریکا در واشنگتن با مقامات نظامی ارشد ایران در تهران. هدف از این کار، جلوگیری از وقوع حادثه، محاسبه غلط و تریبکات است.

۲- ورود بلاواسطه مقامات نیروی دریائی آمریکا در خلیج فارس با مقامات نیروی دریائی ایران، به قصد توافق بر سر یک پروتکل حادثه های دریائی.

خط ارتباط کارآئی خود را در «بحران موشک کوبا» (استقرار موشکهای روسی در کوبا و اولتیماتوم کندی به روسیه و رژیم کاسترو در باره برچیدن پایگاههای موشکی) در سال ۱۹۶۲، معلوم کرد. آن زمان، تنش سخت شدید بود. و این تنش نیاز به ارتباط لحظه به لحظه میان مقامات ارشد دو طرف را مبرهن کرد. خط ارتباط میان واشنگتن و مسکو یک سال پس از این بحران برقرار شد. وجود این خط مستقیم مانع از آن شد که جنگ ۶ روزه ۱۹۶۷، میان اعراب و اسرائیل، دامن بگسترده.

سابقه دیگر انعقاد پروتکل درباره حادثه های دریائی، انعقاد آن میان آمریکا و شوروی سابق، در مسکو، در ماه مه ۱۹۷۲ است. آن زمان نیز تنش میان دو کشور شدید بود. حوادثی روی دادند که می توانستند کشت ها و واکنشهای نظامی را به دنبال آورند. پروتکل هم از شمار حادثه ها بسیار کاست و هم مانع از پی آمد جستن حادثه ها شد.

ما به دید سوء ظن می نگرییم در مخالفتی که با اتخاذ و اجرای این دو تدبیر اظهار شود. عقل سلیم ضرورت این دو تدبیر را برای جلوگیری از بار آمدن کنشها و واکنشهای نظامی تصدیق می کند. شماری از فرماندهان نظامی آمریکا در خلیج فارس، در



گذشته، موافق برداشته شدن این قدمها، بوده اند. همانطور که یادآور شدیم، در پاسالار مولن صریحا خواستار برقرار شدن این گفتگو میان مقامات نظامی دو طرف شد.

● اجازه ورود در گفتگو بر سر این پروتکل، با کمیسیون نیروهای مسلح سنا است. چنین توافقی می باید هرچه سریعتر بعمل آید. ما قویا تقاضا می کنیم کاخ سفید فشار وارد کند تا که اجازه داده شود. در صورتی که صدور اجازه به تأخیر افتاد یا داده نشود، ما پیشنهاد می کنیم شما از اختیارات ریاست جمهوری استفاده کنید و دستور دهید قدمهای لازم برای برقرار شدن این ارتباط با مقامات نظامی ایرانی، برداشته شوند.

امضای کنندگان: ۱ کاترین کریستین و ۲ ری کلوز و ۳ - فیل جرالدي و ۴ - داوید مک مایکل و ۵ - توم مائرتس و ۶ - ری مک گاورن و ۷ - الیزابت مورای و ۸ - بل پیلار و ۹ - کلین رولی و ۱۰ - لورنس ویلکرسون و ۱۱ - سرهنگ آن رایت.

انقلاب اسلامی: سفر میت رامنی به اسرائیل و موضعی که او در موافقت با حمله اسرائیل به ایران گرفت، جا برای تردید باقی نگذاشت که «مسئله ایران» در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، نقش خود را یافته است. پس بجا است نقد موضع گیری رامنی را توسط کارشناسان آمریکائی بخوانیم:

آیا ایران عامل بی ثباتی منطقه است؟ - رامنی در باره ایران رأی می خورد!؟

انقلاب اسلامی: ما سه مقاله را انتخاب کرده ایم هم بلحاظ اطلاعاتی که در بردارند و هم بدین خاطر اینکه به روشنی تشریح می کنند چگونه نامزد جمهوری خواه ها برای بدست آوردن رای، تصمیم در باره سرنوشت ایران را به اسرائیل می سپارد. وقتی رژیم بمدت ۳۳ سال آمریکا را محور سیاست داخلی و خارجی خود کرد و به عامل خارجی، در آنچه به سرنوشت وطن ما مربوط می شود، نقشی تعیین کننده سپرد، کار نمی توانست به این جا نکشد:

رامنی در اسرائیل گفته است: ایرانیان بی ثبات کننده ترین ملت روی زمین هستند!؟

در ۲ اوت ۲۰۱۲، فلینت لورت Leverett و هیلاری مان لورت سخنان سخت تحریک آمیز رامنی را در اسرائیل، در نوشته خود، این سان مورد بررسی قرار داده اند:

● میت رامنی با در پیروی از محافظه کاران جدید، گفته است «بی ثبات کننده ترین ملت روی زمین، ملت ایران است». برغم سنجش های افکار که مرتب اسرائیل و آمریکا را در رأس کشورهای قرار می دهند که امنیت و ثبات را از خاورمیانه ربوده

اند، او در طول اقامت خود در اسرائیل گفته است: جمهوری اسلامی ایران «بی ثبات کننده ترین ملت جهان است».

انقلاب اسلامی: از قرار این نامزد فرق میان رژیم جمهوری اسلامی و ملت ایران را نمی داند. هرگاه می داند و بعمد جمهوری اسلامی را ملت می خواند، سخن نابجای او، بس خطرناک تر می شود: رامنی حامی جنگ با ملت ایران است.

در واقع، مؤسسه های معتبر که در سطح جهان سنجش افکار انجام می دهند، سنجش ها به عمل آورده اند و این سنجش ها حاکی از آنند که درصد بسیار بالایی از مردم عرب سنی، اسرائیل و آمریکا را عامل بی ثباتی و بزرگ تهدید برای امنیت و منافع خود می دانند و نه ایران را.

● فرستنده الجزیره از سید محمد مرندی، استاد دانشگاه تهران، خواسته است نظر خود را در باره موضع رامنی بگوید. مرندی گفته است که با توجه به آنچه سیاست آمریکا بر سر منطقه آورده است (مرگ و ویرانگری که ببار آمده است)، آمریکا در موضعی نیست که از ایران شاکمی باشد. از دید ایران، کمتر تفاوتی میان رامنی و پرزیدنت اوباما نیست.

توضیح او، با توجه به «جنگ نرم» (جنگ پوشیده نیز گفته اند!!) که حکومت اوباما بر ضد جمهوری اسلامی به راه انداخته است، فرقی با «جنگ سخت» که رامنی ایران را بدان تهدید می کند، ندارد.

● در این مصاحبه، پرسشگر پرسیده است آیا موضع انعطاف ناپذیر ایران سبب ناکام ماندن گفتگوها نشده است؟ ما به این پرسش و پاسخ مرندی به آن، می پردازیم: مرندی گفته است: «ایرانیان ما مصممیم گفتگو کنیم. اما موضع غرب این بوده است که شما هرچه ما می خواهیم بما بدهید بعد ما با شما گفتگو می کنیم. غنی سازی اورانیوم حقی است که هر کشوری از آن برخوردار است. ایران نیز از این حق برخوردار است. انقلاب ایران نیز بدان خاطر روی داد که این ملت استقلال و کرامت بجوید. ایرانی ها نمی پذیرند که یک ملت درجه دوم باشند. رژیم ما رژیم سعودی و یا رژیم اردن نیست. ایران کشوری مستقل و سرفراز است. اینست که ایران به غنی سازی اورانیوم در محدوده قرارداد منع گسترش اسلحه اتمی ادامه می دهد. آمریکا نمی تواند مانع از کار ایران بشود. اگر عاقل بود و رفتاری عقلانی می داشت، اگر اروپاییان رفتاری عقلانی می داشتند، ایرانی ها تضمین های لازم را می دادند و تنش ها فرو می خوابید. از دید ایرانیان، آمریکا واقعا در پی آن نیست که ایرانیان تضمین بدهند بمب اتمی نمی سازند».

● ما فکر می کنیم این اظهارات مهم هستند. هم از لحاظ موضع ایران و هم بلحاظ واقعیت. مدت زمانی است که ما استدلال می کنیم اگر واشنگتن اصل و واقعیت غنی سازی اورانیوم تحت نظارت را بپذیرد، گفتگو بقصد رسیدن به راه حل برای مسئله اتمی ایران، کاملا میسر می شود.

اما آمریکا - حتی در حکومت اوباما - نمی خواهد این کار را بکند. بدین خاطر که باز شناختن حق ایران بر غنی کردن اورانیوم ایجاب می کند باز شناسی جمهوری اسلامی ایران،

هفته های پیش رو؟

بمتابه یک دولت برخوردار از مشروعیت را. ما فکر می کنیم بعید است این رویه بعد از انتخابات ریاست جمهوری تغییر کند. خواه اوباما از نو انتخاب شود و چه رامنی. این امر که آمریکا نمی خواهد جمهوری اسلامی ایران را بمتابه یک دولت مشروع و برخوردار از منافع مشروع، بپذیرد، در عرصه های دیگر نیز، مشاهده می شود. هفته پیش، محمد خزائی، نماینده دائمی ایران در سازمان ملل متحد، در شورای امنیت، بهنگام بحث درباره سوریه، اظهاراتی کرد. خزائی تحلیل پایه و مایه داری از دینامیک منطقه ای در خاورمیانه ارائه کرد: منطقه خاورمیانه شاهد و عرصه فروباریدن رگبار تغییر است... منطقه شاهد تغییرهای سخت است و ملتها خواستار دموکراسی هستند و در برابر دیکتاتوریهائی قد برافراشته اند که از حمایت غرب برخوردارند. در همان حال، وضعیت در منطقه خاورمیانه، بیش از پیش بغرنج می شود. خطر تروریسم بیشتر و بیشتر می شود. افراط گرایی و مداخلات خارجی شدت می گیرند و رشد و ثبات منطقه را به خطر می اندازند. در این وضعیت، هرگونه محاسه غلط و تصمیم های غلطی که بر پایه آن گرفته شوند، آتش افکندن بر هیزم می شود و منطقه را به آتش می کشد... در این وضعیت، خود کامانه تغییر دادن واقعیتها، از راه مسلح کردن گروه ها و پدید آوردن «امسر انجم گرفته» و قراردادن ملتهای منطقه در برابر آن، کاری بس خطرناک است».

بر پایه این تحلیل، خزائی پیشنهاد کرد: بازبینی در اندریافت غرب از تحولات منطقه. غرب باید طرز فکر خود را در باره خاورمیانه تغییر دهد. بنظر می رسد تنها یک برداشت بتواند صلح و ثبات و پیشرفت ببار آورد. و آن همکاری بجای رویارویی است. دادن پاسخ درخور به خواسته های مردم به جای مجبور کردن آنها به قبول راه حل مصنوعی و سطحی.

در آنچه به وضعیت سوریه مربوط می شود، خزائی گفت: از نظر جمهوری اسلامی ایران، بحران جاری تنها از راه گفتگو در سطح ملی، بشیوه صلح جویانه، می باید حل شود... کشورهای چندی در بخرنج کردن وضعیت سوریه، از راه کمک مالی و تسلیحاتی به گروه های مسلح می کوشند...

البته، در اظهارات نماینده ایران هیچ امر برآستی جدید نیست. ما در نوشته پیشین خود، دیدگاه تهران در باره تحول وضعیت در سوریه را بررسی کرده ایم. در میان نخبه هایی که به سیاست خارجی آمریکا می پردازند، شماری استدلال می کنند که واشنگتن می باید، در باره سوریه، با ایران گفتگو کند. با وجود این، آمریکا حاضر نیست جمهوری اسلامی را بمتابه طرف گفتگو بپذیرد.

● البته، دیدگاه ایران در باره امکان همکاری منطقه ای به سوریه محدود نمی شود. مدتهاست که ما خاطر نشان می کنیم افزون بر یک دهه است که ایران کشوری گشته است که نقشی ضرور در حل و فصل مسائل عمده سیاسی و استراتژیک منطقه یافته است. تثبیت وضعیت در افغانستان و برقرار کردن ثبات در خلیج فارس و مبارزه با جهادگرایان افراطی نیز به همکاری با ایران دارند.

بهار عرب تنها این روند را شدت و شتاب بخشیده است. همانطور که مکرر استدلال کرده ایم، تا وقتی روابط بهتری با ایران برقرار نکند، به حل هیچیک از مسائل منطقه موفق نمی شود.

● اما بلندپروازی سلطه جویانه خود پوشاننده در لیبرالیسم نیک کردار، آمریکا را از ارزیابی وضعیت استراتژیک خود ناتوان کرده است. مفسران آمریکائی واقعیتها را همان سان که هست نمی بینند. بنا بر سنجش های افکار معتبر بین المللی، افکار عمومی منطقه امریکای امروز را بیشتر از آمریکا دوره بوش عامل بی ثباتی منطقه می دانند. در حقیقت، ارزیابی غالب در محافل که به سیاست خارجی آمریکا می پردازند - و نیز در حکومت اوباما - بر اینست که سیاست آمریکا در قبال بهار عرب صحیح است و بزرگ ترین بازنده بهار عرب ایران است.

تنها باید محافظه کار جدید بود تا توانست چنین ارزیابی را بعمل آورد. اینان صادقانه و قاطعانه از پذیرفتن واقعیت سرباز می زنند. از این رو است که چه اوباما از نو به ریاست جمهوری آمریکا، انتخاب شود و خواه رامنی به ریاست جمهوری برسد، سیاست کنونی آمریکا ادامه خواهد یافت. هدف این سیاست برقرار کردن سلطه آمریکا بر خاورمیانه است.

انقلاب اسلامی: شگفتا! «نماینده» دائم ایران در سازمان ملل متحد می داند که ملتها برای دموکراسی برخاسته اند، اما نمی داند که ایرانیان سه دهه زودتر برای استقرار ولایت جمهور مردم و جمهوری شهروندان انقلاب کردند و امروز، در ایران، ولایت مطلقه فقیه، مردم ایران را از تصدی امور خویش ممنوع کرده است. از استقلال و آزادی انسان و از استقلال و آزادی ملت ایران خبری نیست. رژیم درکشور عامل بی ثباتی است و نمی تواند در بیرون از ایران عامل بی ثباتی نباشد. چراکه به بقای خود تقدم مطلق می دهند. از این رو، در همه جا، حامی گرایشهای راست و راست افراطی است. در سوریه، حامی رژیم سوریه و نه حاکمیت مردم سوریه است. از این رو، اگر یک طرف دعوا آمریکا و اروپا و رژیمهای سعودی و شیخ ها و گروه های مسلح هستند، طرف دیگر رژیمهای ایران و چین و روسیه هستند. آن کس که جانبدار ندارد، ملت سوریه و حق حاکمیت این ملت است.

و نویسندگان مقاله سیاست آمریکا در منطقه را درست ارزیابی می کنند اما از این واقعیت غافلند که اگر به جای رژیم ولایت مطلقه فقیه، ایران دولت حقوقمدار می داشت، ایران کشوری توانمند بود و بمتابه الگو، عامل تحول کشورهای منطقه و از میان برخاستن استبدادها می گشت و آمریکا و روس و چین و اروپا نیز فرصت حضور سلطه جویانه در منطقه را نمی یافتند.

قمار انتخاباتی رامنی و اوباما که ایران داو آنست:

انقلاب اسلامی: رامنی در سفر به اسرائیل، اسرائیل را بخشی از آمریکا شمرد و یا در خاورمیانه، اختیار تعیین

سیاست آمریکا را در اختیار اسرائیل دانست؟ بنا بر هر یک از این تقدیر، حضور نامزد ریاست جمهوری آمریکا، «تنها ابرقدرت جهان» علامتی بس گویا از ورود این ابر قدرت به مرحله انحطاط است. این امر که رامنی در اسرائیل، بکار مبارزه انتخاباتی می پردازد و بیت المقدس را به اسرائیل می بخشد و، از هم اکنون، نه تنها اسرائیل را در حمله به ایران مجاز می شمارد، بلکه با صراحت می گوید تابع رای نتان یاهو است. روبرت پاری، در مقاله ۳۰ ژوئیه ۲۰۱۲ خود، حضور رامنی در اسرائیل و اظهارات او را مورد تحلیل و ارزیابی کرده است:

● میت رامنی اسرائیل را نیز صحنه مبارزات انتخاباتی کرد. با برزبان آوردن سخنان خصمانه و با گفتن این سخن که هرگاه او رئیس جمهوری بگردد، خوشحال خواهد شد از حمایت جنگ اسرائیل برضد ایران. در این اظهارات انتخاباتی، او بیت المقدس را نیز به نتان یاهو بخشید و بر حقوق مردم فلسطین خط کشید:

نامزد جمهوریخواه ها به شنوندگان اسرائیلی و آمریکائیهای پولدار هوادار اسرائیل، گفت او آماده است هر و همه تدبیرها را برای بازداشتن ایران از تحصیل قابلیت تولید اسلحه اتمی، باز دارد. تحصیل قابلیت غیر از تولید بمب اتم است. و موضعی بس کشدار است:

● سخنان رامنی در بیت المقدس در ۲۹ ژوئیه، همراه شد با توضیح و تفسیر دان سنور، مشاور ارشد او در سیاست خارجی. او قول رامنی را حمایت رامنی از حمله یک جانبه اسرائیل به ایران دانست: «اگر اسرائیل به حساب خود، به ایران حمله کند، رامنی تصمیم اسرائیل را محترم می شمارد.»

● سخنان رامنی، بطور وسیع، به تقلا برای بدست آوردن آرای یهودیان و بخصوص حمایت مالی آنها، تغییر شده است. رامنی اصرار می ورزد که از دیرگاه حامی اتخاذ استراتژی تهاجمی برضد ایران بوده است: «۵ سال پیش از این، در کنفرانس هوزلیا (پیرامون امنیت اسرائیل)، من گفتم ایران به اجرای برنامه اتمی بقصد برخوردار شدن از قابلیت تولید بمب اتمی، ادامه می دهد. تحصیل این قابلیت، تهدید غیر قابل اغماض امنیت اسرائیل، آمریکا و جهان است. و امروز، آن تهدید بس شدید تر شده است. باتوجه به راه و روش رهبران ایران، هیچ دلیلی بر اعتماد به آنان، در آنچه به برنامه اتمی ایران و هدفش مربوط می شود، وجود ندارد. پیشگیری از تحصیل قابلیت تولید بمب اتمی توسط ایران، بلحاظ امنیت ملی ما، می باید از تقدم اول برخوردار باشد... ما نباید ساده لوح باشیم و فکر کنیم مهار کردن ایران، یک گزینش است. ما می باید بکوشیم ایران را از برخوردار شدن ایران از قابلیت تولید بمب اتمی، بازداریم. ما می باید هر و تمامی تدابیر را در متقاعد کردن رژیم ایران به چشم پوشی از بدست آوردن قابلیت تولید بمب اتمی، بکار ببریم. سخت امیدواریم که دیپلماسی و تدابیر اقتصادی ما را به این هدف می رساند. البته، در تحلیل نهائی، هیچ گزینه ای نباید کنار گذاشته شود.»

● به جلوگیری از برخوردار شدن ایران از قابلیت تولید بمب اتمی، از نظر امنیت ملی، تقدم اول بخشیدن و



مقرر کردن که «هر تدبیر و همه تدبیرها» را در جلوگیری از تحصیل این قابلیت باید بکار برد، معنائی جز تهدید ایران به جنگ ندارد. با این موضع، او به مقابله با موضع مبهم اوباما می رود؛ او نیز می گوید: اگر ایران روی به جانب تولید بمب اتمی نهد، «همه گزینه ها روی میز هستند».

● با وجود این، تفاوت دو موضع مهم است: سازمانهای اطلاعاتی آمریکا و نیز سازمانهای اطلاعاتی اسرائیل به این نتیجه رسیده اند که ایران تصمیم نگرفته است بمب اتمی تولید کند. رهبران ایران می گویند پیشرفتهای ما در زمینه اتمی، محدود به کاربردهای صلح آمیز اتم است. برخوردار شدن ایران از قابلیت بکار بردن اتم در قلمرو صلح آمیز، می تواند در تولید بمب اتمی نیز بکار رود. از این رو است که اسرائیل می گوید ایران نباید قابلیت استفاده از اتم را پیدا کند و حکومت اوباما می گوید ایران نباید بمب اتمی بسازد.

در ماه های اخیر، محافظه کاران جدید و روزنامه نگاران همدستان با آنها وقتی مشاهده کردند که سازمانهای اطلاعاتی می گویند ایران در کار تولید بمب اتمی نیست، «قابلیت تولید بمب اتمی» را بعنوان دست آویز ساخته اند. این دست آویز، از داشتن سانتریفوز تا ورود به مرحله تولید بمب اتمی را در بر می گیرد. به سخن دیگر، دست آویز دست زدن به جنگ، همواره وجود دارد. چرا که انکار حق یافتن قابل، همواره می تواند مجوز حمله آمریکا به ایران بگردد. از زمانی که محافظه کاران جدید، با ساختن دست آویز، جنگ با عراق را موجه گرداندند و همدستان از جنگ، تغییر رژیم صدام بود و شد و آن تغییر رژیم قدم اول تغییر رژیم در ایران شد، اینان در تدارک اسباب تغییر رژیم در ایران از طریق جنگ هستند.

● در حقیقت، سفارت بس بزرگ آمریکا در بغداد، در حقیقت، مرکز فرماندهی برای سلطه بر منطقه است. اما نقشه محافظه کاران جدید بر اثر فاجعه ای که اشغال عراق و خارج شدن قوای آمریکا از عراق، ببار آورد، گرفتار سخته گشت.

● رامنی نیز، در سخنان خویش در اسرائیل، سخنان تحریف شده پرزیدنت محمود احمدی نژاد را (حذف کردن این ملت از صفحه تاریخ)، دستمایه کرد. طرفه اینکه با وجود مبرهن شدن غلط بودن ترجمه سخنان او، رهبران آمریکا، از جمله پرزیدنت اوباما، همچنان قول تحریف شده را به این عنوان که گویای هدف ایران از فعالیتهای اتمی خویش است، بکار می برند.

در حقیقت، این قول تحریف شده، بقصد حمایت از اسرائیل بکار می رود. رامنی اعتنائی به صحیح و غلط بودن ترجمه نمی کند. سهل است، به استناد آن می گوید: «تنها ساده لوح ها و ابله تر از آنها می توانند تصور کنند که احمدی نژاد، در مقام رجز خواندن بوده و اختیار کلام از دست داده است». او هدف رژیم را بر زبان می آورد.

● افزون بر بازگذاشتن دست اسرائیل در ایران، حقوق فلسطینی ها را نیز از یاد برد و هیچ اشاره ای به راه حلی که تشکیل دو دولت (دولت اسرائیل و دولت فلسطینی) نکرد. تنها اشاره اش به فلسطینی ها، محکوم کردن حماس شد.

برای آنکه بی اعتنائی کامل خود را

هفته های پیش رو؟

ندادن و برای اسرائیل حق حمله نظامی به ایران قائل شدن، بخشیدن بیت المقدس به اسرائیل و...

مجازات ایران خود هدف گشته است و در وضع و اجرای مجازاتها، لابی های اسرائیل نقش اول را دارند:

انقلاب اسلامی: در ۱ اوت ۲۰۱۲، مجلس نمایندگان آمریکا مجازاتهای جدیدی را بر ضد ایران وضع کرد. در وضع این مجازاتها، لابی اسرائیل در آمریکا، نقش اول را بازی کرده است. پل پیلار، در نوشته خود به تاریخ ۵ اوت، این واقعت را که مجازات ایران نه وسیله ای برای وادار کردنش به تغییر رویه خویش در مورد مسئله اتمی، که هدف شده است:

* مجازات ایران نه وسیله ای برای متقاعد کردن ایران به تغییر سیاست اتمی خود که هدف گشته است:

● اینک در آمریکا، مسابقه میان دو طرف (دموکرات و جمهوریخواه) بر سر وارد کردن فشار بیشتر به ایران و وضع مجازاتهای سنگین تر، در گرفته است. هیچ توجهی به هدف از وضع مجازات و اثر منتظر آن بر تغییر رویه رژیم ایران نیست.

در واپسین مصوبه مجلس نمایندگان که مجازاتها را سنگین تر و فشار بر ایران را تشدید می کند و در تهیه و به تصویب رساندنش، کاخ سفید با اعضای دموکرات و جمهوریخواه کنگره همکاری کرده است، کمترین نشانه ای از این اصل پایه نیست که مجازاتها تنها می توانند نیمی از کوششهایی باشند که برای متقاعد کردن مجازات شونده به تغییر رویه وضع و اجرا می شوند. در حقیقت، تا وقتی غرب مجازات ایران را با معامله واقعی (امتیاز دادن در ازای امتیاز گرفتن) همراه نکند، تشدید مجازاتها اثر نخواهند کرد.

● پرسیدی است: با وجود این که هیچ مدرکی بر وجود سلاح هسته ای در ایران نیست، این وسوسه مهار گسیخته بر وضع مجازاتها از چه رو است؟ تنها کافی است میت رامنی بگوید «ایران بزرگ ترین تهدید برای جهان است» تا که مجازاتهای بازهم سنگین تر بر ضد ایران وضع و اجرا شوند؟

مدتها است که فشار بر ایران دیگر وسیله ای برای رسیدن به هدفی (خود داری ایران از تولید بمب اتمی) بشمار نیست. باتوجه به این امر که گفتگو کنندگان غرب، سخت و انعطاف ناپذیرند و کارشان این شده است که از طرف ایرانی بگویند آنچه را ما می خواهیم شما بدهید و در ازای آن ما چیزی به شما نمی دهیم، دیگر نمی توان گفت هدف از وضع مجازاتها اینست که ایران بر سر میز

مذاکره بازگردد و به مذاکره جدی تن بدهد. ما به تماشای منظره ای نشسته ایم که، در آن، طرف غربی می داند رویه اش به جایی نمی رسد اما همچنان به آن ادامه می دهد.

مارک دوپویتر، محقق مؤسسه دفاع از دموکراسی، می نویسد: هدف از وضع مجازاتها اینست که رهبران ایران محاسبه های خود را تغییر بدهند اما هیچ دلیلی بر اینکه مجازاتها این هدف را برآورده باشند، وجود ندارد.

● روز سه شنبه، کاخ سفید بیانیه ای انتشار داد و، در آن، با غرور، مجازاتهایی را که بر ضد ایران وضع و اجرا شده اند، برشمرد. بگذریم از این که اندکی از این مجازاتها بطور مستقیم به فعالیتهای اتمی ربط دارند و بپریم: چرا کاخ سفید اثری که این مجازاتها بر حل مشکل گذاشته است را گزارش نمی کند؟ چرا در بیانیه اش در این باره هیچ نیست؟ چرا کلمه ای در نقد مواضع متخذ در گفتگوها در آن نیست؟ پنداری وضع مجازاتهای اقتصادی هدف است و نه وسیله ای برای دستیابی به هدفی.

● داستان مجازاتها آنقدر طولانی و تکراری گشته است که وضع کنندگان آنها نیز می بینند ابتکاری نمی توانند بکنند. بدانند که دانا روبر باجر، نماینده جمهوریخواه از کالیفرنیا، که محرک او در دادن پیشنهاد، گزارشها در باره همکاری نظامی آذربایجان و اسرائیل بودند، پیشنهاد کرد، در آذربایجان ایران، حس ناسیونالیسم تحریک شود و رهبران ایران ترسانده شوند به این که آمریکا برای آنکه مردم آذربایجان حق استقلال خود را بدست آورند، به آنها کمک خواهد کرد.

انقلاب اسلامی: از دوران اساطیری تا امروز، آذربایجان سر ایران بوده است. اگر استبداد از میان برخیزد، نیاز به تحریک حس ملی گرائی نیز پیدا نمی شود. همه آذری ها خویشتر را در وطن مستقل و آزاد باز می یابند. از یاد نبرده ایم اجتماع بزرگ مردم باکو را که خواستار پیوستن به ایران بودند. آن حس نیرومند را خیانت رژیم ملاتاریا، واپس زد و اینک، اسرائیل امکان یافته است سیاست خویش را که تجزیه کشورهای منطقه است، به اجرا بگذارد و نماینده مجلس آمریکا، کشوری هرگاه قرار بر برانگیختن حس ملی گرائی بشود، هزار پارچه خواهد شد، بفران افتاده است که ایران را تجزیه کند.

فریده فرشی خطاب به آن نماینده گفته است: چه خواهید گفت و کرد اگر نماینده مجلس یک کشور دیگر پیشنهاد کند که حکومتش حس ملی گرائی مردم هاوایی را تحریک کند و یا از بازپس دادن کالیفرنیا به مکزیک و از تشکیل دولت ایرلندی ها در ماساچوست هواداری کند؟

● در آینده، تاریخ دانان خواهند گفت: با وجود این که سلاح اتمی در کار نبوده است، این مجازاتها چرا وضع شده اند؟ برای یافتن پاسخ این پرسش، نیاز به مطالعه نقش اسرائیل در سمت یابی سیاست آمریکا خواهند یافت. اگر آمریکا این اندازه از اسرائیل شوائی دارد، بسا بدین خاطر است که نیاز به دشمن دارد.

* مجازاتها که مجلس نمایندگان وضع کرده است و نقش لابی اسرائیل:

◀ در ۱ اوت ۲۰۱۲، طرح تحریم های تازه در مجلس نمایندگان آمریکا با ۴۲۱ رای مثبت در برابر ۶ رای منفی به تصویب رسید.

بنا بر این مصوبه، هرگونه همکاری شرکتها و شخصیت های حقوقی با صنایع نفت و گاز و پتروشیمی ایران یا بانک مرکزی ممنوع شده است. همچنین مجازات هایی برای کسانی که به ایران برای صادرات نفت خامش کمک می کنند در نظر گرفته شده است. کسانی که به تغییر پرچم نفت کش های ایران کمک کنند یا راه های دیگر فرار از تحریم ها را تامین کنند نیز مجازات خواهند شد.

به علاوه، تحریم های جدید مبادلات نفت خام ایران با دیگر کالاها مانند غلات را ممنوع می کنند. این در حالیست که تحریم های پیشین تنها مبادلات مربوط به فروش نفت خام ایران را هدف قرار داده بود. خرید و فروش اوراق قرضه دولت ایران نیز شامل تحریم شده است.

مجلس سنا قرار است تا پایان هفته مصوبه مجلس نمایندگان را به رای بگذارد تا پیش از شروع تعطیلات تابستانی کنگره که از هفته آینده شروع می شود قانون جدید را برای امضاء به کاخ سفید بفرستد.

◀ در به تصویب رساندن این طرح، لابی اسرائیل نقش اول را بازی کرده است:

در ۳۰ ژوئیه ۲۰۱۲، روزنبرگ به IPS گفته است: کنگره مجازات ها را تصویب می کند زیرا به AIPAC قول داده است پیش از ماه سپتامبر که مبارزات انتخاباتی در می گیرند، مجازاتها بر ضد ایران را تصویب کند. روزنبرگ تحلیل گر ارشد اسرائیلی است که سالها برای AIPAC، (کمیته روابط عمومی آمریکا و اسرائیل) لابی اسرائیلی در واشنگتن، کار کرده است. او اینک منتقد این لابی و لابی های دیگر است و واقعت را آشکار می کند: مجازاتها گرچه به ظاهر ابتکار کنگره است اما در واقع، توسط AIPAC تهیه شده اند. ایران در رأس برنامه کار AIPAC قرار دارد.

● با وجود پیروی دو حزب از رهنمود AIPAC، سنخش افکاری که مؤسسه گالوپ انجام داده است حاکی است: ۶۸ درصد یهودیان آمریکا به اوباما و ۲۵ درصد آنها به رامنی رای می دهند.

ویران سازی نظام مند اقتصاد، دولت مافیها را نیز سرگردان کرده است:

* سالانه ۴۸ میلیارد دلار کاهش درآمد نفت!:

◀ در ۲ اوت ۲۰۱۲، بلومبرگ گزارش کرده است: روزانه ۱۳۳ میلیون دلاری ایران بخاطر کاهش صادرات



نفت از دست می دهد. هم اکنون صادرات نفت ایران نسبت به سال گذشته ۵۲ درصد افت کرده است. بر اثر تحریم ها که از اول ماه ژوئیه به اجرا گذاشته شدند، فروش نفت ایران از ۲ میلیون و ۳۰۰ هزار بشکه در سال ۲۰۱۱ به ۱ میلیون و یکصد هزار بشکه کاهش یافته است. این اندازه کاهش صادرات نفت خام سالانه، ۴۸ میلیارد دلار از درآمد دولت ایران می کاهد.

* رئیس کل بانک مرکزی از تک نرخی شدن ارز و اعلام نرخ جدید ارز مرجع تا ۱۰ روز آینده خبر می دهد:

◀ در ۱۵ مرداد ۹۱، به گزارش ایسنا، محمود بهمنی در جمع خبرنگاران در مورد نرخ ارز با تاکید بر افزایش نظارت بر بازار ارز گفته است: ما تابع تصمیمات اکثریت هستیم و تصمیمات ما در شورای مربوطه و جلسات با اکثریت رای اتخاذ می شود و تکلیف نرخ ارز حداکثر تا ۱۰ روز مشخص خواهد شد.

وی با تاکید بر این که نرخ مرجع دلار حتماً از ۱۲۲۶ تومان فعلی تغییر می کند، افزود: با این اتفاق، ما باید مابه التفاوت نرخ ارز ۱۲۲۶ تومانی با نرخ جدید را به واردکنندگان کالاها و اساسی بدهیم. ما برای واردات چهار، پنج قلم کالا مثل گندم و جو نباید همان ارز را بدهیم که همه کالاها مثل خودرو می خواهند بگیرند. ما نمی خواهیم که قیمت نان یا گوشت یا مرغ را بالا ببریم و این ها چهار پنج کالای اساسی هستند که در واردات آنها می توانیم به واردکننده کمک کنیم تا یک مدت فرایند ذخیره سازی ما کامل شود و آن وقت این ملاحظه را حذف می کنیم.

انقلاب اسلامی: هشدار داده شد که نرخ ارز بالا خواهد رفت. این رژیم نمی تواند قیمت ارز را گران نکند، هم بخاطر نیاز به پول و هم بخاطر فشار تورم و هم بخاطر تحریم ها.

* افزایش قیمت مرجع دلار موجب افزایش تورم و فشار بیشتر بر مردم، به خصوص اقشار مستضعف، خواهد شد:

◀ در ۱۵ مرداد ۹۱، فرور، قول دکتر علی قنبری استاد دانشگاه و کارشناس مسائل اقتصادی را این سان نقل کرده است: اگر دولت محدودیت را بپذیرد و سعی کند سیاست های کلی را مقداری تغییر دهد که موجب افزایش قیمت دلار نشود بهتر است. چون افزایش قیمت دلار موجب افزایش تورم و فشار بیشتر بر مردم و به خصوص اقشار مستضعف خواهد شد:

• طبیعی است که افزایش پایه دلار در کشور باعث افزایش قیمت دلار در اقتصاد می شود و افزایش قیمت دلار موجب افزایش نرخ تورم و در نتیجه افزایش کل قیمت ها می شود.
• در یک اقتصاد بسته ای مانند اقتصاد ایران که نرخ ارز از سوی دولت تعیین می شود، نتیجه حتمی افزایش پایه نرخ دلار افزایش قیمت ها خواهد بود.

هفته های پیش رو؟

آشفته گی در این بازار می دانند. محمود بهمنی، رئیس کل بانک مرکزی روز سه شنبه، دهم مرداد ماه، چند نرخی بودن ارز را فسادآور خواند و گفت: ما به دنبال تک نرخی شدن ارز هستیم و زیر بار ارز دونه نرخی و بیشتر نخواهیم رفت. او دی ماه سال گذشته نیز خرید و فروش ارز به بهایی غیر از بهای رسمی را غیر قانونی اعلام کرد اما دو ماه بعد از این تصمیم که هرگز عملی نشد رسماً عقب نشینی کرد.

از سوی دیگر بانک مرکزی در تمام طول عمر جمهوری اسلامی، نهادی بوده که پیش و بیش از دیگر دستگاه ها به عرضه ارز به قیمت های متفاوت (تحت عنوان صادراتی، مسافرتی، وارداتی، دانشجویی و ...) اقدام کرده و همچنان می کند.

• سهم سیاست های دولت در رونق فساد مالی: بسیاری از کارشناسان اقتصادی معتقدند که چند نرخی بودن ارز زمینه فساد و سوءاستفاده مالی را گسترش می دهد و حاشیه امن و پرسودی برای رانت خواران، به ویژه نزدیکان به مراکز قدرت فراهم می آورد. در چنین شرایطی سخنان بهمنی در مورد فسادآور بودن ارز چند نرخی اعتراف ضمنی به نقش دولت در فسادهای مالی عظیمی است که گوشه هایی از آن اخیراً در دو دادگاه اختلاس سه هزار میلیارد تومانی و بیمه ایران برملا شده است.

اسداله عسگراولادی، رئیس اتاق بازرگانی مشترک ایران و چین می گوید: در حال حاضر ارزهای خارجی با شش بهای مختلف خرید و فروش می شوند. او ۱۱ مرداد ماه در گفتگو با خبرنگاری مهر خاطر نشان می کند که دست کم چهار نرخ مختلف ارز توسط بانک مرکزی و دیگر نهادهای دولتی تعیین می شود. عسگراولادی از دولت می خواهد در مورد بهای ارز "اعلام موضع شفاف کند".

• بانک مرکزی مشوق بازار آزاد ارز: بانک مرکزی بهای رسمی هر دلار آمریکا را ۱۲۲۶ تومان تعیین کرده و مدعی است هیچ بهای دیگری را به رسمیت نمی شناسد. با این همه به گفته عسگراولادی بانک ها هر دلار را به قیمت ۱۴۰۰ تا ۱۶۰۰ تومان به واردکنندگان می فروشند. مثال های بسیاری وجود دارد که نشان می دهد سیاست های بانک مرکزی و دولت نقش مستقیمی در چند نرخی بودن ارز بازی می کنند.

یکی از این سیاست ها که بانک مرکزی روز هفتم مرداد طی بخشنامه ای آن را ابلاغ کرد، حذف ارز مسافرتی است. محمود بهمنی می گوید: «بانک مرکزی به اندازه کافی ارز در اختیار دارد، اما ضرورتی نمی بیند که آنها را برای کالاها و سفرهای غیر ضروری هزینه کند.»

انجام سفرهایی که بهمنی "غیر ضروری" توصیف می کند به انتخاب شهروندان بستگی دارد و هنوز در جمهوری اسلامی رسماً ممنوع نشده است. در چنین شرایطی سیاست تازه بانک مرکزی شهروندان را مجبور می کند که برای تأمین نیاز ارزی خود به بازار آزاد رجوع کنند.

• تحریم ها و کمبود منابع ارزی: به رغم ادعای بهمنی در مورد در اختیار داشتن ارز به اندازه کافی،

گزارش های گوناگون و اظهارات برخی از مسئولان نشان می دهد که دور جدید تحریم های نفتی و بانکی آمریکا و اتحادیه اروپا درآمدهای ارزی ایران را با کاهش شدیدی روبرو کرده است.

بهمنی گفته است تحریم ها "کمتر از یک جنگ نظامی" نیست و برای دفع آن در بانک مرکزی "قرارگاه جنگ نامنظم اقتصادی" تشکیل شده است. سایت "اقتصاد آنلاین" هفتم مرداد در گزارشی نوشت «محدودیت منابع ارزی البته مسئله جدیدی نیست و این موضوع که حذف ارز مسافرتی موجب انتقال تقاضا برای ارز مسافرتی به بازار آزاد خواهد شد نیز امر آشکاری است.»

"اقتصاد آنلاین" در بخش دیگری از گزارش خود به نقش بانک مرکزی در تعدیه بازار آزاد ارز اشاره می کند و می نویسد «مسئله مهم این است که منابع ارزی که قرار بوده است به نرخ ۱۲۲۶ تومان به ارز مسافرتی تخصیص یابد، پس از این با نرخ ارز آزاد تخصیص خواهد یافت و نکته اینجاست که پاسخگویی به تقاضا برای ارز مسافرتی در نرخ آزاد برای بانک مرکزی ... بسیار راحت تر است.»

* اقتصاد کشاورزی در حال ورشکستگی است:

◀ در ۱۳ مرداد ۹۱، به گزارش «تابناک»، منصور حقیقت پور، «نماینده» اردبیل، گفته است: اقتصاد کشاورزی در کشور، در حال تبدیل شدن به یک اقتصاد ورشکسته است. زحماتی هم که در این عرصه کشیده می شود، سودی برای کشاورز ندارد. امروز چه مدیریت های ضعیف، چه قانونگذاری ضعیف و چه نبود قوانین محکم حمایت کننده، باعث شده که کشاورزان ما از کار تولیدی دست کشیده و به سمت مشاغل خدماتی و واسطه های تمایل پیدا کنند.

اگر در سال های گذشته، ۱۰ میلیارد دلار اعتبار برای واردات مواد غذایی و کشاورزی داشتیم، متأسفانه هم اکنون این میزان به ۳۰ میلیارد دلار رسیده است؛ به عبارت بهتر، ما بیست میلیارد دلار از تولیدات کشاورزی خود را از دست داده ایم، چرا که اقتصادی نیست و فعالیت در بخش کشاورزی منتج به سود مناسب و معقول نمی شود.

قیمت های تضمینی در کشور عادلانه نیست. استان اردبیل با تولید ۸۳۵ هزار تن محصول، قطب تولید محصول سیب زمینی در کشور است. هر کیلو سیب زمینی برای کشاورز نزدیک دوست تومان هزینه دارد. در چنین حالتی دولت چرا قیمت خرید تضمینی ۱۳۵ تومان را مشخص می کند؟ مگر بخش خصوصی توان پرداخت خسارت را دارد؟ همچنین در زمینه محصول گندم، قیمت ۳۹۵ تومان برای هر کیلو عادلانه نیست. ما حاضریم گندم را با بهای بالاتر از این مقدار از خارج کشور وارد کنیم اما نمی پذیریم که قیمت بالاتری

برای این محصول در نظر بگیریم تا کشاورز نیز مورد حمایت قرار بگیرد. این در حالی است که متأسفانه در چند سال اخیر، نتوانسته ایم بهای خرید گندم تضمینی را به کشاورز بپردازیم.

* آمار تکان دهنده نابودی محصولات کشاورزی/ ناتوانی "دولت هسته ای" از مدیریت پیاز و سیب زمینی:

◀ در ۱۳ مرداد ۹۱، به گزارش کلمه: اتحادیه سیب زمینی کاران گفته است: امسال تاکنون صد هزار تن سیب زمینی تولید داخل نابود شده است: ۱۵ هزار تن در همدان، ۲۰ هزار تن در کردستان، ۷ هزار تن در فارس، ۶ هزار تن در اصفهان، بقیه هم در گرگان و دیگر استان ها... این ارقام هم به زودی افزایش خواهد یافت؛ برای نمونه در فریدن بیش از ۴۰ هزار تن و در چادگان حدود ۳۵ هزار تن سیب زمینی در حال خراب شدن است. شش هزار تن سیب زمینی کشاورزان اصفهانی هم در سردخانه مانده و کشاورزان قادر به پرداخت حق سردخانه دار نیستند؛ سردخانه دار فقط از آنها کرایه حمل این محصول برای دور ریختن را طلب می کند....

به گزارش کلمه، اگر تا چند روز قبل خبر نابودی پیاز در مزارع خوزستان، کرمان و بوشهر منتشر شد، حالا گزارش های جدیدتر حاکی از آن است که سرنوشت پیاز در استان خراسان رضوی نیز بهتر از دیگر استان ها نیست و وضع سیب زمینی هم بهتر از پیاز نیست.

در واقع به دلیل آنکه محصولات کشاورزی با قیمت پایین خریداری یا اصلاً خریداری نمی شوند، کشاورزان مجبورند محصولات تولیدی خود را در خاک دفن کنند. قیمت پیاز در بازار کیلویی ۱۰۰۰ تومان است اما دولت این محصول را کیلویی ۸۰ تومان از کشاورزان پیازکار خریداری می کند که این نوع خرید نه تنها سودی برای کشاورزان ایرانی ندارد که فقط منجر به ضرر بیشتر آنان می شود.

در همین رابطه، یک تولیدکننده محصول سالم پیاز خراسان رضوی در سال ۹۰ با تاکید بر اینکه کشاورزان و دامداران روز به روز متضررتر می شوند، می گوید: «با وجود افزایش قیمت تمام شده تولیدات در بخش کشاورزی، دولت محصولات کشاورزی را ارزان از کشاورزان خریداری می کند.»

همین کشاورز با تولید ۴۰۰۰ تن پیاز ارگانیک در مزرعه خود اعلام کرده که این محصول را کیلویی ۴۶ تومان به بازار تهران ارسال کرده، در حالی که با احتساب هزینه کارگر، این محصول کیلویی ۱۲۰ تومان تمام شده است.

انقلاب اسلامی: وقتی پیاز در بازار کیلویی هزار تومان است و از کشاورز کیلویی ۴۶ تومان می خرند، یعنی قیمت فروش ۲۱ برابر قیمت خرید است، می توان میزان رانت را در نظر مجسم کرد و شدت فساد را برآورد نمود.



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی امین سالگرد تولد دکتر مصدق»

بحث انقلاب ایران در باکو

«درفاصله یکم تا هشتم سپتامبر ۱۹۲۰ (هفتم تا نهم شهریور ۱۲۹۹) نخستین کنگره ملل شرقی»، تحت حمایت انترناسیونال کمونیستی، در باکو برگزار شد. هدف آن ظاهرآ تدوین یک برنامه عملی برای آزادی مردم شرق بود. با این حال، قصد واقعی کنگره بهره گیری از پتانسیل انقلابی شرق به عنوان یک اهرم چانه زنی در مذاکراتی تجاری بود که در آن زمان بین روسیه شوروی و دولت انقلابی لیبیرال - محافظه کار بریتانیا جریان داشت.

افزون بر سلطان زاده، حیدرخان عموغلی و آقا زاده (که پیش از این در باکو بودند) یک هیئت نمایندگی ۲۰ نفره به رهبری روزنامه نگاران کمونیست، حسایی و ذره «به عنوان نمایندگان ایالات مختلف ایران»، در ۲۷ اوت (۵ شهریور) ازلی را برای حضور در کنگره باکو ترک کردند. بنا بر گزارشها، از ۲۰۵۰ شرکت کننده در کنگره، ۲۰۲ تن ایرانی بودند. با این حال، مهم ترین جنبش انقلابی شرق، جنبش جنگل، که تنها چند صد کیلومتر دورتر از آنجا جریان داشت - بی تردید عملاً - مورد بی اعتنائی قرار گرفت، همچنان که رهبران کوچک خان نیز به کنگره دعوت نشد.

هر گروهی برای هدف خود در کنگره حضور یافته بود. برای مثال (همچنان که پیشتر ملاحظه شد)، کمونیست های ایرانی که با سیاست های رادیکال رفتاری مشغول زد و بند بر سر تغییر سیاست بودند و بعداً موفق به تشکیل «کنگره» ای برای خود شدند که کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران، منتخب کنگره ازلی، را بر کنار کند و به جای آن کمیته جدید به رهبری حیدرخان عموغلی انتخاب کند. اقدام آنان ظاهرآ با پشتیبانی جدی طرفداران استالین در قفقاز، اوروزونیکدزه و همکارانش، روبه رو شد. در این تلاش ها نمایندگان کوچک خان که به تازگی از مسکو پدیدار شده بودند، کمک زیادی به آنان کردند.

دونماینده ج. ش. س. ا. در نامه ای به هیئت رئیسه کنگره گفتند که به جز چند استثنا، هیچ یک از کسانی که به نام ایران در کنگره باکو حضور یافته اند نماینده مردم با دولت انقلابی ایران نیستند. با توجه به این که «ایران» مرکز تمدن شرق است و همیشه نقش مهمی در شرق ایفا می کند، نمایندگان کوچک خان درخواست کردند که توجه ویژه ای به مسئله ی ایران مبذول شود و در کمیته جداگانه ای که پیشنهادهای مشروحه به آن تقدیم خواهند کرد، مورد بحث قرار گیرد. افزون بر این، آنان رونوشت دنامه کوچک خان به نلین و آذرکم (کمیته انقلابی آذربایجان شوروی) را در میان نمایندگان توزیع کردند. یک روزنامه گرجی گزارش داد که «این نامه ها پرازنکوش های تمام عیار از کمونیست ها به خاطر خیانت و جنایت هایشان علیه زحمتکشان ایران بود.»

هر چند، نشانه ای در دست نیست که هیئت رئیسه مسائل مطرح شده توسط نمایندگان ج. ش. س. ا. و نامه ها را اصولاً مورد بحث قرار داده باشد، بنا بر گزارش های، کوچک خان اظهار داشت که نگویش های وی «به حق» بود و مسئولیت این اعمال (به عهده) گروه کوچکی است که به طور مستقل وبدون اجازه مسکو باکو عمل می کردند. به کوچک خان «اطمینان داده شد که افراد مسئول محاکمه و مجازات خواهند شد.» بنا به گزارش ها، وی پذیرفت که با بلشویک ها، باهدف رسیدن به یک اتحاد مؤثر، تجدید رابطه کند.

در جلسه هیئت رئیسه شورای اجرایی اقدام و تبلیغات (APC) منتخب کنگره باکو به شکایت های کوچک خان وهمفکران حیدرخان گوش فرا داد. گروه مخالف سلطان زاده به رهبری حیدرخان به شورا گفت: «جدایی از کوچک خان به عنوان نماینده طبقات ملی و انقلابی ایران» نتیجه «تفرض سیستماتیک قطعنامه حزب کمونیست ایران و تأتیک های که توافق رسیده» و نیز «بین عملی کامل اعضای کمیته مرکزی، بود که ناتوانی شان را در جلب ساریخش های خواهان انقلاب مردم نشان دادند.» در همین سند تصریح می شد که این تحولات «موجب آشفتهگی در کلیه امور حزبی شده و ... آثار تخریبی بسیاری بر آرمان انقلاب در شرق بر جای نهاده است.» به گفته آقایی ویلاستون، هیئت رئیسه شورا با تصویب قطعنامه زیر (۱۷ سپتامبر) ۲۶ شهریور از گروه حیدرخان جانبداری کرد: «موضع مادر ایران به دلیل سیاست ناکار اعلام یک جمهوری سوسیالیستی» در آنجا، به خطر افتاده است... اجرای زود هنگام برخی تدابیر ظاهرآ کمونیستی» که به عارت آشکار (پهلومی زند)، مردم ایران را در تضاد با خود قرار داده و سیاست حکومت شاه و موضع انگلیسیان را تقویت کرده است.» (۲)

«... به دنبال کنگره باکو، یک «تغییر سیاست» پیش آمد، که استعفای مشیرالدوله و به دست گرفتن کنترل کامل دولت ایران از سوی انگلیس به آن شتاب بخشید. در این فضای جدید، احسان وهمکار نزدیک کرد وی، خالو قربان، نامه دیگری به کوچک خان نوشتند و در آن خواستار وحدت دوباره نیروهاشان شدند. (تلاش های پیشین برای سازش از طریق اعزام نماینده هرگز پاسخ «رضایت بخشی» نیافته بود.)

در این نامه کوچک خان به خاطر «سیاست بد» و تغییر دادن دیدگاههایش تحت تأثیر مشاوران ولذا ختنی شدن تلاش هایش و نیز منحرف شدن از راه آزادی مورد سرزنش قرار گرفته بود. با این حال احسان و خالو قربان امیدوار بودند که دوباره با وی متحد شوند. آنان ابراز تأسف کردند که وی پس از «به راه انداختن امر انقلاب، درخواست از نیروهای بلشویک برای آمدن به ایران و فرستادن افرادی به جنگ با دولت» به جنگ عقب نشسته بود. آنان کودتای ۹ مرداد (۳۱ ژوئیه) را به عنوان یک وظیفه «وجدانی» و «فداکاری» در راه آزادی قابل توجیه داشتند، و را به خاطر امضای قرار داد ۱۹۱۸ با انگلیسیان تکهوش کردند. با این همه اقدامی علیه او به عمل نیاوردند - وخواستند که وقت را برای اتحاد دوباره از دست ندهند، زیرا سیاست جهانی در «تغییر و پیشرفت» است و «به تدریج به سود ما و دوستانمان

جهت گیری می کند.» ایشان ابراز اطمینان کردند که در «جنگ جهانی برای آزادی» آنان «بر همه موانع چیره» شوند.

کوچک خان در پاسخی بلند بالا، به تاریخ ۱۶ آبان ۱۲۹۹، از همکاران سابق خود به خاطر ابراز «احساسات دوستانه» شان سیاستگزاری کرد. وی گفت، ناسزاهای شخصی را به دیده نمی گیرد و فقط به اتهاماتی پاسخ می دهد که به انصافیت و حقیقت مربوط می شود.

وی در دفاع از تصمیمات ناشی از «سیاست بد» خود گفت که افکار عمومی سرمایه ای به مراتب بزرگتری از «آتش و شمشیر» برای یک جنبش ملی است. تبلیغات صادقانه، عشق به میهن و احترام به آداب و سنن ملت پیش از ارتش های بسیار مجهز کار است. مردم شرق، به ویژه ایرانیان، با سنت های مذهبی و فرهنگی و تمدن غنی شان، هرگز آیدئولوژی های افراتی یا حسن را بر نمی نهند. قصد همه جنبش ها نابودی یک دشمن یا ترویج یک ایده است. نابودی دشمن مستلزم نیروی نظامی است، اما ترویج یک ایده مرآت و زمان می طلبد.

وی متکر آن شد که بلشویک ها را به ابراز دعوت کرده باشد، اما خاطر نشان کرد زمانی که وارد شدند «تحت شرایط معینی» آنان را پذیرفت: وی تأیید کرد که رژیم جمهوری اعلام کرده و با توجه به «بای فشاری شوروی ها» دست به عملیات انقلابی زده است. کوچک خان به آنان یاد آوری کرد که وی به این دلیل صحنه را ترک کرده بود که برخی «ماموران شوروی شرایط مورد توافق را زیر پا نهادند» و احسان و خالو قربان «در کارهای غیر قانونی» به آنان پیوسته بودند. چرا شوروی ها توافق ازلی را رعایت نکردند؟ چرا آنان جمهوری ایران را که در درشت تأسیس شد، به رسمیت نشناختند؟ چرا مسکو به نلگرام های رسمی فرستاده شده از سوی ج. ش. س. ا. پاسخ نمی داد؟ چرا بیرو پست نیرو بدون اجازه کمیته انقلابی وارد می شد؟ چرا تبلیغات غیرمجاز کمونیستی انجام می شد؟ چرا حقوق مالکیت و حرمت زنان نقض می شد؟ چرا کالا و مواد غذایی از رشت به قفقاز برده می شد؟ کتبی خان نوشت، همه این کارها به عنوان نخستین گام در راه یک انقلاب سوسیالیستی، از رژیم جمهوری یک «مضحکه» ساخت، و او برای نجات انقلاب از سقوط، و پیشگیری از نقشه های آتو کف برای به قتل رساندن خود وی و انجام یک کودتا، به جنگل رفته است.

کوچک خان، دستاوردهای خود طی دو ماه حکومت بر گیلان را برای آنان بر شمرد، اینها انقلاب را گسترش داده و اذهان مردم را به خود جلب کرده بودند؛ مردمی که با خرسندی به آنان کمک می کردند و پول می دادند: وثوق استعفا داده بود؛ قرار داد ۱۹۱۹ به حال تعلیق درآمده بود؛ شاه مرعوب و آماده جا به جایی پایتخت به اصفهان شده بود؛ و انگلیسیان در حال عقب نشینی بودند. اگر اوضاع به همین منوال پیش می رفت، تهران ظرف یک ماه و نیم به تصرف درمی آمد و قیام ایران نیز به آنان می پیوستند. اما طی سه ماه و نیم گذشته کارهای احسان و متحدان بلشویکی وی گیلان تروینند را به فقر کشانده و فقرت عمومی از انقلاب را برانگیخته است. بسیاری از بچه ها مردند و زنان مورد تجاوز قرار گرفتند. ایرانیان سرخورده از انقلاب، اکنون سوسیالیسم و بلشویسم وحشت دارند و در جنگی مقدس علیه آنان سلاح برمی گرفتند. وی گفت، فقط تغییر سیاست می تواند اعتماد مردم را باز گرداند. آنان باید به توفیق قطعی، ناکستی و مکتوب با رهبران شوروی برسند، (رهبرانی) که هرگز به وعده های شفاهی پای بند نبودند. همانطور که قضیه آبوکف نشان داده بود، اشتباهات آنان جنبش آزادی خواهانه را خفه و انقلاب ایران را تقریباً از بین برده بود. اما شاید می توانستند صدمات وارده را جبران کنند. مادام که جنبش در خدمت مردم و حافظ حقوق انسان ها بود، مهم نبود چه کسی آن را رهبری می کرد. وی در پایان گفت: در حالی که تھی دستان ستم می بینند و کشور پایمال «دشمن تژاد انسانی، یعنی انگلیس» است، بیگارنستن جایز نیست. اکنون شرایط از هر زمان دیگر آماده تر است، زیرا مشیرالدوله از شرایط تحمیلی انگلیسیان سرباز زده و استعفا داده است. نامه تکاربهای بالا توانست همکاران سابق را دو باره متحد کند، زیرا یک روز پس از نامه کوچک خان - گزارش دستگاه اطلاعاتی انگلیس - «احزاب بلشویکی» حرکت خود را علیه نیروهای وی آغاز کردند. دیگر این که به رغم اندرز کوچک خان، آنان ظاهرآ سیاست «کمونیسم جنگلی» خود را تغییر نداده بودند، زیرا سردار محیی و بدر زن احسان نیرویی ۱۹۰۰ نفره گرد آورده بودند، «تا نواحی اطراف رشت را تصرف و منابع غذایی را به کنترل خود در آورند. آنان سپس فقط به کسانی سهمیه ی غذا می دادند که به صفوف ایشان می پیوستند، و لذا اهالی محل را وادار به پیوستن به بلشویک ها می کردند.»

«بن بست نظامی و سازمان دهی دو باره ارتش ایران»

پس از برکناری فرمانده روس لشکر قزاق، انگلیسیان در صدد سازماندهی دوباره نیروهای نظامی ایران برآمدند. اکنون یک وضع نه جنگ و نه صلح حاکم شد، که طی آن انگلیسیان فشار بر نیروهای احسان و بلشویک را ادامه دادند تا مانع پیشروی آنان به سمت تهران شوند. برای مثال در اواسط آبان، ارتش انگلیس در ناحیه امامزاده هاشم واقع در جاده رشت، دست به تحریکاتی علیه نیروهای سرخ زد و در ۱۶ آبان به سوی رشت پیشروی کرد، اما آن را نگرفت. هواپیما های نظامی انگلیس، که ماشین جنگی بسیار مهمی محسوب می شدند، یکبار در اوایل آذر و بار دیگر در ۱۳۰۱ آذر بندر ازلی را بمباران کردند. «خسارت به قدری زیاد بود که هیچ نیرویی دیگر (نمی توانست) در آنجا پیاپی شود.» با این همه، کمونیست ها هنوز در دی ماه ۱۲۹۹ (ژانویه ی ۱۹۲۱) جبهه های نظامی گیلان را در کنترل داشتند.

این فقط انگلیسیان نبودند که مانع پیشروی احسان و متحدانش بودند؛ مانع تراشی شوروی ها نیز جلو پیش روی آنان به سوی تهران را می گرفت به علاوه، نیروها وی هم کم شمار و هم از آموزش اندکی بر خوردار بودند. در اوایل آذر، احسان به یقینان گفت که وی چند صد رزمنده کرد بیشتر در اختیار نداشت که «آزمندی آنان شهامت شان را تحت الشعاع قرار می دهد.» وی مدعی بود که با ۳۰۰ ارمنی و ۲۰۰

گرجی می توانست تهران را تصرف کند! اگر چه حدود ۱۰۰۰ ارمنی و گرجی در ارتش سرخ ایران در گیلان حضور داشتند، اما وی اجازه ی فرماندهی آنان را نداشت.

مسلماً، با اجرای تدریجی طرح های حیدرخان، شرایط جبهه گیلان، دست کم در مقابل کوچک خان، باید تا اندازه ای عادی می شد. اولین اقدام ظاهرآ برکناری عمید السلطان، برادر سردار محیی، از حکومت رشت بود. آنگاه نوبت به دستگیری محیی و برادر مغرورش به دست انقلابیون قفقاز به اتهام از تباط با ضد انقلابیون تهران رسید. آنان به مرگ تهدید می شدند و فقط با مداخله اعضای کمیته انقلابی نجات یافتند.

محیی سپس به باکو انتقال یافت و تحت نظر او رزونیکیدزه قرار گرفت، که از دوران مشروطه وی را می شناخت. از اینرو، احسان با محدودیت بیشتری رو به رو شد. این امر می تواند فرمان دولت وی را توضیح دهد، که به پیروی از بهترین سنن مدیحه سرایی ایرانی، برای گرفتن جشن تولد نلین به مدت ۳ روز در رشت و حومه آن صادر شد. تقریباً در همین اوان، کمیته ی مرکزی دوم تحت نظر حیدرخان، موضع خود را طی خطابه ای به مردم ایران که متن آن در باکو منتشر شد، به تاریخ ۴ ژانویه (۱۴ دی)، آشکار ساخت. بر او، ۱۴ (۲۴ دی ۱۲۹۹)، موضع حیدرخان را به عنوان موضع رسمی حزب کمونیست ایران منتشر کرد. حزب کمونیست جدید، با تکرار این که «فقط طبقه ی کارگر» می تواند جنگ های راه افتاده از سوی امپریالیست های سود جو را متوقف کند و پرچم سوسیالیسم را بر ویرانه ای های دنیای کهنه و فاسد پرافرزد، یکبار دیگر تأیید کرد که این حزب نیز خود بخشی از انترناسیونال سولم است. اگر چه اروپای سرمایه دار «آخرین روزها» ی خود را سپری می کند، و پیروزی «در چشم انداز» است، تاریخ «قوانین خود را» دارد. یعنی آنچه را که کمونیست ها در کشورهای «پسرفته ی سرمایه داری اروپا می جویند، در ایران «عقب مانده» قابل دستیابی نیست. در ایران، زمینه هنوز بایستی برای یک رژیم سوسیالیستی آماده شود. از این رو کمیته مرکزی دوم وظایف فوری خود را چنین بر شمرد:

- ۱- اخراج انگلیسیان و مبارزه ای تعیین کننده برای رهایی ایران از یوغ امپریالیست های اروپایی؛
- ۲- سرنگونی رژیم خیانت پیشه شاه، که زمانی ایران را به آدمکشان تزاری و زمانی دیگر به راهزنان انگلیسی فروخت؛
- ۳- اعلام یک جمهوری لاینفک (تجزیه ناپذیر)، مستقل و مردمی ایران؛
- ۴- تشکیل یک ارتش ملی برای مبارزه با امپریالیست های خارجی و دفاع از یکپارچگی جمهوری.

کمیته مرکزی دوم تحت نظر حیدرخان، در عین این که «مصرانه علیه تدابیر نا بهنگام سوسیالیست مآب در گیلان تأکید می ورزید، انجام اصلاحات مشخصی را اعلام کرد که مفاد آن در زمینه وضع مالیات، مالکیت ارضی و غیره، از بسیاری جهات شبیه برنامه کوچک خان بود. تدابیر دیگری نیز از سوی کمونیست های «میانه رو» اتخاذ شد، تا نظر کوچک خان را به پیوستن به ائتلاف جدید جلب کنند. در ماه فوریه (بهمن ماه) جلسه ای که با حضور «بلشویک ها و به ریاست ابراهیم خان در مسکو» برگزار شد، تلگراف ترکی خطاب به کوچک خان فرستاد. دیدار حیدرخان و ویرایی دو باره ائتلاف در بهار ۱۹۲۱ (۱۳۰۰)، ... از پیامدهای نمایان این تماس ها بود.

در عین حال، کوچک خان دست اندر کار تقویت نیروهای خود بود که مجموعاً به ۲۰۰۰ تن می رسیدند. ۲۰۰ تن از آنان فراریان بلشویک بودند، که ظاهرآ مهاجران ایرانی آمده از قفقاز به شمار می رفتند. در همین حال، وی ظاهرآ موفق شده بود که با یک کمیته مستقر در تهران رهبری مستوفی و شامل مشیرالدوله نخست وزیر سابق، س. ا. ر. خلجالی، ج. س. ج. کاشانی ز و برخی از همکاران نزدیک وی، با هدف گرفتن تهران و اعلام یک رژیم جمهوری، به توافق برسد. به این منظور، وی بنا به گزارش هایی در صدد امضای قرار دادی با سردار عشایر و سردار مقتدر، دو تن از سران قدرتمند وارتجاعی ایلات آذربایجان شرقی، نیز بود. (۳)

مصطفی شاعیان می نویسد: پیش از حدوث کودتای رشت و بعد از عزیمت میرزا به قومن، از طرف نریمان نریمانف صدرشورای جمهوری آذربایجان شوروی. با میرزا تماس هائی گرفته می شود و ضمن تماس ها موافقت به عمل می آید که حیدر عموغلی، معروف به حیدر بمبی، به عنوان نظارت به ایران بیاید. اما حیدر، نه تنها پس از جریان کودتا، و نه تنها پس از جریان جنگ های کودتا و انقلاب، بلکه پس از مکتوبات و آشتی کنان احسان الله خان و خالو قربان با میرزا «با یک کشتی اسلحه به ایران وارد می شود.»

به نظرمی رسد از آنجا که شوروی عملاً متوجه شده بود که شخصیت هائی همچون احسان الله خان و خالو قربان، قابلیت ایستادگی در مقابل میرزا و خلق سلاح او را ندارند، این است که این بار می کوشد تا در برابر وی شخصیت پراسبقه و مورد تأییدی چون حیدر را قرار دهد تا با ایجاد کشمکش در میان آنها، جبهه انقلاب را بیش از پیش مشتت کند. و بدبختی اینجا بود که حیدر ضمن شجاعت، تهور و حتی اصالتی که داشت، معجزاً خیلی زود آلت دست این یا آن شخص خوش صحبت، و این یا آن سیاست ظاهر الصلاح، قرار می گرفت کما اینکه در جریان مشروطیت به عصای دست عصری چون جناب سید حسن تھی زاده مبدل شد و بدنبال پاره ای خوش صحبتی ها و قلنبه کوئی های این «کیوتودور به» در برابر چهره ای چون ستارایستاد و در جریان تیر خوردن وی و خلق سلاح مجاهدین، به شدت مجاهدت کرد.* حیدر که به خاطر تماس بسیار با قفقاز و قرار داشتنش در کوران بحث ها و اصول تئوری انقلابی، می بایستی لاقفل نقش چه گوارای انقلاب ایران را بازی کند، متأسفانه بیشتر راغب بود که وظیفه ای در حد جانبازان و شجاعان دست چندم انقلاب به عهده بگیرد.



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی سالگرد تولد دکتر مصدق»

او بین زحمت و تعمق بر روی درک شرایط تاریخ و شیوه های اساسی مبارزه از یک طرف، و ایجاد حادثه، توراها، و انفجار این با آن قرار گاه از طرف دیگر، راه دوم را که اغلب ماجراجویانه نیز بود، رجحان می داد. و حال آن که می بایستی هردوی آنها را به شکل اصولی به هم پیوند می داد. بیوده نیست که توده به وی نام «حیدر بمبئی» را عطا کرد. این نام در واقع در برگیرنده اصول حرکت و اصول قضاوت حیدر بود. این نام معرف، و بهترین معرف حیدر بود. توده، باشم توده ای خودش روی هم رفته درست قضاوت کرد.

کمیته جدید انقلاب

به هر حال پس از ورود حیدر و پس از آشتی کودتا و انقلاب، کمیته ای به نام « کمیته انقلاب ایران» به شرح زیر تشکیل شد: میرزا کوچک خان: سر کمیسر جنگ، میرزا محمدی: کمیسر داخله و سرخوش کمیسر قضائی سه تنگه جالب در این تقسیم مشاغل به چشم می خورد: ۱- کنار بودن احسان الله خان از تمام مسئولیت های درجه اول. ۲- خارج کردن کمیسر جنگ از دست میرزا و در عوض دادن مسئولیت کمیسر مالی به وی. دزد جواهرات و پول ها و اسلحه های انقلاب، به کمیسر دارائی بر گزیده شد. (اشاره به تهمتی که کودتاچیان به میرزا زده بودند).

۳- بازهم نامسواوی بودن میرزا نسبت به سایرین که جناب مدیوانی مساوی بودن را در زمره شروط میانجی گری خویش برای راه دادن میرزا به انقلاب گذاشته بودند. اما انتقادی که در این زمینه خصوصاً می توان و می باید به میرزا وارد دانست، همین قبول خارج کردن کمیسر جنگ از دستش می باشد. میرزا در تحت هیچ شرایطی نمی بایستی مسئولیت قوا و ارتش انقلاب را رها می کرد. و شنیدنی است کسی که به کمیسر جنگ برگزیده شد. سرانجام دست های خود را به عنوان تسلیم ناب در برابر فتوای دشمن بالا برد و سمت سرهنگی به استخدام رژیم ایران درآمد. رژیمی که سال ها برای سرنگونی آن اسلحه به دوش کشیده بود و جنگ ها کرده بود. ای خالو قربان هالو قربان!

جنگل و ائتلاف مجدد

اما آن چه در اینجا می بایستی ارزیابی شود این است که بدانیم چرا میرزا پس از همه این حرف ها و جریانات و پس از این که رسماً در نامه دوم خود به جناب مدیوانی هر گونه سازش و همکاری با آنها را متفی شده اعلام کرده بود، معزاً بازهم حاضر شد که در کنار میز آشتی بنشیند و مجدداً کمیته مؤتلفه ای تشکیل دهد.

میرزا نه از روی رویا باقی و نه به علت ندانم کاری، از روی هیچ کدام به سوی آشتی روی نیاورد، بلکه از روی حساب ها و برنامه هائی چند به چنین عملی دست زد.

وقتی که میرزا در نامه ای که برای احسان الله خان و شرکاء می نویسد یاد آور می شود که:

شما را دوستانی می دانیم سبب کرده، که در نتیجه سبب شما آزادی ایران خفه شده است، انقلاب شکست خورده، و ایران به آغوش اجنبی انداخته شده است، نفرت عامه به سوی شما متوجه، و زحماتان را بیاد داده است. و شما هنوز در مقام جبران این سبب ها بر نیامده اید.

معلوم می شود که خوش بینی و اعتقادی که هم میزهای خویش ندارد. وقتی که میرزا نامه خود را به احسان الله خان و شرکاء بدین صورت خاتمه می دهد که: به همه دوستان قدیم خواه علاقه قلبی شان باقی باشد و خواه نباشد تقدیم ارادت می نماید.

معلوم می شود که عقیده و اعتقادی به آشتی و همکاری نداشته است. وقتی که در همین نامه می نویسد: ممکن نیست در مقابل تجاوزات نوع بشر لایق بدین نام و مظلومین و رنجبران بیچاره را زیر فشار پنجه ظالمان و متعذبات تکر بسته، ساکت بنشینیم. عقیده مان ثابت و غیر قابل تزلزل است. تمامی افراد ما با حرارت سرشار برای فدا شدن در راه آزادی مهیا و بی پروا هستند، لیکن مراقبند که فتالیت ایشان به جا و به موقع صرف شود و به جای نفع موجب زیان و خسارت نگردد.

در واقع دانستی خود را به اعمالی که می کند و مراقبت هائی را که برای انجام این اعمال بروز می دهد، ابرازی دارد. و بصورتی ضمنی یاد آور می شود که برای آشتی نیز محاسباتی انجام داده است، محاسباتی به این مبنا که اجازه ندهد «مظلومین و رنجبران بی چاره... (در) زیر فشار پنجه ظالمان و متعذبان، جان بسپارند و انقلابشان درهم بشکند. اما چرا پس از تمام این تفصیلات میرزا حاضر به آشتی شد؟

به نظری رسد که میرزا می خواست بدین ترتیب یک بار دیگر بر تمام مواضع انقلاب مسلط شود، کلیه ادارات و سازمان ها را تحت نظر بگیرد و آن گاه هوشیارانه مراقب اوضاع گردد تا هر آینه خلف وعده ای از طرف متقیبش دیده شد، این بار به عکس دفعه قبل که راه فومین و جنگل را پیش گرفت، رقباً را از میدان به در کند تا انقلاب مستقلاً زمام امور را در دست داشته باشد.

میرزا این برنامه خود را هرگز زیاد نبرد و تا حدود امکان آنرا عملی کرد. و دیگر به رقباً فرصت نداد تا برنامه های خود را به همان صورت قبلی تکرار کنند.

ولی متأسفانه توطئه ای که ضمن سازش شوروی - انگلیس - ارتجاع چیده شده بود، قوی تر و مخوف تر از آن بود که جنگل را به آتش نکشاند. شعله های این توطئه از جوانب مختلف انقلاب را در محاصره گرفت. قابلیت ممتاز توطئه، همراه با قدرت نظامی مربوط به آن، به عنوان عامل خارجی، و ضعف درونی انقلاب که در این میان خصوصاً تردید و احوالنا بی میلی مردم نسبت به انقلاب شمشیر نهضت را کند می کرد، به عنوان عاملی داخلی، بالاخره ثمره پانزده سال انقلابات جسته گریخته

آزاد یخواهی سراسر ایران و هفت سال انقلاب مداوم و پرنسب و فراز جنگل را به قبرستان دیکتاتوری و استعمار سپرد. (۴)

آشتی سران انقلاب

فخرایی بر این نظر است: « ملاقات با زمامداران شوروی در مسکو به آنجا رسید که قرار شد ایلاوا عضو کمیته اجرایی حزب که گرجی الاصل بود برای بررسی اوضاع گیلان و تحقیق از علل بروز اختلافات همراه نمایندگان مزبور به گیلان بیاید اما نمایندگان جنگل در مراجعت تأخیری می کنند و علتش نفاخت هوشنگ بود. ایلاوا به تنهایی قدم بخاک ایران می گذارد و لدی ورود اقدام به بررسی می نماید و چون از طرف جنگل کسی نبود که او را با توضیحات کافی به جریان آشنا کند لذا اعضاء فرقه عدالت تنها به قاضی میروند و میرزا را در گیر و دار حوادث، مقصر قلمداد می کنند به همین جهت نمایندگان جنگل که پس از پیوستن گائوک عازم مراجعت می شوند به مجرد ورود به انزلی دستگیر و بازداشت می گردند و تمام اوراق و اسناد همراشان ضبط می شود. در جبهه ی این احوال که کابینه ی شیرالدوله « پیرنیا» بعد از ونوق الدوله روی کار آمده بود دولت شوروی به دولت ایران اطلاع داد که حاضر است با دولت اخیر مستقیماً وارد مذاکره شود و دولت ایران بر آن شد که در ژوئیه همان سال (۱۹۲۰) نماینده ای برای مذاکره به مسکو بفرستد علی قلی خان انصاری مشاور الممالک که قبلاً کاردار سفارت ایران در بطرو گراد بود و بعداً در کابینه ونوق الدوله وزیر خارجه شد و سپس رئیس هیئت نمایندگی ایران مأمور کنگره صلح و رسای آخرین ستمش سفیر کبیر در کشور عثمانی بود، مأمور می شود از استانبول بروسیه رهسپاروزمینة عقد یک قرارداد را با شوروی فراهم نماید. علی قلی خان انصاری گواخته وزیر خارجه دولت ونوق الدوله بود ولی از انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ اطلاع نداشت و چون کنگره باریس در شرف تشکیل بود دولت ایران بر اثر تحمل صدمات جنگ جهانی، در مقام این برآمد که نمایندگانی به کنگره اعزام و خساراتی که از جنگ بوی وارد شده است مطرح سازد:

ابتدا برای ریاست این هیئت نصر الملک در نظر گرفته شد ولی او پذیرفت و ونوق الدوله را پیشنهاد نمود. احمد شاه از قبول ونوق الدوله سرباز زد و مشیرالدوله را انتخاب نمود این بار مشیرالدوله معدرت خواست سرانجام علی قلی خان انصاری تعیین شد که در معیت محمد علی فروغی ذکاء الملک رئیس دیوان عالی کشور و حسن علاء و انتظام و مسوپورنی (مستشار حقوقی وزارت دادگستری) به کنگره اعزام شدند. انصاری عقیده داشت ضمن تشریح ضایعاتی که در خلال جنگ به کشور ایران رسیده است کمک امریکا را بسوی ایران جلب کند اما نماینده امریکا در جامعه ملل از این که میدید نمایندگان ایران را به کنگره راه نداده اند از طرفی بعلت بی اطلاعی وزیر، از موضوع قرارداد (که مورد موافقت ایالات متحده امریکا نبود) چنین حدس میزد که ممکن است وزیر خارجه ایران را بدین ترتیب، محرمانه از کشورش دور کرده باشد.

مطلبی که درباره خواسته های ایران در کتاب تاریخ دیپلوماسی توضیح شده بدین شرح است. (والدیمیر پوئیمنک - جلد ۱ کتاب سوم صفحه ۳۳ و ۳۴) سیاستی غلبان آمیز و طوفان خیز بود. ایران در ایام جنگ بی طرف مانده بود ولی در ردیف مللی قرار داده شده بود که به شرکت در جامعه ی ملل دعوت شده بودند. به محض ورود نمایندگان به باریس ممر اندومی (پادداشت) را که به امضاء وزیر امور خارجه (مشاور الممالک) بود به کنفرانس تقدیم داشتند و به انکاء حقوق تاریخی که گویا به قرون ۱۶ و ۱۷ می رسد حکومت ایران دست کم نصف بیشتر قفقاز به را به اضافه ی تمام آذربایجان به شهر باد کوبه و وارمستان روسیه و نخجوان و قراباغ علیا و حتی قسمتی از داغستان با شهر دربند را ادعا می کرد و نیز سرزمین بیاروسیی را در مشرق بحر خزر که حد شمالی به آرال و حد شرقی به « آمو دریا» می رسد به ضمیمه ی شهرهای مرو و عشق آباد و کراسنا و دسک و خیوه و غیره را توقع داشت.

رو بهمرفته تمام این نواحی مساحتی در حدود ۵۷۸ هزار کیلو متر مربع را تشکیل می داد. ایران علاوه بر اینها قسمت وسیعی از سرزمین های ترکیه را ادعا داشت محققاً ایران، به اطمینان و انکاء یکی از ممالک معظم، چنین توقعاتی را عرضه کرده بود. بهر حال مطالبات ایران منظره ای از وضع فضای سیاسی است که کنفرانس صلح دارا بود.»

در صحت گفتار مزبور تردید است که آیا یادداشت تقدیمی هیأت به کنفرانس فی الواقع و بطور صریح حاوی و بطور صریح حاوی مطالبه ی مناطق مزبور بوده و یا فقط در خلال ذکر مصائب و تعدیاتی که از همسایه هایمان دیده ایم به تصرف شدن مناطق مزبور اشاره گردیده است در صورتیکه چنین اندیشه ای بی هنگام و نامناسب و غیر عملی از مغز سیاستمداران عاقل و معجزی همچون ذکاء الملک گذشته باشد جای تعجب است. اشاره نویسنده تاریخ دیپلوماسی به انکاء ایران یکی از ممالک مسلم، برای طرح در خواست های خود در جامعه ملل دولتی است که هیچگاه به حفظ آبروی ایران معتقد نبوده و همیشه دو دوزه بازی می کرده است.

نماینده اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی (کراسین) در لندن درباره ی مسائل مبتلا به اقتصادی چنین حدس زده میشد که تحولات قریب الوقوعی در اوضاع ایران در شرف تکوین است چه، کراسین در لندن موافقت نموده بود که دولت شوروی از تبلیغات ضد انگلیسی در ایران دست بردارد و تمامیت ارضی کشور این را محترم به شمارد و روزنامه تابیر لندن در شماره ۲۳ ژوئیه ۱۹۲۰ عین بیانات کراسین را با وضوح تمام اعلام داشته بود.

از طرف کابینه ی مشیرالدوله دوهیئت نمایندگی به جنگل فرستاده شد که بطور مستقیم با زمامداران جنگل تماس بگیرند و نکات مورد نظر دولت را اعلام کنند هیئت اول پریاست حاجی نصیر السلطنه که همراه سعیدالله خان درویش از طهران برشت اعزام شده بودند که کاری از پیش نبردند و خود نصیر السلطنه از طرف سرخ ها با زداشت گردید و بعداً بوساطت

سید جعفر صومعه سرانی (محسنی) آزاد شد هیئت دوم آقایان سید عبدالرحیم خلخالی و سید جلیل اردبیلی و سید مهدی وافجه ای بودند. مقارن عقب نشینی واحدهای ارتش سرخ، قبلاً در جنگل های « تنف » و « سار » نزد میرزا آمدند و او تفصیل ماجرا های گذشته را در میان نهاد و آنها که مأموریت مذاکره با انقلابیون رشت را هم داشته اند چنین مصلحت دیدند که در مرحله اول، سازش بین دودسته رهبران انقلاب را مطالعه کنند و چنانچه به نتیجه مثبت برسند در مرحله دوم ترتیب کار دولت و انقلابیون را یکجا بدهند، میرزا عبدالحسین خان شفائی مأمورشده ورود نمایندگان دولت را جهت مذاکره با انقلابیون رشت اطلاع بدهد علت انتخاب شفائی به ملاحظه ارتباطش با احسان بود که از زمان کمیته مجازات، یکدیگر را می شناخته اند. نامبرده همراه میرزا ربیع سیکاری عازم رشت شد و پس از جلب نظر زمامداران انقلاب، نمایندگان دولت وارد شهر شده و مذاکراتشان را آغاز می کنند.

هنگام تقییب قوای جنگل بعد از شکست صومعه سرا، نیروی عمده ی جنگل از سار و دوال کوه به فومن و صومعه سرا نزدیک شده در قریه « کما» متمرکز می شوند و آنجا را کانون اداری جمعیت قرار می دهند. در این وقت نامه ای از طرف انقلابیون رشت به جنگل می رسد به تاریخ ۱۴ عقرب (آبان ۱۲۹۹) که مطالب آن با مطلع زیر شروع گردید:

نامه احسان الله خان و خالو قربان به میرزا:

رفیق میرزا کوچک

دو دوست قدر شناسند حق صحبت را که مدتی ببردند و باز پیوستند

برادر محترم ما، البته این تکه را متذکر هستمید که شما از بدو پرور احساسات ملی، خودتان را در مسلک احرار و مجاهدین آزادی معرفی کردید ولی گاهی به واسطه سوء سیاست و زمانی به علت آرایش نظریات و عملیات بعضی همقدمان شما، کلیه اقدامات خنثی و عقیم ماند. ما نمی خواهیم تاریخ بنویسیم و الا خاطر شما را کاملاً از ماجرا متذکر می کردیم. علی العاجله این ورقه را به ملاحظه ی ادای حقوق برادری و وظایف آزادیخواهی به شما می نویسیم. ما وجود یک نفر برادر هم مسلک خودمان را - که کاملاً حفظ حدود مسلکی نموده، از جاده ی مستقیم آزادی منحرف نشود - منتهم می شماریم و خیلی افسوس داریم که شما کج می روید و قلوب برادران آزادیخواه خودتان را از این روش آزاده می دارید. شاهد حال و مقال ما عملیات ما است. البته در نظر دارید که برای حفظ مراتب و داد و جلوگیری از قطع ما از اعمال هرگونه اقدامات صلح جوئی خودداری نکرده تا آخرین ساعتی که وقت به جهت اصلاح امر باقی بود، گفتیم و نوشتیم و رسولهای متوالیه نهد را شما فرستادیم؛ مصالح و مفاسد امور را پیشنهاد و گوشزد کردیم؛ همه در جواب، عدم مساعدت از طرف شما شدیم. چنانچه عملاً هم دیدیم بعد از اینکه در یک امر خطیری اقدام کرده، جماعتی رفقای بلشویک را در خاک ایران پذیرفته، اهالی را بر علیه دولت برانگیخته، وادار نمودید؛ فروتهای جنگ در مقابل دشمن بسته و در بادی امر همه را بلا تکلیف گذاشته، غفلتاً در جنگلها کناره جوئی نمودید. ولی ما بر طبق عقیده و مسلک و به حکم شریعت خویش به فداکاری در طریق آزادی مجبور بودیم زمام انقلاب را به دست گرفته، بگذاریم در یک چنین موقع خطیری این انقلاب مقدس محو شده، فداکاری فدائیان به هدر رود. چنانچه در اسنه و افواه شنیده می شود، اگر بخواهید بفرمائید آن روز من صلاح خود را در کناره گیری دانستم، به شما عرض می کنیم خوب بود بیطرف بمانید و توضیح فراز و تفسیر آن را - که البته خودتان حس می نمائید - می گذاریم برای موقع دیگر. زیرا شما در لباس آزادیخواه طلوع کرده و نمی خواهیم ذیل دامن شما را در یک مکتوبی آلوده نمایم و به این ترتیب اکتفا می کنیم:

گر هنری داری و هفتاد عیب دوست نبیند بجز آن یک هنر

همین قدر خاطر شما را به مواذ ۹ گانه ی معاهده ۱۳۳۷ هجری انگلیسیها در رشت با شما و عملیات اخیر دولت ایران در آذربایجان، نسبت به شیخ محمد خیابانی و رفقای او معطوف می داریم. رفتار ما هم گویا بر خود شما معلوم باشد. رفیق عزیز حقیقت انسانیت گواه است تا به حال ما با شما از طریق خصومت و ضدیت مشی نکرده، اگر هم گاهی عملیات رولسپونی پیش آمده تماماً از راه دفاع مقامات جنگی بوده. موافقی که ما با دشمنان آزادی جنگ داشتیم، قشون مخصوص شما - که با شما اظهار یگانگی و دوستی می کنند - عقب قشون ما را تهدید کردند؛ در حالی که خلخال و اردبیلی، واسطه تقییب روابط فیما بین ما و شما بودند؛ از آن مسئله هم اغماض کردیم.

برادر عزیز! یک نظری به سیاست دنیا نموده قدری به تاریخ عالم مراجعه کرده فداکاریها و حمایت این رفقا و برادران صمیمی را با یک نظر عمیق شفقت آمیز در مردمک دیده قفرا و رنجبران دنیا تکر بسته، یک ساعت از روی حقیقت و بصیرت، خویشتن را از تمام علاقه و آلائشهای دنیا تهی کرده، از روی معنویت و یک خونی دست خود را بالای قلوب مرتعش مرعوبین بشر بگذارید: آن وقت در آن ساعت مهیب که یقین هر آدم پاک طینت با شرفی که خود را مکلف به تکالیف بشر بدانند، در مقابل مسئولیتها بزرگ، تمام اندامش متزلزل خواهد شد. به حالت خویشن مراجعه کرده، بدانید با چه مبارزه ای مواجه خواهید شد. یقین داریم در آن ساعات، از روی کمال بی اختیار آغوش شما برای ما و تمام برادران آزادیخواه باز شده، کلیه جوارح و اعضای شما را مشتاقانه به رفاقت و به اعاده یک جهتی با ما مأمور خواهید نمود.

دوست نبیند بجز آن یک هنر



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی امین سالگرد تولد دکتر مصدق»

رؤسای صالح را بیرون کرده، به اسم شما قتل و غارت نمایند و شما را بدنام کنند؛ آن وقت سویت روسیه اظهار بی اطلاعی می کنند و حق هم دارد!

شما را چه می دانیم و احساسات ما با شما به چه نحو است؟ شما را دوستانی می دانیم سوهو کرده که در نتیجه سوهو شما، آزادی ایران خفه شده، انقلاب ایران کشته شده، ایران در آغوش دشمن رفته، عامه متوجه شما گردیده و زحمات شما به هدر رفته و هنوز هم آن سوهو را جبران نکرده اید!

اما احساسات جمعیت ما! حق و حقیقت گواه است هیچگاه نظر عداوت و خصومت با شما نداشته و نخواهیم داشت. چنانچه سابقاً به وسیله آقایان خلخالی، اردبیلی و شفائی پیغام کرده ایم، باز هم همان عقیده را تکرار می کنیم. آقایان دوستان قدیم ما باز هم با شما طرف نبوده و نیستیم و عدم مختصمه، نوعی کمک و دوستی است. نمایندگان سویت روسیه به عنوان مساعدت آمدند قراردادی منعقد کردند، بعد عده ای از آنها نقض عهد نمودند. با تفصیلی که شرح دادیم، اقدام به تجاوز کردند. خواستیم مبدأ را درست کنیم، آمدیم جنگل که آنها در اقدام خودسرانه و نقض عهد نزد زمامداران خود مسئول باشند و مخاطرات ایشان جلوگیری شود. شما دوستان قدیم، به جای آنکه آن عقیده ی صحیح و نافع را تصویب کنید، به سوهو اشتباه از ما جدا شده و با ناقصین عهد متحد شدید و با ما ضدیت و خصومت نمودید. نصایح بی غرضانه و پیش بینیهای عاقلانه ی ما را پشت پا زدید. شما دوستان قدیم ما هستید. خیلی عجیب است خودتان را طرف ما معرفی می کنید. ما هیچ وقت شما را دشمن نداشته و نداریم بلکه مایلیم که سوهو خود را ملتفت شده، جبران کنید تا پس از آن همه زحمتها، منظور عامه نباشد. اگر هم حرفی بین ما باشد، به حکومت لیدرهای داخلی تصفیه خواهد شد.

برای استحضار شما، این نکته را عرض می کنیم ما راحت و آسایش بشر و حفظ حقوق آدمیت را طالبیم. به دست هر کس این امر مقدس انجام گیرد، تصدیق می کنیم. خائن و بی شرف کسی را می دانیم که برخلاف این عقیده عمل کند یا به اسم پیش بردن آزادی، مقاصد شخصی و سیادت خصوصی را رغب باشد. شما را معلمین می کنیم عنقریب پرده برداشته شده خواهید آگاه شد که ما با ملامت و بی طرفی در گوشه ی جنگل چقدر به انقلاب خدمت کردیم که ما با جسارت و تندی نکرده اید بلکه سوهوهای شما را نظر به علاقه ی قلبی و روحی که با شما داشته ایم، تا اندازه ای جبران کرده ایم. حاله فرض می کنیم اول کار است آیا نباید مابعد را درست کرد؟ بدون وثیقه و عهد ثابت تغییر ناپذیر با سویت روسیه اقدام به کار نمودن، همان تجدید صدمات ماضیه و تکرار واقعات گذشته خواهد بود. زیرا دسته دیگری پیدا می شوند وسط کار عملیات همه را عقیم می گذارند. بعد از درست کردن مبدأ و عهد محکم با سویت روسیه که یقین داریم از وقایع اخیر این حدود ناراضی و دلننگ و اکثر بی اطلاع هستند، دیگر ممکن نیست پشامد سونی بکنند. شما هم فعلاً عملیات تند و عصبانی را کنار بگذارید. وسایل اطمینان مردم را تهیه کنید. از افکار عامه خود را مستغنی ندانید. آن وقت دعوت همه احرار بلکه تمام ایران با شما هم صدا و هم خیال خواهند شد. گمان نکنید ذکر سوهوهای شما من باب ملامت و توبیخ بود، بلکه علاقه ی همقدمی و دوستی سابق محرکم شد شما را آگاه کنیم که نوعی کنید ضررهای گذشته اعاده نشود. شما از زحمات خود نتیجه بگیرید نه ضرر.

راجع به مواد ۹ گانه و امور دیگر با کمال اطمینان عرض می کنیم در آتیه ی نزدیکی هویت انقلابی و فداکاری با تمام معنی کلمه برطبق حزم و رویه ی عاقلانه از این جمعیت ظاهر خواهد شد. حتی زندگانی و ارواح شهدای شما تصدیق کرده و از سوءظنها و تهمتیهای گذشته، به ما نادم و پشیمان خواهید شد. آقایان محترم! آیا ممکن است در مقابل تجاوزات دشمنان نوع بشر لاقدیم بمانیم یا فداکاران در راه آسایش بشر را به خون آغشته دیده، ساکت باشیم؟ حاشا و کلا عقیده ما ثابت و محکم است. تمام افراد ما با حرارت سرشاری برای فدا شدن در راه آزادی بی پروا هستند، ولی حتی المقدور مراقب و مواظبیم که فداکارها بیهوده نشده و به جای منفعت، ضرر و منقبت عائد نگردد. اگر چه در گوشه جنگل منزوی هستیم ولی از اوضاع دنیا تا اندازه ای بی اطلاع نمانده، شما را نیز از اوضاع اسف انگیز امروز ایران مسبوق می سازیم.

دولت انگلیس، پیشهاد ذیل را به دولت ایران نموده و خاتمه جنگ با بلشویکها را به عهده گرفته اند.

۱- امضا و اجرای قرارداد معروف؛

۲- تشکیل پارلمان از وکلانی که در دوره زمامداری وثوق الدوله انتخاب شوند؛

۳- تسلیم قراقرخان به انگلیسها و اخراج صاحب منصبان رومی.

کابینه مشیر الدوله قبول نکرد، استعفا داد. شاه قبول کرد و سپیدار گیلانی را مأمور تشکیل کابینه و اجرای پیشنهادات مزبوره نمود، چون مذاکرات و شرح مطالب به تحریر مکاتیب گنجایش ندارد، به این جهت در خاتمه می گوئیم: شرح این هجران و این خون جگر، این زمان بگذار تا وقت دیگر. به تمام دوستان قدیم خواه علاقه ی قلبی ایشان باقی باشد، خواه نباشد، تقدیم ارادت می نمایم.

کوچک جنگلی (۵)

توضیح: بعلت محدود بودن جا در نشریه انقلاب اسلامی، توضیحات و مآخذ این بخش در سایت انقلاب اسلامی همراه با متن خواهد آمد.

آغوش گرفته و با عملیات بی روه آنها کمک کردید؟ چنانچه امروز می گویند با ما اینها مشغول کارند و به دستور آنها عملیات می نمایند. کی نقض عهد کرد؟ آقایان ورود کردند که به ما اسلحه بدهند؛ نفرات هم به قدری که ما خواهیم وارد کنند؛ در امور داخلی ما مداخله نکنند؛ زمان انقلاب در دست ایرانی باشد؛ از کلیه ی اعمال افراطی و تبلیغات تند کمونیستی چون در ایران تولید مصرات می کند، خودداری و جلوگیری شود. از شما می پرسیم، وفا کردند؟

در صورت نقض عهد، تکلیف چه بود؟ حکومت سویت روسیه، جمهوریت ایران را به رسمیت شناخت؛ حتی جواب تلگراف را هم نداد و بی اطلاع انقلاب سرخ و شورای انقلاب، قشون وارد شد، تبلیغات کمونیستی و متعاقب آن دخالت و ادیتها و پس از آن کودتای شب ۱۴ بقصد و بعد از گرفتن زمام امور، تصرف در اموال مردم و تعرض در ناموس آنان و کشتار مردم بیطرف و بی نصیب و حمل آذوقه و مال التجاره به قفقاز و آواره کردن مردم از خانه و زندگانی خود شروع شد. آخر الامر، جمهوریت - که اولین شرط انقلاب و اولین ماده ی اساس سوسیالیستی است - به توسط ابلاغیه و جراید ملغی گردید و چیزهای دیگر - که شرح اینجا مقتضی نیست - تمام را لایذ تصدیق دارید.

چرا به جنگل آمدیم؟ بعد از نقض عهد به آن صراحت و دخالتهای علنی ایگف ها در امور و مطلع شدن ما از تهیه ی کودتا با آن وقاحت و شاعت و معاودت اعضای دوراندیش و بی غرض بلشویک به روسیه یا ملاحظه اینکه توقف بنده در رشت تولید جنگ و خرابی خواهد نمود و وجهی ی انقلاب از میان می رود، به جنگل آمدم. شما دوستان قدیم از ما بریده، به امثال ایگف پیوسته و مرا خائن و بدعهد و بی وفای بزرگ و دزد خواندید و راضی نشدید در بیخوله ها و دره ها و زوایای جنگل آسوده بمانیم. اردوبه تعقیب ما آمد و راه چاره را از هر طرف به ما مسدود نمود. حد و محلی از برای ما قرار ندادید. معلوم نبود تا کدام نقطه می خواستید ما برویم که ما را تعقیب نکنید. هر قدر نوشتیم و گفتیم که ما بی طرف هستیم و ما را به حال خودمان بگذارید، گوش نکردید! بالاخره بک دسته را که با تبلیغات خودتان از ما بری کرده، برضد ما برانگیختند، همانها جهت عملیات رفت آور مأمورین شما در آن حدود به مذاقعه برخاستند. حالا آنها دسته ی مخصوص بنده شده اند. آیا انصافاً این هم گناه من است؟

عملیات ما و شما چه نتیجه داد؟ دو ماه زمام انقلاب را به معیت یکدیگر به طور ملامت در دست داشتیم. منجیل تا لوشان فتح شد. از طرف دیلمان، فروین در تهدید قرار گرفت. قراقرخان و ژاندارمری رشت تصرف شد. اداره نظام ملی تشکیل گردید. افکار عامه ایرانیها همراه و متوجه ما بود. گیلان و گیلانی با میل و رغبت و کمک مالی و فکری و بروز احساسات همراه بودند از تمام ایران صدای مساعد بلند شد. کابینه وثوق الدوله ساقط گردید. قرارداد معروف انگلیسها، موقوف اجرا بلکه نزدیک به اجرا بود. شاه ایران از خوف، درصدد قتل یا بخت به اصهان پر آمد. انگلیسها از فروین شروع به عقب نشینی کردند و به همان حال اگر باقی بودیم، یقین بود که یک ماه دیگر تهران مفتوح و افلاصف ایران تصفیه می شد!

سه ماه وثیم است شما به متابعت و همراهی آنها زمام انقلاب را در دست گرفته، گیلان با وسعت به طوری گذا شد که از تهیه ی معاش خود عاجز و شما هم از یک شهر گذا، متخرج یومیه ی نفرات خود را به زحمت تهیه می کنید. مردم منتظر شدند؛ اگر نظر دقتی به خارج از محوطه ی رشت نمایند، می بینید هزارها مردم از ترس غارت و کشتی و هتک ناموس، در جاده های فروین و جنگلهای گیلان با حال اسف انگیزی آواره شده اند. چقدر اطفال مردند و زنها چچه سقط کردند. با همه این توبیخ، نتیجه هم گرفته نشد. انگلیس، دشمن ما - که از فروین عقب می نشست - تا رستم آباد جلو آمد و با شما یعنی در واقع با همه ی ماها می جنگد. شاه ایران در عوض تغییر پایتخت، تجهیزات آماده، رسماً مهاجمه می نماید. پس از دو دفعه صدمات عقب نشینی به انزلی، مجدداً با فداکاری به شهر آمده، هنوز نتوانستید تا رستم آباد خودتان را برسانید.

آتش آزادی تریز برای این مخالفها خاموش شد. احرار ایران از این اعمال تند افراطی نزد سایرین شرمنده بلکه مایوس شدند. قرارداد منسوخ شده را دو دفعه شروع به اجرا نمودند. افسوس می خورم که از گیلان قدمی بیرون گذاشتید تا ببینید تمام افراد ایرانی در مقابل شما مسلح شده و جنگ با انقلابیون را جهاد مقدس می دانند و از ترس عملیات تند شما، یکسره مایوس و در تحت استعداد اجانب و بیگانگان درآمدند. اسم سوسیالیستی و بلشویکی در ایران به قدری منفرود شد که در خواب هم میل ندارند این حرفها را بشنوند. در صورتی که به ملامت بهتر می توانستید پیش بروید؛ اما با تندی آن همه ضررها تولید شد. اگر چه تصدیق می کنیم انقلاب همه گونه خسارت قتل و خرابی دارد ولی تصادفاً نه عمدی.

بنده را ملامت می کنید چرا به جنگل آمدم! آیا نامده ها محفوظ ماندند؟ حاجی شیخ محمد حسن و میرزا عبدالحسین خان در انزلی، معین الرعا یا و همراهنش در منجیل، شیخ عبدالله خان شهید در رشت، فعلاً گائوک و میر صالح تلخی بی مهربی شما را می چشند! همه این پشامدها را قبلاً گفتیم و نوشتیم. اگر مکاتیب مدیوانی نزد شما نباشد، سواد آن در نزد سایرین موجود است.

پایه عملیات شما بر روی چه اساس است؟ شما و جمعیت حاضر بلشویک رشت، آیا مستقیماً با سویت روسیه ارتباط دارید یا خودتان مستقلاً اقدامات می کنید؟ تا تبیک و روه شما باید معلوم شود که در آتیه چیست. اگر برخلاف گذشته است، پس می شنویم هنوز روه گذشته تعقیب می شود؛ در حالی که لازم است وسایل محبت مردم را سریعاً فراهم کنید و اگر در آینده باید مطابق گذشته عمل نمایند، شما را متذکر می سازم و امتحان هم کردید، مجال است بتوانید قدمی برای پیشرفت آزادی بردارید ولو اقتدر بکنید و کشته شوید و ایران را توده ی خاکستر کنید، اصلاً نتیجه نخواهید گرفت. هر گاه با سویت روسیه ارتباط دارید، ارتباط باید بر طبق قرارداد و عهد و میثاق و بدون تغییر باشد و آلا بدون قرارداد محکم و مستقیم فقط به قول چهار نفر سر دسته های صالح - اگر قانع شوید - ممکن است در بین کار چهار نفر قوی تر از آنها مانند امثال ایگف وارد شده،

ح اگر در جنگل به علت عدم ارتباط کامل با اهالی شهر از اوضاع جاریه اطلاع ندارید، به شما مؤده می دهیم که سیاست دنیا در تغییر و به موافقت میع احرار دنیا در شرف پیشرفت است. موقعی را مغتنم شمرده، تضحیح وقت عزیز را ننماییم. این نکته را بدانید که نوعی خواهیم از راه موعظه و اندرز، جلب قلب شما را کرده راه خود را نزدیک یک بار خویش را سبک نماییم. مسلماً می دانید ما با یک دسته احرار دنیا دست به دست داده در یک مبارزه عظیم وارد شده ایم که هر مانع بزرگی را خرد و هر عائق سترگی را کوچک شمرده، برای نیل به مقصود باید بکوشیم تا به مقصد برسیم. چیزی که ما راملزم به این اقدامات و اظهارات می کند، این است که اولاً راضی نمی شویم شخصی که چندین سال است در ایران لباس حریت و مجاهدت پوشیده در لباس دیگر جلوه گر شود. ثانیاً مرام عهد و میثاق برادری را با شما کاملاً و تا آخرین درجه امکان منظور و معمول داشته به طوری که از این راه دیگر برای ما هیچگونه جای سخنی باقی نماند.

در خاتمه با قلوب پاک و کمال صمیمیت، شما را به اعاده رفاقت و برادری و مساعدت با احراز دعوت کرده، از حلقوم احراز دنیا شما را به میدان سعادت و افتخار و نیک بختی طلبیده و یادآوری می کنیم و یقین داریم خود شما این نکات را ملتفت و منتقل هستید که سایر رفقای مسلکی ما در منطقه های مسموم مستبدین، مقید و چشم انتظار آنها به عملیات فداکارانه ما است. معلوم است تا چه اندازه از این گونه وقایع غیر مطلوبه متفر و این نوعی داخلی چقدر باعث از جار خاطر ایشان است. همانقدر که دوستان از این پیشامدهای غیر مترقبه متالیم و متأثرند، دشمنان آزادی، مسرور و شاد کام بلکه از موقع استفاده می کنند. جواب مطلوبیه را با نهایت اشتیاق منتظریم.

احسان الله، خالو قربان، سرخوش

مهر کمیته انقلاب

پاسخ میرزا به نامه احسان الله خان و خالو قربان:

هوالمحق

آقایان احسان الله خان و خالو قربان - دام اقبالهما. مراسم شریفه که آثار صمیمیت سابقه شما را تظاهر می داد، قلب بنده را - که محتبتهای آن دوستان قدیم همیشه دراز ذخیره بود - مسرور و از بروز عواطف حقشناسی که درباره بنده فرمودید، خوشوقت و متشکرم. جواب مرقومات شما با معذرت کامل از اینکه در طی تحریر لوما شاید سوهوهای شما را متذکر شود، معروض و شما هم از تذکر واقعات گذشته - که سرمشاق عبرت آورنده است - خاصه از کسی که همیشه صمیمانه حقائق و نصایح خود را دریغ نداشته، بدیها را می شمرد و تکوئنها را متذکر می گردید، نباید دلننگ باشید. بلکه تمام عرایض مرا خیر خواهانه و پند دوستانه تلقی کنید.

به نزد تو آن کس نکو خواه تست که گوید فلان خار، در راه تست

ایراد و انتقاد شما قسمتی که به عنوان شخص بنده مستقیماً راجع می شود، مثل همه فحشها و بی مهربیهای در جراند و مجامع شما فراموش کرده و حکومت آن را با وجدان و انصاف خودتان واگذار می کنم. ولی آن قسمتی که ظاهراً به بنده متوجه ولی معناً راجع به امور نوعی است، برای اینکه حقایق مکتم نماند، جواب می گوئیم. سوءسیاست بنده چه بود و چه می گفتیم؟ آقایان بلشویکها را کی دعوت کرد؟ کی نقض عهد کرد؟ چرا به جنگل منزوی شدم؟ عملیات ما و شما چه نتیجه داد؟ پایه عملیات شما بر روی چه اساس است؟ شما را چه می دانم و احساسات ما با شما به چه نحو است؟

سوء سیاست بنده چه بود و چه می گفتیم؟ بنده همیشه عقیده داشته و دارم که افکار عامه، نهضت ملی را پیشرفت می دهند نه آهن و آتش تبلیغات صادفانه و نجیب و محترم شمردن عقاید و عادات ملی و مملکتی را که بهتر از صد هزار قشون و آلات ناریه است. اهالی مشرق زمین خاصه ایرانیها که همیشه مذهبی و از طریق از قافله تمدن دنیا عقب مانده اند، زیر بار هیچگونه مرام مفرط و تند و حسی نمی روند. کلیه ی نهضتها با برای رفع دشمنی است یا برای رسوخ عقیده. دفع دشمن جنگجویی می خواهد، رسوخ عقیده ملاحظت آن هم به مرور زمان بعد از امتحان وقایع گذشته و مطالعات در مکاتبی که به آقای مدبولائی نوشته شد، آیا باز هم تودیدی در تصدیق آن دارید؟ آیا اعمال سوءسیاست از بنده بود و موافق مصالح انقلابیون اقدام نکردم؟ آقایان بلشویکها را کی دعوت کرد؟ آقای خالو قربان را یادآوری می کنم؛ در راه ماسوله پس از مراجعت از تنکابن، جمعیت ما به قدر ۳۰ نفر هم نبود که کاغذی از طریق انزلی به توسط مادر رحمن خان رسید و آقایان بلشویکها از ما دعوت کردند. پس از آن مکتوب نماینده ها آمدند و به همان جهت بنده با تصویب همراهان با کیفیت خطر آور رفیق لنگران و به جهت شکست حضرات در لنگران، ملاقات نشده مراجعت کردم. مجدداً توسط مکاتیب متعدده دعوت کردند تا آخرین دفعه در قره اشکانی کاغذی از بطروسکا رسید و تصمیم خودشان را به ورود ایران نوشتند و از کیفیت دشمن و حالات ایشان خواستند. هنوز جواب آنها را نداده بودیم، انزلی را بمبارده کرده، ورود نمودند. بنده را به انزلی خواستند، رفیق. پس از مراجعت با تصویب جمعیت که شما دو نفر از اعضای عامله آن بودید و به خواهش حاکم و اهالی رشت، در تحت مواد معینه ایشان را پذیرفتیم. بعد از آن به اصرار آنها اعلان جمهوریت داده شد. عملیات انقلابی شروع گشت. در این صورت مسئول ورود آنها و اعلان جنگ با دولت ایران، انصافاً شخص بنده خواهم بود؟ چگونه است بنده را شخصاً در پذیرایی آنجا مسئول و ملوم می دانید ولی پس از نقض عهد عده ای از کارکنان آنها که بنده را برای حفظ مصالح انقلاب وادار به کناره گیری نمودند، شما آنها را در

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو و لطیف کنید و چک نخرید، وجه اشتراک را نقد و پست سفارشی یا به حساب بانک وایز فرمایند

توجه: درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و هجرت نیست و تنها عنوان بحث آزادی و صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده، این نشریه در قبال آنجا بکلیت مسئولیت محتوایی و حقوقی را ندارد. توجه: نویسندگان محترمی که مقالاتی را می‌خواهند در نشریه چاپ شود، توجه فرمایند که چاپ مقالات آنها در صورتی خواهد بود که تا قبل از انتشار نشریه، در رسانه دیگری صورت الکترونیکی و غیر آن نشر یافته باشد؛ با اشتراک

S. 16 Nr.808 13 - 26 Aug. 2012

شماره ۸۰۸ از ۲۳ مرداد تا ۵ شهریور ۱۳۹۱

هفته های پیش رو؟

* هرگاه هزینه های نظامی را به ساکنان روی زمین تقسیم کنیم، هزینه نظامی سرانه سالانه، ۲۴۹ دلار می شود.

◀ در ۲۵ ژوئیه ۲۰۱۲، اکونومیست گزارش کرده است: کل هزینه نظامی در جهان در سال ۲۰۱۱، برابر با ۱۷۳۸ میلیارد دلار برآورد شده است. یعنی حدود ۲/۵ درصد از تولید ناخالص جهانی یا به طور میانگین ۲۴۹ دلار به ازای هر نفر در هر سال.

با این وجود در مقایسه با هزینه های سال ۲۰۱۰، مشاهده می شود که برای اولین بار از سال ۱۹۹۸ به بعد، مجموع هزینه های نظامی جهان در سال ۲۰۱۱ نسبت به سال قبل از آن افزایش نیافته؛ هر چند که عامل اصلی این عدم افزایش، رکود اقتصاد جهان است و هنوز خیلی زود است که گفته شود هزینه های نظامی جهان سرانجام به یک میزان ثابت رسیده و دیگر افزایش نخواهد یافت.

طبق برآوردهای سال ۲۰۰۷، درگیری هایی که سلاح های وارداتی هیزم اصلی آنها است، سالی حداقل ۱۸ میلیارد دلار هزینه به آفریقا تحمیل می کند، رقمی تقریباً برابر با میزان کل کمک های مالی بین المللی اختصاص یافته به این قاره. همین مساله به تنهایی کافی خواهد بود تا مذاکرات ماه آینده سازمان ملل متحد در زمینه «معاهده مربوط به تجارت بین المللی اسلحه» (ATT)، توسط آنهایی که معتقدند متوقف کردن معاملات اسلحه گامی بزرگ در راستای جلوگیری از خشونت در درگیرترین و مشکل دارترین مناطق دنیا است، با دقت دنبال شود.

انقلاب اسلامی: وقتی رژیم فلج و گنج می شود، بر شدت سرکوب می افزاید. یک دلیل آن شدت گرفتن ترسش از جنبش مردم است:

دامنه تجاوزها به حقوق بشر، قلمروهای اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی را نیز در بر گرفته است:

◀ در ۱ تیر ۹۱، بنا بر اطلاع واصل از ایران، عباس خسروی فارسانی توسط پلیس فتا در اصفهان دستگیر شده و به مدت بیست روز در بازداشتگاه اوواک در زندان مرکزی اصفهان به سر برده است. او نویسنده کتاب و وبلاگ "نجوای نجیبانه: نقد نظام جمهوری اسلامی ایران و رهبران آن" می باشد که با نام مستعار "آزاد آزاده" در فضای اینترنت فعالیت می کرده است.

عباس خسروی فارسانی فارغ التحصیل کارشناسی ارشد رشته الهیات گرایش فلسفه و کلام اسلامی از دانشگاه امام صادق - به ریاست مهدوی کنی - و نیز دانشجوی دوره دکتری رشته فلسفه غرب دانشگاه اصفهان می باشد. او در حال حاضر با تودیع وثیقه ای سنگین آزاد شده است و خود او و خانواده اش توسط اوواک تحت فشارهای بسیار شدید از جهات گوناگون قرار دارند.

◀ بنا بر اطلاع دیگری از ایران، در چند شهر ایران، کسانی را دستگیر کرده اند که در سلک درویشی بوده اند.

◀ در ۵ مرداد ۹۱، به گزارش سایت مجذوبان نور؛ آقایان مهرداد کشاورز، امیدعلی اکبری تبار، محمدعلی شمشیر زن، محمدعلی دهقان، غلامعلی بیرمی، امیرحمزه دهقان، محمدعلی صادقی، بهیار رجبی، کاظم دهقان، سید ابراهیم بهرامی، ابودر ملکپور، عبدالرضا آرایش، محمد آرایش، حمید آرایش، محسن اسماعیلی، منوچهر زارع و امان چراغی از درویش طریقت نعمت الهی گنابادی کوار به اتهام اقدام علیه امنیت ملی، اخلال در نظم عمومی، ضرب و جرح و حمل اسلحه غیر مجاز به

◀ در ۱۲ مرداد ۹۱، به گزارش سایت ملی - مذهبی، فخرزاده، از جوانان فعال ملی - مذهبی، با هجوم نیروهای امنیتی که با حکم وزارت اطلاعات وارد منزل وی شدند دستگیر شد.

◀ در ۱۳ مرداد ۹۱، به گزارش کلمه، فرهاد اکبری فضلی ۱۹ سال و فرید اکبری فضلی ۲۱ سال دارند که به اتهام توهین به رهبری و امام و انجام فعالیت تبلیغی علیه نظام در دادگاهی در شهر بهبهان به ۷ و ۶ ماه حبس محکوم شده بودند هفته گذشته به برای گذراندن حکمشان به زندان بهبهان منتقل شدند.

◀ در ۱۵ مرداد ۹۱، به گزارش خبرگزاری خانه ملت؛ محمد علی اسفغانی سخنگوی کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی به اعتدال گفت: حجم زندانی هایی که داریم با فضای زندان هایی که ساخته شده است به هیچ عنوان مطابقت ندارد.

وی گفت: حدود ۴۵ درصد زندانی ها را در ۵ اردوگاه خارج از زندان نگه داری می کنند، حدود ۸ زندان نیز در شهرهای مختلفی چون اصفهان، مشهد مقدس، تهران و چند کلان شهر دیگر ساخته خواهد شد و اگر این زندانها در کنار کمپهای موقت حاضر شوند، وضعیت زندانها و زندانی ها در کشور بهبود زیادی خواهد یافت.

◀ در ۱۵ مرداد ۹۱، به گزارش بامداد خبر، علی انجم روز، فعال سیاسی و روزنامه نگار گیلانی که در جریان بازداشت های پس از انتخابات ریاست جمهوری خرداد ۸۸، مدتی را در بازداشت به سر برده بود، از زمان آزادی تا به امروز ممنوع الکار است.

◀ در ۱۵ مرداد ۹۱، به گزارش جام جم آنلاین، جمع زیادی از معلمان آموزش و پرورش اعم از مربیان شرکتی، پیش دبستانی و حق التدریسی با تجمع مقابل مجلس خواستار روشن شدن وضعیت استخدامی خود شدند.

◀ در ۱۵ مرداد ۹۱، به گزارش ادوارنوز، شعبه پانزدهم دادگاه انقلاب به ریاست قاضی صلواتی، محمدحسین مظفری فعال دانشجویی را به یک سال حبس که به مدت ۵ سال و همچنین ۵ سال محرومیت از عضویت در احزاب، گروه ها و فعالیت در فضای مجازی و رسانه ای محکوم شد.

◀ در ۱۵ مرداد ۹۱، محمدحسن روزی طلب از فعالان رسانه ای حزب الله به دلیل انتقاد از برادران لاریجانی به چهار ماه حبس تعزیری قطعی محکوم شد.

◀ در ۱۶ مرداد ۹۱، به گزارش ایسنا، جعفر بدری طی سخنانی در مراسم جشن گلریزان زندانیان استان لرستان تصریح کرد: مشکل زندانیان از زمان تشکیل زندان ها در تمام دنیا به وجود آمده زیرا با ورود زندانی به زندان اعضای خانواده این فرد دچار آسیب می شوند.

وی با بیان اینکه ۴۵۰۰ نفر در زندان های استان لرستان به سر می برند، ادامه داد: یکی از سیاست های دستگاه قضایی در خصوص زندانیان این است که مجازات زندان را به حداقل برساند زیرا هر ساله ۸۰۰ هزار نفر وارد زندان های کشور می شوند.

رئیس شورای قضایی استان لرستان افزود: زندان، راه حل مشکل نیست و هیچ وقت نتوانسته ایم با زندان جرم را مهار کنیم زیرا اگر این امر نتیجه بخش بود تا کنون آمار زندانیان مواد مخدر کاهش می یافت.

انتشار سه کتاب

۱ - کتاب بیان استقلال و آزادی از ابوالحسن بنی صدر -

حسن رضانی

۲ - کتاب پرسشها از ایرانیان و پاسخها از ابوالحسن بنی صدر، جلد اول، به اهتمام پوران ونصرت الله نجات بخش و

۳ - کتاب بیان آزادی، حق حیات و مجازات اعدام در گفتگو

با ابوالحسن بنی صدر، به کوشش حسن رضانی

شعبه کیفری دادگاه انقلاب شیراز احضار شدند. ◀ در ۷ مرداد ۹۱، به گزارش موکریان، دو شهروند مهابادی به نام های شاهو (صلاح الدین) پرتوی کارشناس علوم تربیتی و شمزین احمدنژاد دانشجوی دانشگاه پیام نور مهاباد، از سوی دادگاه انقلاب اسلامی به حبس محکوم شدند. پرتوی که بیش از یک ماه است در زندان بسر می برد به اتهام همکاری با یک حزب مخالف به سه سال و احمد نژاد به اتهام امنیتی به یک سال حبس محکوم شده است.

◀ در ۷ مرداد ۹۱، به گزارش هرا، شیر احمد شیرانی از سوی دادگاه انقلاب زاهدان به اتهام محاربه به ۲۲ سال حبس و تبعید به زندان اردبیل محکوم شده است. شیر احمد شیرانی که ۳ سال پیش در تهران دستگیر و پس از مدتی به بازداشتگاه وزارت اطلاعات در زاهدان انتقال یافت، اخیراً از سوی دادگاه انقلاب زاهدان به ۲۲ سال حبس توام با تبعید به زندان اردبیل محکوم شد.

◀ در ۸ مرداد ۹۱، به گزارش ایلنا، با وجود گذشت چندین هفته از اخراج مربیان پیش دبستانی تجمع آنان در مقابل مجلس شورای اسلامی همچنان ادامه دارد در حالی که هیچ کدام از مسوولین آموزش و پرورش پاسخوی آنان نیست.

◀ در ۸ مرداد ۹۱، به گزارش خبرنگار ایلنا، نزدیک به ۵۰ نفر از کارگران شرکت مخابرات آذربایجان غربی در اعتراض به وضعیت نامشخص شغلی و همچنین عدم دریافت ۵ ماه حقوق معوقه خود در مقابل مجلس شورای اسلامی تجمع کرده و خواستار رسیدگی نمایندگان به وضعیت خود شدند.

◀ در ۸ مرداد ۹۱، به گزارش ایسنا، سرهنگ قاسملو گفت: در پی رصد اینترنتی اداره پیشگیری پلیس فتای استان شناسایی وبلاگ نویسان اینترنتی که در بحث هموارسازی ارتباطات غیرمجاز فعالیت داشتند در دستور کار این پلیس قرار گرفت و ماموران در اینترنت متهمان مورد نظر را شناسایی و بعد از اخذ دستور قضایی، کاربرانی که اقدام به درج آدرس ایمیل و شماره همراه خود کرده بودند را ردیابی و با انجام بررسی ها، هفت تن از آنان را شناسایی کردند.

◀ در ۸ مرداد ۹۱، به گزارش آژانس "گردپا"، عبدالله عباسی یکی از مسئولین دفتر حسن امینی، مفتی و رئیس شورای مکتب قرآن کردستان، روز جمعه ششم مردادماه جاری در پلیس راه سنندج - کرمانشاه توسط نیروهای امنیتی بازداشت شد و به ستاد خبری اداره کل اطلاعات استان کردستان انتقال یافت.

◀ در ۹ مرداد ۹۱، به گزارش ایسنا، حجت الاسلام و المسلمین غلامحسین محسنی اژه ای در نشست روز دوشنبه خود با خبرنگاران گفت: قاضی رسیدگی کننده به پرونده فساد بزرگ مالی در یک بخش از پرونده که دارای ۳۹ متهم بود، برای چهار متهم حکم اعدام صادر کرده است.

◀ در ۱۱ مرداد ۹۱، به گزارش کلمه، ابوالفضل قدیانی عضو ارشد و در بند سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که روز گذشته با ضرب و شتم ماموران زندان اوین و با پای برهنه با گل و زنجیر به بیمارستان پارس تهران منتقل شده بود در اعتراض به این رفتار غیرانسانی دست به اعتصاب غذا زد.

◀ در ۱۲ مرداد ۹۱، به گزارش روزنامه "تهران امروز" نتایج پژوهشی در دانشگاه شهید بهشتی از افزایش ۱۵ درصدی تعداد دختران فراری در ماه های گرم سال می گوید. بنا به این پژوهش، وضعیت اقتصادی نامناسب و داشتن والدین زندانی یا معتاد از اصلی ترین دلایل فرار دختران جوان است.

بنا به نتایج تحقیق مجید ابهری، متخصص علوم رفتاری و عضو هیئت علمی "دانشگاه شهید بهشتی"، ۸۵ درصد از دختران فراری در شهر تهران، از شهرهای دیگر به پایتخت فرار کرده اند.

بنا به گزارش این روزنامه، نتایج این تحقیق دانشگاهی حاکی از آن است که بیشتر این دختران از استان های ایلام، کرمانشاه، مازندران، گیلان و لرستان فرار کرده و به خیابان های کلان شهر تهران آمده اند.

این تحقیق دانشگاه شهید بهشتی حاکی از آن است که با آغاز تابستان، تعداد دخترانی که از خانه فرار می کنند به طور متوسط تا ۱۵ درصد افزایش می یابد.